

www.adabestanekave.com

دکتر سعدالله رحیم‌اف مسئول هنری استودیو «تاجیک فیلم» است. او تحصیلات خود را در رشته فلسفه به پایان رسانده، پایان‌نامه‌اش را در مورد «نظریه سینما» نوشته و بعدتر در آکادمی علوم تاجیکستان در رشته زیبایی‌شناسی و هنر به مطالعه و تحقیق پرداخته است.

دکتر رحیم‌اف که از چهار سال پیش به مثابه مسئول هنری «تاجیک فیلم» کار می‌کند، پس از پذیرفتن مسئولیت جدید، تغییرات مهم و مثبتی در کار «تاجیک فیلم» به وجود آورده است.

آنچه در زیر می‌خوانید حاصل گفتگویی است با مسئول هنری استودیو «تاجیک فیلم» - دکتر رحیم‌اف در باره سینمای تاجیکستان.

مهتاب مگی

- «تاجیک فیلم» از چه تاریخی حیات خود را آغاز کرد؟

- استودیو «تاجیک فیلم» در سال ۱۹۲۴ در شهر دوشنبه تأسیس شد. این البته با کمک

هنرمندان باتجربه روس بود. اولین فیلم یک کارگردان تاجیک - کامل یارماتف به نام «مهاجر» در سال ۱۹۳۴ در همین استودیو به نوار گرفته شد. لازم است بگویم که وی تحصیلات سینمایی خود را در دانشکده سینمای مسکو به پایان رسانده بود.

- از چهره‌ها و آثار درخشان «تاجیک فیلم» برایمان بگویید.

- هم اکنون چندین سینماگر که در سطح شوروی و بین‌المللی شهرت پیدا کرده‌اند در «تاجیک فیلم» فعالیت دارند و یا داشته‌اند. مرحوم «کیمیا گراف» کارگردان شناخته شده تاجیک که چندین فیلم از آثار فردوسی تهیه کرده است، از آن جمله است. وی فیلمهای رستم و سهراب، داستان سیاوش، کاوه آهنگر و غیره را کارگردانی کرد. این فیلمها در جشنواره‌های بین‌المللی فیلم و جشنواره فیلم مسکو در لیست بهترین‌ها قرار گرفتند.

«بقا صادق» یکی از کارگردانان نسبتاً جوان ماست که برای سینمای ما اعتبار زیادی کسب کرده است. یکی از شاه‌آثارهای آن فیلم کوتاه «عدانس ۱۴» نام دارد. البته این نام، رمزی و استعاری است. فیلم از بزی حکایت می‌کند که گوسفندها، بعد گاوها، بعد اسب‌ها و بعدتر بقیه را برای سلاخی به کشتارگاه هدایت می‌کند و آنها را روانه مرگ و نیستی می‌سازد. طبیعی است که قهرمان فیلم هر چه احشام بیشتری روانه کشتارگاه می‌کرد پاداش بیشتری بابت خوش‌خدمتیش دریافت می‌داشت. یکی از روزها هنگامی که یکی از دامها را نزدیک تیغ سلاخی می‌بیند که پاهایش در هوا بلند است، او را از دم تیغ نمی‌گذراند و ردش می‌کند. گویا که وجدانش بیدار شده است. پس از وقوع این حادثه است که خود او را می‌گیرند و سرش را از دم تیغ می‌گذرانند.

این کارگردان فیلمهای عدانس ۱ تا ۱۴ را ساخته است. همه این فیلمها استعاری و فلسفی است. جان کلام این است: انسان هم‌نوع و همزاد خودش را به مرگ و نیستی می‌کشاند. با وجود چنین سرکرده‌ها و پیشواهایی زندگی مردم همین است و سرنوشت دیگری در انتظار آنها نیست. فیلم مزبور در جشنواره فیلمهای کوتاه در دانمارک و دیگر جاها جایزه اول را گرفته است. فیلم دیگری از این کارگردان به نوار گرفته شده است با نام «گردباد». این فیلم نیز همین موضوع فلسفی را دوام می‌دهد. در این فیلم، سرکرده یک قبیله قصد دارد امر خیری انجام دهد و مردم قبیله خود را به مملکت آباد و سرسبز رهنمون شود. ولی در پایان راه آنها را به ناکجاآباد هدایت می‌کند. وی از این که نتوانسته است نیت خود را عملی سازد خود را از پای درمی‌آورد. از فیلمهای دیگر او فیلم جدیدی است با نام «بخارای شریف». حوادث این فیلم در سالهای ۱۹۳۷ تا جنگ دوم جهانی رخ داده است ولی سبک «بقا صادق» این طور است که او از این رویدادهای تاریخی برداشت فلسفی می‌کند و از آنها فیلم می‌سازد. نقد کردن این فیلمها بسیار دشوار است از آن جهت که سوژه‌های گوناگون دارد. در این فیلم در همان حال که عشق

ستوده می شود، عشق پایمال می شود. قهرمان اثر برای دفاع از منافع مردم خود جان می نهد و فداکاری می کند ولی انسانهایی هستند که با نام مردم او را از پای درمی آورند. پیام فیلم این است که هیچ کس نباید به جرم ایده و فکری که دارد از سوی آنها بی که در حاکمیت هستند پایمال و له شود و یا از سوی کسی که موقعیت و حکمی در دست دارد مورد تضییق قرار گیرد. هر فردی حق دارد ایمان و اعتقاد و نظر خود را داشته باشد و آنها را حفظ کند. هدف و مقصد این فیلم همین است.

- برخورد شما با هنرمندان و به ویژه کارگردانان جوان سینما چگونه است. آیا میدانی برای ارائه هنر و ایده های خود دارند؟ شما هراسی ندارید اگر فیلمهای آنها سود آوری مالی نداشته باشد؟

- ما هنرمندان جوانمان را در فیلمهای تلویزیونی می سنجیم. به کسانی که جدیداً مدرسه عالی سینما را ختم کرده اند باور می کنیم و به آنها پیشنهاد همکاری می دهیم. یکی از کارهای بسیار موفق ما در این زمینه، فیلم «برادر» بختیار خدانظر است. او شاگرد «دولت خدانظر» - رئیس اتحادیه سینماگران شوروی است - و ما خرسند هستیم که شاگرد سزاوار اوست. «برادر» فیلمی است گرم، صمیمی و خوب. این فیلم هم از جهت رسم و آیینی که در آن تصویر شده است و هم مسائلی که در آن طرح می شود به مسائلی که ما در زندگیمان داریم بسیار نزدیک است. متأسفانه تمام کارگردانان ما نمی توانند زندگی مردم تاجیک را با همه اصل و بودش و با همه عمق و وسعتش بر روی پرده سینما تصویر کنند. «بختیار خدانظر» خیلی جوان است. او ۳۲ سال دارد و امیدواریم که به زودی فیلم دیگری به نام «زرتشت» را ببینیم.

- آیا استودیوی شما تنها فیلمهای هنری برای عرضه به بازار ارائه می کند و یا اهداف دیگری در مقابل استودیوی شما قرار دارد؟

- ما از تلویزیون سفارش تهیه فیلم می گیریم. فیلمهای روسی و دیگر فیلمها را به زبان تاجیکی ترجمه می کنیم و نمایش می دهیم. فیلمهای مستند می سازیم. برخی فیلمهای انیمیشن هم در استودیو به نوار گرفته می شود. انتشار مجلات سینمایی در سطح جمهوری تاجیکستان نیز از جمله مجموعه فعالیتهاى استودیوی «تاجیک فیلم» است. «کالتاک» نام یکی از مجلات انتقادی سینمای ماست. همه این فعالیتها در کنار تهیه فیلمهای هنری - تجاری صورت می گیرد.

- از فیلمهای مستند شروع می کنیم. در این زمینه چه کارهایی کرده اید؟

- از جمله کارگردانان جوان ما که بیشتر در عرصه تولید فیلمهای مستند فعالیت دارد خانم «مریم یوسفووا» است. ما در تاجیکستان محلی داریم که مردم در آنجا هنوز زبان سغدی را نگه داشته اند. فیلم «وقتی که علفها زرد می شوند» از کارگردان در همین مکان برداشته شده و از رسم و آیین همین مردم سخن می گوید. این فیلم با سفارش تلویزیون مرکزی بود و با

کارگردان جوان دیگر ما «صفر بیک صالح» - دانشجوی دوره کارگردانی مدرسه عالی سینما - حتی قبل از تحصیل به عنوان کارگردان فیلمهای مستند تجارب زیادی داشت. فیلم «ژکان» وی در باره آوازه خوان مشهور و مردمی ما «حکمت رضا» است که اشعار فولکلور می سروده است. این آوازه خوان - شاعر در میان مردم ما از آبرو و اعتبار خاصی برخوردار بود و بیش از صدسال عمر کرد. انستیتو زبان و ادبیات تاجیک کارهای او را جمع آوری کرده و به چاپ رسانده است. صفر بیک زندگی این هنرمند را به نوار گرفت. جز این فیلم، فیلم نوروز را از وی داریم که در باره رسم و رسوم عید نوروز است. این عید تا همین اواخر عید دینی نامیده می شد و نباید برگزار می گردید. از همین سبب سعی کردند تا مردم این عید و آیین را فراموش کنند. به نوار گرفتن این مراسم نشان داد که چنین سیاستی پوچ بود و این عید در هر ناحیه با رسم و آیین ویژه خود، با سرودها و فولکلور خودش برگزار می شد. فیلم می گوید: جدا از سیاستهای رهبران کوتاه اندیشی که قصد نابود کردن فرهنگ و سنن ملی مردم ما را داشتند، این عید کشاورزی، این جشن زحمت همیشه زنده است و هیچگاه نمی میرد.

دیگر کارگردان جوان ما به نام «صفر حق دادف» در زمینه فیلمهای مستند کار می کند و مورد استقبال فراوان نیز قرار گرفته است. اخیراً یکی از آخرین کارهایش در جشنواره فنلاند جایزه اول را به خود اختصاص داد. فیلم مذکور در باره دوران کودکی خود کارگردان است که با آهنگی رمانتیک، بازیها و برد و باختهای کودکی و در مجموع زندگی این دوره را تصویر می کند.

- آیا در عرصه فیلمهای کودکان و انیمیشن کارهایی ارائه کرده اید؟

- «وقت گاوگم» از کارگردان جوان ما «منصور جمشیدی» از همین فیلمهای تصویری است که در جشنواره فیلم «نوکاران» اتحاد شوروی جایزه اول را ربود و مورد تشویق و تأیید متخصصان این رشته قرار گرفت. فیلم دیگر همین هنرمند «خشت پخته» است که در انتظار موفقیتهای بیشتری است. در این رشته استودیوی ما کارهای متعددی به نمایش درآورده است.

هنرمند دیگر ما «مروارید قاسمووا» برای کودکان فیلمهای بسیاری ساخته است. فیلم «یکی بود، یکی نبود» در کلاس اول» و «گامهای دایناسور» از جمله کارهای موفق این کارگردان سینماست.

- آیا کار هنرمندان زن در سینمای شما جدید است؟ و آیا همانندی در کار زنان در

این رشته وجود دارد؟

- در استودیوی فیلم تاجیکستان، زنان به عنوان کارگردان و هنرپیشه و غیره کار



نمایی از فیلم «رستم و سهراب»، ساخته کیمیاگراف



نمایی از فیلم «داستان سیاوش»، ساخته کیمیاگراف

می کنند و هیچ ممنوعیتی بر کارشان نیست. یگانه چیزی که از آنها تقاضا می شود هنر است.

قبل از خانم «مریم یوسفووا» خانم «مروارید قاسمووا» هنرمند باتجربه‌ای بودند که بیشتر در رشته فیلمهای کودکان کار کرده‌اند و فیلمهای زیادی در این زمینه ساخته‌اند. «مروارید قاسمووا» هنرمند سالخورده و باتجربه‌ای است. فیلم «امروز و همیشه» او در جشنواره انجمن سینماگران زن که در لوس آنجلس برگزار شد برنده جایزه شد. ایشان عنعنه‌های دلچک‌ها و هنرمندان آکروبات تاجیک را به نوار گرفته است. هنر آنها، زندگی عادی روزانه آنها و عشقشان نیز به تصویر درآمده است. کارگردان معتقد است که آنها نیز انسانند، و در نتیجه عادات و نیازهای معمول انسانی دارند.

«مریم یوسفووا» حدود ۴۰ سال دارد و این سن برای سینمای هنری بسیار جوان است. هنرمند باید زندگی را تجربه کند، فلسفه زندگی را دریابد و سپس آن را از دید و فکر خود بگذراند و به تماشاگران پیشنهاد کند.

وی پیش از این در کار فیلمهای مستند استعداد بسیار زیادی از خود نشان داد. رسم و آیین تاجیکها را بسیار خوب می‌داند و چند فیلمی که گرفته است نمایش همین رسم و آیین است. فیلم بسیار زیبای او «غله» در باره رسم و آیین مردم ناحیه کولاب است. این فیلم زندگی از لحظه تولد کودک تا ازدواج، مرگ و در واقع یک چرخه کامل زندگی که من و شما و همه از سر می‌گذرانیم را تصویر کرده است. هر یک صحنه‌ای که او مشاهده می‌کند و به تصویر می‌کشد با رباعیات خیام همراه است. غیر از این، چند فیلم جدی دیگر در باره مردم دیگر نواحی تاجیکستان دارد به نامهای «مقام» (در موسیقی) و «پنجره».

خصوصیت کار این هنرمند در آن است که زندگی را با همه اصل و بودش بدون هیچ گونه بافتگی به نمایش درمی‌آورد. در واقع همان دید مستندنگارانه او در این جا تأثیر گذارده است. او با هنرش به تماشاگران می‌گوید که هیچ تصنع و ساختگی در کار نیست. این بازی هنرمند نیست این خود زندگی است.

- در باره موج نو در سینمای تاجیک و بازتاب تحولات اخیر در کار آن چه می‌توانید بگویید؟

- کوششهای ما در حال حاضر بازنگری تاریخ مردم فارس - تاجیک و رسم و آیین آن است. کوششهای ما بر سر زرتشت است. ما می‌خواهیم که مدنیت سغد، مدنیت شاهنامه، مدنیت بای و زرتشت زنده گردد. کودکان و نسل‌های آینده ما باید تاریخ و فرهنگ خود را بشناسند و از آن آگاه شوند. ما به دنبال به تصویر درآوردن داستانهای شاهنامه هستیم. در این رابطه با نمایندگان سینمای افغانستان و از ایران با آقای فیروزان ارتباط‌هایی گرفته‌ایم. هم اکنون در استودیوی ما کار بر فیلم «عمر خیام» در جریان است. یکی از کارگردانان بسیار پخته ما «ولی

احد» این وظیفه را بر عهده گرفته است. «ولی احد» نیز اسلوب خاص خود را در سینمای ما دارد و در جشنواره‌های بین‌المللی جایزه گرفته است.

پس مقصد اساسی ما اکنون زنده کردن فرهنگ گذشته فارس - تاجیک است. این وظیفه‌ای دشوار و عظیم است ولی هر قدمی که ما امروز برمی‌داریم با این هدف است. آیا قدرت ما برای این کارها کافی است؟ شبهه دارم ولی هدف همین است. البته ما فکر می‌کنیم که ایران در این باب کارهای بسیاری کرده است. اطلاعات ما این طور گواهی می‌دهند.

- سوای بازنگری تاریخ و فرهنگ ملی چه برنامه‌های دیگری در پیش روی شماست؟

- هدف دیگر ما طرح و نمایش مسائل امروز جامعه و زندگی امروز مردم است. و این هم وابسته به آن مسئله اساسی یعنی موضوع تاریخ و مدنیت گذشته است.

در مجموع باید گفت به تصویر در آوردن این که ما چه داشتیم و امروز چه داریم و بر ما چه گذشته است، معضلات امروز جامعه ما کدامند و چه راه‌حلهایی وجود دارند در صدر برنامه‌های هنرمندان ما قرار دارند.

- شما این کارنامه را به عنوان کار سینمای نو تاجیکستان ارائه دادید، اگر بخواهید

آن را با کار در دوره قبل از تحولات مقایسه کنید، تفاوتها را در چه می‌بینید؟

- به لحاظ شکل و شمایل بیرونه‌اش گویا تفاوتی نیست. تفاوت در مقصد و کوشش برای حل دقیق مسائل است. پیش‌تر اگر ما فیلمهای مستند می‌گرفتیم، قهرمان آن باید در جامعه به اصطلاح آبرومند و مشهور می‌بود، دارای به اصطلاح صلاحیت بالایی بود مثلاً کسب جوایز دولتی یا نمایندگی مجلس و هكذا. در حالی که اکنون قهرمانان ما از سوی سازندگان فیلم مورد تعریف و تمجید قرار نمی‌گیرند - مستقل از این که سزاوار باشند یا نه - بلکه از زاویه فعالیت‌هایش و سهم حقیقی که در جامعه به دست آورده است، تحلیل و بررسی می‌شود. قهرمان فیلم ما امروز شخصی است دارای مشکل و مشککش نه فردی که همانا مشکلات جامعه است.

امروز ما دیگر برای تهیه فیلمهایمان با هیچ سازمان دولتی صلاح و مشورت نمی‌کنیم و اگر دیروز دولت به ما بودجه می‌داد و در مقابل ما باید سفارشات او را انجام می‌دادیم - در غیر این صورت از اختصاص بودجه هم خبری نبود - امروز دیگر چنین نیست.

- این مسائل چه تأثیری بر ساختار و مضمون فیلمهای تاریخی - فرهنگی مثلاً

فیلمهای در باره شاهنامه و یا خیام و دیگران می‌توانست داشته باشد؟

- در باره این فیلمها گویا تفاوتی در شکل نیست. لیکن در آن دوره از بس دعوای استتیک و تعریف از میهن‌دوستی و دیگر مسائل در درجه دیگری - یعنی چارچوب جهان‌نگری سازمانهای دولتی بود، در کل اثر تأثیر خود را بر جای می‌گذاشت. در حالی که امروز

کارگردان نقطه نظر شخصی خود را مطرح می کند و آزادانه فکر و عمل می کند نه از روی چارچوب و قالبهایی که از پیش برای او معین می شود. پس در این زمینه هم تغییراتی به وجود آمده است. استتیک ما، زیبایی شناسی و جهان بینی ما امروز دیگر است. لاکن باید یک چیز را حتماً بگوییم. این بدان معنی نیست که ما با ادارات و مؤسسات دولتی مخالفیم و با آنها کاری نداریم. نه. امروز آنها هم دیگر شده اند.

- اگر تولیدات سینمای شما را بخواهیم دسته بندی کنیم، آن طور که شما برشمردید بیشتر آثار مستند، تاریخی و فیلمهایی با مفاهیم و مضامین پیچیده و فلسفی اند. و طبیعی است که با توجه به علاقه و پذیرش بیشتر فیلمهای ساده، سبک و تفریحی از سوی توده مردم ممکن است این فیلمها به لحاظ کیفیت هنری و اختصاص دادن انواع جوایز ملی و بین المللی به خود، شما را راضی و خرسند کند، ولی مطمئناً بازار فروش خوبی نخواهند داشت. با توجه به خود کفایی اقتصادی شما و عدم دریافت کمک مالی زیاد از سوی دولت به این مسائل چگونه پاسخ می دهید؟ و استودیوی خود را چگونه تأمین می کنید؟

- انگشت به روی یکی از دردهای بزرگ ما گذاشتید. خود هنرمندان می خواستند که مستقل باشند، در اتحادیه های خود این خواست را مطرح کردند که ما را از دولت جدا کنید، ما خودمان فیلم می سازیم و می فروشیم و غیره. همین طور هم شد. اکنون ما خودمان تولید می کنیم و تنها ۲۵٪ هزینه فیلم را دولت به ما می پردازد. مابقی بر عهده خود ماست. این مسئله از جهتی خوب است. ولی از سوی دیگر وضع را خیلی خراب کرده است. تا آمدن من، بیشتر محصولات «تاجیک فیلم» با توجه به ذوق وسیع ترین تماشابینان تهیه شده بود. برنامه و طرح من این طور شد که تولید این فیلمها را کم کردیم و فیلمهایی با کیفیت هنری ساختیم که بازار زیادی ندارد. وضع از این بابت بسیار خراب است. وضع به جایی رسیده که ما ناگزیریم فیلمهای تجارتي زیادی تولید کنیم ولی جوانانی که امروز در استودیوی ما فعالیت می کنند چنین تمایل و علاقه ای ندارند. وضع از این بابت بسیار بغرنج است. قبل از این، درآمد ناشی از فروش فیلمهایمان چه در داخل و چه در خارج بسیار بالا بود و به این لحاظ مشکلی نداشتیم.

- آیا در چهار سال اخیر، استودیوی شما فیلم تجاری هم ساخته است؟

- تا پیش از آمدن من یک فیلم ساخته شد به نام «گروگان». موضوع آن مبارزه حکومت شوروی با باسمه چی ها بود. در فیلم توپ و تانک و تفنگ و آتش و بزن و بکش و اسب دوانی و... بود و فروش بسیار خوبی داشت. بعداً سه یا چهار فیلم دیگر در باره «هزار و یکشب» است که به گفتارهای شاهزاده اختصاص دارد. این فیلمها تجاری بودند و فروش بسیار بالایی داشتند از جمله در کشورهای خارج. با آمدن من این کارها تعطیل شد زیرا سناریو و سطح هنری کار بسیار پست بود. متأسفانه با این عمل، ما بازار خود را هم از دست دادیم.



- چرا با ساختن فیلمهای تجاری این اندازه مخالفت دارید و راه چاره ادامه حیات مالی استودیو «تاجیک فیلم» را در چه می بینید؟

- ما با فیلمهای تجاری مقابله نمی کنیم. هدف ما بالا بردن سطح فیلمهای تجاری است. کسانی که در گذشته فیلمهای تجاری می ساختند ادامه فعالیت خود از ما طلب می کنند ولی ما متأسفانه هنوز تقاضای آنها را برآورده کردن نمی توانیم. شما اگر فیلمهای تجاری آمریکایی را ببینید در سطح بسیار بالایی است. صحنه های پیچیده ای که می سازند بسیار جالب و زیباست. در حال حاضر ما می خواهیم فیلمهای تجاری را با زمینه ای نو با عنعنه ای نو دوباره برقرار کنیم. می دانیم که تاریخ ما گنجینه ها و ظرفیت هایی دارد که می توانیم از آن بهره جوییم. مثلاً تاریخ سمک عیار می تواند فیلمی تجاری باشد، ولی باید با دستهایی تازه ساخته شود. مثلاً هر یک از تراژدی های اثر فردوسی می تواند هم فیلم تجاری پرفروشی باشد و هم فیلمی به لحاظ استتیک در سطح بالا. «بخارای شریف» بقا صادق هم به لحاظ هنری در سطح عالی است و هم فروش خوبی خواهد کرد. ما تا به حال ۹ میلیون روبل از آن درآمد داشته ایم در حالی که هزینه فیلم تنها ۶۰۰ هزار روبل است.

- به منظور بزرگداشت هزاره فردوسی در سال ۱۹۹۴، در تاجیکستان برنامه های متنوعی در نظر گرفته شده است. استودیوی شما بدین منظور چه برنامه هایی خواهد داشت؟

- «صفریک صالح» فیلم تماماً مستندی در باره فردوسی در دست تهیه دارد. وی برای تهیه این فیلم سفرهایی به افغانستان و ایران خواهد داشت.

- مبادلات و روابط شما با مسئولان ایرانی چگونه است؟ چه برنامه هایی برای آینده روابط خود در نظر دارید؟

- سال گذشته جشنواره فیلمهای ایرانی در شهر دوشنبه برگزار شد. در طول جشنواره چند گفت و گو و گزار انجام گرفت. از آن جمله آقای رئیسیان با جوانهایی که در استودیوی ما کار می کنند گفتگو کردند و گفتند که آنها را جهت تجربه اندوزی و تحصیل به ایران دعوت می کنند. ولی در طی این دوره، برای همکاری شرطنامه ای امضاء نشد. با آقای فیروزان جانشین مدیر صدا و سیما موافقتنامه ای در باب آفریدن فیلمهای مشترک و داد و گرفت هنرمندان سینما امضاء شد. ایشان دعوت کردند از ما که در ایران رئوس مشخص تر همکاری را امضاء کنیم. من به خوبی می دانم که سینمای ایران آبروی جهانی دارد و در جشنواره های بین المللی جایزه های اولین را صاحب است. و من بسیار افسوس می خورم که ما از این امکانات محروم هستیم. نمی دانم چه سبب شده است، شاید سبب سرحد یا سبب سیاسی باشد. به هر حال مطمئنم که تأثیر سینمای ایران بر سینمای ما بسیار خوب خواهد بود. ما از همکاری و مبادلات سینمایی میان «تاجیک فیلم» و سینمای ایران استقبال فراوان می کنیم.

## و فیلساز صاحب نام کوبا

www.adabestanekave.com



«خزوس دیاز»<sup>۱</sup> به سال ۱۹۴۱ در محله‌ی کارگرنشین «لویانو»<sup>۲</sup> واقع در شهر هاوانا که اکثر ساکنانش را یهودیان، سیاهپوستان، چینی‌ها و اسپانیاییهای مهاجر تشکیل می‌دهند پا به عرصه‌ی وجود گذاشت. در هیجده سالگی از گردانندگان اصلی گروههای چپ دانشجویی به شمار می‌آمد و در مبارزات زیرزمینی علیه حکومت باتیستا شرکت فعال داشت. وی نشریه‌ی فرهنگی، ال کائیمان یاربودو<sup>۳</sup> را پایه‌ریزی کرد و تا ۱۹۶۸ سردبیری آن را به عهده داشت. در ضمن عضو هیئت تحریریه‌ی مجله‌ی پنزامینتو کریتیکو<sup>۴</sup> نیز بوده است. او همچنین تا سال ۱۹۷۲ کرسی استادی فلسفه را در دانشگاه هاوانا در اختیار داشت. «دیاز» علاوه بر چندین رمان و داستان بلند و مقاله‌های بی‌شماری در زمینه‌ی ادبیات، سیاست و فلسفه، تعدادی فیلمنامه نیز به رشته‌ی تحریر درآورده که توسط خود او کارگردانی شده‌اند. این فیلم‌های مستند و هنری تا کنون چندین جایزه نصیب او ساخته‌اند. «خزوس دیاز» در کنار «میگوئل بارنت»<sup>۵</sup>، «پابلو

آرماندو و فرناندز<sup>۶</sup> و «گیلرمو کابیرا اینفانته»<sup>۷</sup> که در حال حاضر در انگلیس به سر می‌برد، در ردیف نویسندگان برجسته و صاحب‌نام کوبا جای دارد. وجود «دیاز» به عنوان یک انسان سیاسی و هنرمند در وطن پرستی‌اش خلاصه می‌شود. برای او بیش از همه استقلال ملت کوبا مطرح است. جلای وطن را راه حل مناسبی نمی‌داند.

آنچه می‌خوانید گفت‌وگویی است که «آدلبرت رایف» در اکتبر ۱۹۹۱ با او داشته است.

آقای دیاز، شناخت اکثر قریب به اتفاق مردم در کشورهای اروپای غربی از ادبیات مدرن کوبا در مجموع به آثار نویسندگان سرشناسی چون «آلخو کار پنتیر»<sup>۸</sup>، «میگوئل بارنت»، «گیلرمو کابیرا اینفانته» و احياناً یکی دو نویسنده‌ی دیگر که بیش از هر چیز به دلایل سیاسی جلب توجه کرده‌اند، محدود می‌شود. آیا در ادبیات امروز کوبا گرایش‌های تازه‌ای به چشم می‌خورد که از آن چنان قدرت درخششی برخوردار باشند که بتواند بر سرتاسر آمریکای لاتین پرتوافکن شود؟

۲۳۰

دیاز: «اثر گذارترین نویسنده‌ی کوبا بی‌تردید «آلخو کار پنتیر» بود. بدون درخشش ادبی «کار پنتیر»، نه کارهای «کارلوس فونتس»<sup>۹</sup> مکزیک‌ی قابل تصور بود و نه آثار «گابریل گارسیا مارکز»<sup>۱۰</sup> کلمبیایی. یکی دیگر از نمایندگان ارزشمند ادبیات کوبا «لینونواس کالوو»<sup>۱۱</sup> است. سبک نگارش او که در آن زبان عامیانه‌ی هاوانا به کار گرفته شده، بعدها به وسیله‌ی «اینفانته» در رمان سه ببر غمگین به عالی‌ترین شکل ممکن به تکامل رسید. در سالهای اخیر آثار «خوزه لزامالیم»<sup>۱۲</sup> چه در کشورهای آمریکای لاتین و چه در اسپانیا از اهمیت روزافزونی برخوردار شده است. در زمینه‌ی شعر، «الیزئو دیه گو»<sup>۱۳</sup>، شاعر کاتولیک، چهره‌ی با ارزشی است. اشعار شگفت‌انگیز او تنها با آثار «اوکتاویوپاز» یا «خورخه لوئیس بورخس» قابل قیاس‌اند. اما متأسفانه «الیزئو دیه گو» آدمی است بی‌نهایت منزوی و درونگرا که در خانه‌اش کنج عزلت گزیده و با راه و رسم مطرح ساختن خود در جامعه کاملاً بیگانه است. از اینرو اشعار او تا کنون به هیچ‌زبانی ترجمه نشده و حتی در اسپانیا هم هنوز ناشناخته مانده است. مشکل امروز ادبیات کوبا پیش از هر چیز در این است که ما بی‌سرپرست مانده‌ایم.

«کار پنتیر»، «لزامالیمما» و «نواس کالوو» مرده‌اند و «اینفانته» هم در خارج از کشور به سر می‌برد. البته کوشش‌های قابل‌اعتنایی توسط چندتن از نویسندگان جوان صورت گرفته تا با خلق یک «رمان ماوراءالطبیعه» پلی ارتباطی میان ادبیات امروز و گرایش‌های ادبی دهه‌ی چهل زده شود اما از این آزمایش‌ها هنوز نتایج چندان چشمگیری حاصل نشده است. در حقیقت خود من هم به درستی نمی‌دانم منظور اصلی از عنوان «رمان ماوراءالطبیعه» چیست؟! اما به احتمال قوی ظرف چند سال آینده همه‌ی ما با یکی از این رمان‌های «متافیزیکی» غافلگیر خواهیم شد.»

کوبا برای چندین دهه زیر نفوذ مستقیم آمریکای شمالی بوده است. «دنیای کم‌دی» آمریکایی در رمان «دوران‌های نخستین زمین» شما نیز نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. این نفوذپذیری‌ها تا چه حد بر شکل‌گیری فرهنگ کوبا تأثیر داشته‌اند؟ اصولاً می‌توان از یک فرهنگ کوبایی مستقل سخن به میان آورد؟

دیاز: «فرهنگ کوبا از منابع متعددی تغذیه کرده و می‌کند و به اعتقاد من این مسئله که فرهنگ کوبا تا باین اندازه جاندار، سرزنده و پر توش و توان است که می‌تواند با تمدن‌های کهن و دیرپا پهلو بزند و به دادوستد بنشیند، درست از همین جا ناشی می‌شود. تمام این تأثیرات به نحوی با فرهنگ کوبا درآمیخته‌اند که حاصل آنها چیزی کاملاً نو و جدید از آب درآمده است. برای مثال، آفریقای سیاه تأثیری بسیار اساسی بر فرهنگ کوبا داشته است. در هاوانا گروه کثیری از سیاهپوستان آفریقایی زندگی می‌کنند. اما چون خود من پنج‌ساله در آفریقای سیاه کار کرده‌ام، به وضوح می‌بینم که سیمای فرهنگ سیاهپوستی در کوبا با مظاهر فرهنگ آفریقای سیاه بکلی فرق دارد. در کنار آن ما در کوبا تأثیر فرهنگ یهودیان اروپایی را داریم؛ یهودیانی که گروه‌گروه راهی کوبا شدند تا از آنجا به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کنند اما اکثرشان در کوبا ماندگار شدند، و بعد تأثیر چینی‌ها را. در قرن نوزدهم وقتی انگلیسی‌ها برده‌فروشی را ممنوع اعلام کردند، اسپانیایی‌ها هزاران هزار چینی را که در واقع امر برده بودند به نام کارگر به کوبا گسیل داشتند. اینان امروزه بخش عمده‌ای از جمعیت کوبا را تشکیل می‌دهند که اکثرشان هم شهرنشین هستند.»

خوب، پس وقتی من در رمان «دوران‌های نخستین زمین» نمادهایی از دنیای کم‌دی آمریکایی را به کار می‌گیرم، دیگر این نمادها متعلق به فرهنگ خود من هستند، چون که من صددرصد متقاعد شده‌ام که فرهنگ عامیانه‌ی آمریکا جزئی از فرهنگ ما کوباییهاست.

با مثالی در زمینه‌ی موسیقی می‌توان این قضیه را به بهترین وجهی روشن ساخت که در تمام این جریان‌های فرهنگی مسئله به یک تأثیرگذاری یک‌جانبه بر کوبا محدود نمی‌شود بلکه در عمل به نوعی داد و ستد فرهنگی تبدیل می‌گردد. موسیقی «بی‌بوپ» آمریکایی متشکل از

جاز، بلوز و سول در واقع در نواحی جنوب و در برخورد با موسیقی سیاهپوستان شکل گرفت. موسیقی کوبا نیز از همانجا نشأت گرفت اما در اشکال و صور دیگری تکامل یافت به طوری که از دهه‌ی چهل به این طرف حتی در آمریکا هم جاز با ریتم‌های کوبایی نواخته می‌شود.»

و چه اهمیتی به طور اخص برای تأثیر اسپانیا قائلید؟

دیاز: «در کوبا گروه‌های عظیمی از نقاط مختلف اسپانیا زندگی می‌کنند: گالیسی‌ها، اندلسی‌ها و باسک‌ها. چند سال قبل مقاله‌ای به قلم من در نشریه‌ی ال پائیس<sup>۱۴</sup> انتشار یافت که در آن اعلام کرده بودم که این ما کوباییها بودیم که به اسپانیا موجودیت بخشیدیم. پیش از آن اسپانیایی وجود نداشت. این مقاله به موجی از مجادلات قلمی دامن زد اما نظر من هنوز هم تغییر نکرده است.

اهمیت اسپانیا برای کوبا و سایر کشورهای آمریکای لاتین بیش از هر چیز در زبان آن کشور نهفته است. از اسپانیاییها زبان با شکوهی به ما رسید که در قرن هفدهم یکی از پر اهمیت‌ترین زبانهای ادبی جهان به شمار می‌رفت. این زبان در سده‌های هیجدهم و نوزدهم به تدریج از قافله عقب ماند. و حالا در قرن بیستم می‌بینیم که همین زبان بار دیگر از طریق آثاری که در کشورهای مختلف آمریکای لاتین به زبان اسپانیایی نوشته می‌شود جان تازه می‌گیرد و بخشی از ادبیات مدرن جهانی را تشکیل می‌دهد. معنای این حرف این است که ما با اشکال گوناگون نوشتاری به کالبد این زبان روح تازه‌ای دمیدیم.

۲۳۲

برای نمونه زبان «آگوستوروآ باستوس<sup>۱۵</sup>»، نویسنده‌ی اهل پاراگوئه، با آن طنین موسیقی‌وار و ترکیب درونی‌اش با زبان یک اسپانیایی اروپایی فرق کلی دارد. این دیگر زبان سرخپوستان پاراگوئه است. عین همین قضیه در مورد «خوزه ماریا آرگداس<sup>۱۶</sup>»، نویسنده‌ی پرویی، صادق است. ما در کوبا جماعت سرخپوست نداریم، در عوض بخش عظیمی از جمعیت کوبا را سیاهپوستان تشکیل می‌دهند، سیاهپوستانی که به همراه سیاهپوستان آمریکا و برزیل یکی از مهم‌ترین جنبش‌های قرن حاضر را در زمینه‌ی موسیقی به وجود آورده‌اند. این موسیقی نوعی زبان رفتاری است با ترکیب خاص خودش؛ و پیاده کردن این ترکیب در زبان گفتاری در واقع نوع جدید تکامل یافته و ادبی آن است.

برخی از کارشناسان ادبیات آمریکای لاتین در غرب معتقدند که همزمان با پیروزی انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ نوعی تحول در ادبیات آمریکای لاتین به وجود آمد. اهمیت سال ۱۹۵۹ را در روند پیشرفت و تکامل ادبیات کوبا و کشورهای آمریکای لاتین چگونه

دیاز: «به عقیده‌ی من، ربط دادن این گونه مسائل به یکدیگر کاملاً خود کار صورت می‌گیرد. در زمینه‌ی آفرینش آثار ادبی در آمریکای لاتین هیچگونه اهمیتی نمی‌توان برای انقلاب کاسترو قائل شد. ادبیات کوبا نیز در قرن حاضر برای خود نیروی محرکه‌ی درونی خاصی ابداع کرده و به هیچ واقعه‌ی تاریخی بخصوصی ارتباط مستقیم نداشته است. نویسندگان بزرگ کوبا در عصر حاضر مانند «نیکولاس گیلن»<sup>۱۷</sup>، «آلخو کارپنتیر»، «ویرخیلیوپینه را»،<sup>۱۸</sup> «الیزنو دیه گو» و «خوزه لزامالیم» سالها قبل از انقلاب قلم می‌زدند و بخش اعظم آثار خود را در همان ایام به زیر چاپ بردند. «کارپنتیر» کارهای با ارزش نخستین خود را در سالهای دهه‌ی چهل خلق کرد. برای مثال پهندهشت این گیتی در ۱۹۴۹ به زیر چاپ رفت. «بورخس» نویسنده‌ی آرژانتینی هم داستانهای تخیلی خود را در سال ۱۹۴۴ منتشر ساخت. عین همین قضیه در مورد «خوان کارلوس اونتی»<sup>۱۹</sup> نویسنده اروگوئه‌ای و بسیاری دیگر از نویسندگان آمریکای لاتین صادق است. این نویسندگان پس از سال ۱۹۵۹ همچنان به فعالیتهای ادبی خویش ادامه دادند و نقطه نظرهای پیشین خود را وسعت و کمال بخشیدند. انقلاب در روند تکامل فکری آنان هیچگونه تغییری ایجاد نکرد. برای نمونه، «لزامالیم» فصل اول رمان با ارزش بهشت را که یکی از پراهمیت‌ترین رمانهای آن سالها محسوب می‌شود، در دهه‌ی چهل به دست چاپ سپرد و حال آن که این رمان را در سال ۱۹۶۶ یعنی هفت سال پس از پیروزی انقلاب به پایان رساند؛ با وصف بر این هیچگونه رابطه‌ی مستقیمی با انقلاب ندارد. تنها اهمیتی که انقلاب کوبا برای ادبیات آمریکای لاتین داشت این بود که موجب گردید تا توجه جهانیان بیش از پیش به آمریکای لاتین جلب شود.

آقای دیاز، نویسندگان کوبا زیر لوای انقلاب کاسترو تا چه حد اصول رسمی و اعلام شده‌ی «رتالیسم سوسیالیستی» را پذیرفتند؟

دیاز: «این طرز دید اروپایی که به کوبا نیز مانند یک کشور سوسیالیستی با همان الگوی حکومتی که رژیمهای کمونیستی کذایی در شرق اروپا به دست داده‌اند می‌نگرد، طرز دید اشتباهی است. این نکته را نباید از نظر دور داشت که در زمان انقلاب «کارپنتیر» و «لزامالیم» هنوز در قید حیات بودند. در آن هنگام و حتی تا سالهای اول دهه‌ی هفتاد گرایش‌های ادبی گوناگونی در سطح بسیار وسیع و گسترده‌ای وجود داشت. خیلی مضحک می‌بود اگر در آن سالها کسی از راه می‌رسید و به نویسندگان کوبا پیشنهاد می‌کرد که حالا بیایند و به یک باره خود را در خدمت رتالیسم سوسیالیستی قرار دهند.

ابتدا در سال ۱۹۶۸ بود که در رابطه‌ی میان ادبیات و سیاست مشکلات عدیده‌ای رخ

نمود. عرصه‌ی امکانات بر نویسندگان تنگ‌تر و تنگ‌تر شد تا این که سرانجام اواخر سال ۱۹۷۰ / اوایل ۷۱ یک دوره‌ی پنج‌ساله که آن را اصطلاحاً «دوره‌ی خاکستری» می‌نامند آغاز گردید. در این دوره که با اعتقاد من «دوره‌ی سیاه» عنوان مناسب‌تری برای آن است و نه پنج سال بلکه ده سال به طول انجامید، گروهی قلم به مزد کوشیدند رئالیسم سوسیالیستی را به حریم ادبیات بکشانند. حتی برخی از آنها موفق شدند برای چند صباحی موقعیت خود را به عنوان نویسنده تثبیت کنند اما دیری نپایید که نقابها به کنار رفت و چهره‌ی اینان در شمایل «نویسنده‌ی قلبی» ظاهر گشت. آخر دروغهایشان به قدری واضح و آشکار بود که تمام کوششها را با شکست مواجه ساخت.»

می‌توانید قدری در باره‌ی مقررات سانسور در کوبا صحبت کنید؟ آیا نویسندگان کوبا پیشاپیش می‌دانند چه موضوعهایی شانس انتشار ندارند و نمی‌بایست در جامعه مطرح شوند؟

دیاز: «متأسفانه مسئله به این سادگیها نیست. به طور علنی و رسمی مقرراتی به نام سانسور وجود ندارد. در سالهای اول پس از پیروزی انقلاب هم در واقع سانسوری در کار نبود. ابتدا در همان دوره‌ی خاکستری کذایی اعمال فشار شروع شد. دیگر کتابی به زیر چاپ نرفت و یا اجازه‌ی تجدید چاپ نیافت. برای مثال بهشت «لزامالیم» که نخستین بار در سال ۱۹۶۶ منتشر گردید، دیگر تجدید چاپ نشد. در نتیجه گروهی از نویسندگان با استفاده از شم خاص خود در این قبیل مسائل، به تدریج دریافتند که چه موضوعهایی ممنوعه هستند و به این ترتیب نوعی خود سانسوری شکل گرفت و توسعه پیدا کرد. من به شخصه برای اینگونه محدودیتهای فردی پیشیزی ارزش قائل نیستم. برعکس، در نظر من این که نویسنده بکوشد تا اثر خود را به گونه‌ای بنویسد که با طرح‌ها و اهداف اولیه‌اش همخوانی کامل داشته باشد، از اهمیت بیشتری برخوردار است. رمان دورانهای نخستین زمین خود من که در سالهای نخست دهه‌ی هفتاد به رشته‌ی تحریر درآمد، در آن هنگام اجازه‌ی نشر نیافت. بنابراین به فیلمسازی روی آوردم. با بسر آمدن «دوره‌ی خاکستری» یا به زعم من «دوره‌ی سیاه»، وقتی به من خبر دادند که حالا دیگر این رمان می‌تواند منتشر شود، دیدم بسیاری از مطالب آن به دلایل صرفاً ادبی موردپسندم نیست. از این رو تصمیم گرفتم آن را بازنویسی کنم و با آن که ده سال صرف نوشتن نسخه‌ی اول کرده بودم، باز سه‌سال‌ونیم روی آن کار کردم. در این بازنویسی نه تنها در جنبه‌های سیاسی آن به هیچ وجه کوتاه نیامده‌ام بلکه نسخه‌ی دوم از این حیث از عمق بیشتری برخوردار است. با آن که منتقدان نشریات رسمی انتشار این رمان را بکلی نادیده گرفتند، هم چاپ اول و هم چاپ دوم آن که جمعاً هفتادوپنج هزار نسخه می‌شد، در عرض دو هفته به فروش رسید.

«آلخوکارپنتیر» چند سال پیش از مرگش در گفتگویی، سراپا خشم و نفرت،

حکومت‌های خودکامه‌ی آمریکای لاتین را که روشنفکران را آنقدر تحت تعقیب و فشار قرار می‌دهند تا سرانجام مجبور به جلای وطن شوند، نظامی عهد دقیانوسی خواند و در این رابطه سخن از «کودتا علیه فرهنگ و تمدن» به میان آورد. درست است که «کارپنتیر» در این گفتگو به دیکتاتورهایی چون «پینوشه» و «ماچادو» نظر داشت، ولی آیا این گفته‌ی او کوبا را نیز شامل نمی‌شود؟ - بخش اعظم نویسندگان کوبا در تبعید به سر می‌برند. به این ترتیب آیا می‌توان گفت که در حال حاضر دو نوع ادبیات کوبایی وجود دارد: یکی ادبیات درون مرزی و دیگری ادبیات در تبعید؟

دیاز: «من در این گفته که بخش اعظم نویسندگان کوبا در تبعید به سر می‌برند با شما هم عقیده نیستیم. درست است که «کابرا اینفانته»، مطرح‌ترین نویسنده‌ی معاصر کوبا، در لندن زندگی می‌کند و «هیرتو پادیلا»<sup>۲</sup> شاعر هم هجرت کرده است. اما به عنوان مثال، «لینونواس کالوو» که در میامی درگذشت، در سال ۱۹۶۰ و در حالی که دیگر آثار اصلی خود را به رشته‌ی تحریر درآورده بود، خاک کوبا را ترک گفت.

اکثر نویسندگان کوبا علیرغم درگیری با حکومت همچنان در کوبا ماندند: «لزامالیم»، «ویرخیلیو پینه‌را»، «آلخوکارپنتیر» و دیگران. شاعر کاتولیک «الیزئو دیه‌گو» هم هنوز در کوبا زندگی و کار می‌کند. پس به اعتقاد من نمی‌توان از دو نوع ادبیات کوبایی سخن گفت. ادبیات کوبا سیر تکاملی واحدی دارد و تمام نویسندگان کوبا در پیشبرد و گسترش آن سهم هستند، اعم از این که در داخل خاک کوبا به سر برند یا خارج از آن، وابسته به این جناح سیاسی باشند یا آن جناح.

ظاهراً فیدل کاسترو به هیچ عنوان حاضر نیست به نوعی اصلاحات دموکراتیک در کشورش دست بزند. شعار او هنوز هم این است: «یا مرگ یا سوسیالیسم». ارزیابی شخصی شما از روند تحولات چیست؟

دیاز: «یکی از تأثیرات به جای مانده از کلیسای کاتولیک و دوران استیلای اسپانیا در سرزمین ما کوبا این است که اندیشیدن به مرگ، جزئی از میراث فرهنگی ما را تشکیل می‌دهد - چیزی که شاید برای فرهنگی چون فرهنگ آلمان عجیب و غریب باشد - همچنان که مباحثات به افتخارات گذشته و حماسه‌ی قدرت، بخشی از میراث فرهنگی ما است. گرچه خود من از این رجز خوانیها چندان دلخوشی ندارم. برای من مسئله‌ی عمده این است که از چه راه می‌توان حیات و بقای کشور را تأمین کرد بی آن که به دوران وابستگی بازگشت؟

هدف اصلی انقلاب کوبا سوسیالیسم نبود بلکه رسیدن به استقلال ملی بود. از این رو شعار واقعی مردم «یا مرگ یا میهن» بود نه «یا مرگ یا سوسیالیسم». دلیل حمایت ملت کوبا



از انقلاب و این که سرمایه‌داری وابسته به ایالات متحده‌ی آمریکا خود را کنار کشید و در مقابل انقلاب نایستاد هم همین بود. ولی کشور کوچکی چون کوبا چگونه می‌بایست با همسایه‌ی قدرتمندی چون آمریکا در راه کسب استقلال ملی به مبارزه برخیزد؟

در قرن نوزدهم ملت کوبا سی سال تمام با اسپانیا جنگید و یک سوم جمعیت خود را در این مبارزه از دست داد، آن وقت درست زمانی که جنگ داشت به پایان خود نزدیک می‌شد، یعنی در سال ۱۸۹۸، آمریکا شروع به مداخله کرد، اسپانیا را مغلوب و فیلیپین، پورتوریکو و کوبا را جزء متصرفات خویش اعلام کرد. در نتیجه ملت کوبا سالها به خاطر کسب آزادی جنگید و درست در لحظاتی که می‌پنداشت آزادی را به چنگ آورده است، بار دیگر آن را از دست داد. پس از پیروزی انقلاب در ۱۹۵۹، کوبا چاره‌ای جز هم پیمان شدن با اتحاد جماهیر شوروی نداشت. و این هم‌پیمانی در آن هنگام یا در اصطلاح آن زمان به مفهوم پذیرش سوسیالیسم بود.

آیا برقراری دموکراسی به شیوه‌ی غربی را - احياناً پس از سقوط یا مرگ کاسترو امکان پذیر می‌دانید؟

دیاز: «هیچکس نمی‌تواند پیشگویی کند که پس از مرگ کاسترو چه خواهد شد. برای من تحولاتی که امروزه صورت می‌گیرد حائز اهمیت است. مسائل و مشکلات ما روز به روز بیشتر و بزرگتر می‌شوند، با وصف بر این هیچ دلم نمی‌خواهد بار دیگر به آن گذشته‌ی استعماری بازگردیم. پس در حال حاضر هیچگونه راه حل عملی برای کوبا به نظر نمی‌رسد.

و اما این الگوی دموکراسی غربی که در سئوالتان مطرح کردید بایستی ابتدا مورد بحث و تفسیر قرار گیرد. باید دید دموکراسی و سرمایه‌داری برای مردم آمریکای لاتین چه مفهومی دارد. برای نمونه السالوادور را در نظر بگیرید. در این کشور اقتصاد آزاد و دستگاه چند حزبی وجود دارد و در عین حال ارتش هفت کشیش را به قتل می‌رساند. یا مثلاً برزیل را: این کشور یکصدوسی میلیون نفر جمعیت دارد. از این تعداد تنها حدود سی میلیون نفرشان از یک سطح زندگی نسبتاً معقولی برخوردارند که تا حدودی با معیارهای اروپایی قابل قیاس است. صد میلیون دیگر، مانند ساکنان فقیرترین کشورهای آفریقایی زندگی می‌کنند، وقتی حق خوراک، بهداشت و تحصیل از انسان سلب شده باشد، دموکراسی چه مفهومی دارد؟

این که آن سوسیالیسم کذایی در کشورهای اروپای شرقی با شکستی فاحش روبرو شد. یک واقعیت تاریخی است. اما این مسئله که سرمایه‌داری هم در کشورهای آمریکای لاتین و آفریقایی با شکست روبرو شد، به همان اندازه واقعیت دارد. دموکراسی و سرمایه‌داری در طی

دو قرن موفق نشد مسائل و مشکلات مردم این کشورها را حل کند. البته معنای این حرف این نیست که سوسیالیسم می‌توانست راه حل این مشکلات را پیدا کند. شاید روزنه‌ی امید دیگری وجود داشته باشد.

شاید زمانی اروپا به صورت قاره‌ای مستقل و عاری از وابستگی به آمریکا بتواند قطب مخالفی به وجود آورد و نوعی موازنه برقرار کند، چرا که منافع اروپا در آمریکای لاتین با منافع آمریکا در این منطقه یکسان نیستند. شاید اروپا بتواند به این نکته پی‌ببرد که راه‌های شمال، راه‌های مناسبی برای جنوب نیستند؛ و نیز به این نکته که ما همچون بیتل‌ها در یک «زیردریایی زرد»<sup>۲۱</sup> زندگی نمی‌کنیم بلکه همگی ساکنان همین کره‌ی خاکی هستیم.



1. Jesús Díaz
2. Luyanó
3. El caimán barbudo
4. Pensamiento critico
5. Miguel Barnet
6. Pablo Armando Fernandez
7. Guillermo Cabrera Infante
8. Alejo Carpentier
9. Carlos Fuentes
10. Gabriel García Márquez
11. Lion Novás Calvo
12. José Lezama Lima
13. Eliseo Diego
14. El País
15. Augusto Roa Bastos
16. José Maria Arguedas
17. Nicolás Guillén
18. Virgilio Piñera
19. Juan Carlos Onetti
20. Heberto Padilla
21. Yellow submarine



# برتولت برشت و تئاتر حماسی

تری ایکلتون  
ترجمه فرزین یزدانفر



[www.adabestanekave.com](http://www.adabestanekave.com)

بجاست اگر بحث پیرامون تئاتر برتولت برشت را با یاد و نام والتر بنیامین<sup>۱</sup> ناقد ادبی آلمانی آغاز کنیم. بنیامین دوست نزدیک و قهرمان زندگی هنری برتولت برشت است و دوستی میان این دو، یکی از جالب‌ترین فصلها در تاریخ نقد ادبی مارکسیستی به شمار می‌آید. از دید بنیامین تئاتر تجربی (یا تئاتر «حماسی») برشت نه تنها نمونه‌ای برای تغییر محتوای سیاسی هنر است بلکه نمونه‌ای برای تغییر خود دستگاه آفریننده هنر نیز به شمار می‌آید. همانطور که بنیامین اشاره می‌کند، برشت «موفق شده است که روابط عملی بین صحنه و تماشاگر، بین متن نمایشنامه و آفریننده آن و میان آفریننده و بازیگر را تغییر دهد.» وی با از بین بردن تئاتر ناتورالیستی و تصورات واهی‌اش در تجسم واقعیات، نوعی داستان نمایشی به وجود آورده است که مبتنی بر انتقاد از مفروضات ایدئولوژیک تئاتر بورژواست. نکته اصلی در انتقاد برشت «مسئله دوساختن تماشاگر از نمایش روی صحنه» است. وی معتقد است که تئاتر بورژوا بر «تصورات واهی» استوار است. بدین معنی که تئاتر بورژوا این فرض را پذیرفته است که اجرای نمایشنامه باید دنیای واقع را دوباره بر روی صحنه خلق کند. هدف تئاتر بورژوا این است که با ایجاد این تصور واهی در تجسم دنیای واقع، محتوای نمایش را به تماشاگر تلقین کند طوری که وی آنچه را که روی صحنه می‌بیند، واقعیت پنداشته خود را در بند آن گرفتار بیند. تماشاگر تئاتر بورژوا مصرف‌کننده بی‌اراده‌ای است که کالای هنری ساخته شده و غیرقابل تغییری را به او به عنوان «هنر واقعی» عرضه کرده‌اند. در چنین تئاتری، نمایشنامه نمی‌تواند تماشاگر را به

این فکر سازنده وادارد که چگونه شخصیتها و رویدادها ارائه شده‌اند و یا چگونه این شخصیتها و رویدادها متفاوت می‌بودند اگر در مقطع زمانی دیگری ارائه می‌شدند. از آنجا که نمایشنامه واقعیت را به صورت تصویری واهی مجسم می‌کند (تصویری که کلیتی یکپارچه است و این واقعیت را کتمان می‌کند که زائیده ماهیت تئاتر بورژواست)، تماشاگر نمی‌تواند با دیدی انتقادی به نحوه ارائه نمایش و بازی بازیگران بیندیشد.

برشت پی برده است که این نوع زیباشناسی، بازتابی از این فرضیه ایدئولوژیکی است که جهان ثابت، مفروض و غیرقابل تغییر است و تئاتر تنها سرگرمی‌ای است که گریزگاهی برای انسان گرفتار شده در بند این فرض فراهم می‌کند. برخلاف این نظریه، برشت معتقد است که واقعیت یک فرآیند متغیر و منقطع است که حاصل کار انسان است و هم اوست که آن را دگرگون می‌سازد. وظیفه تئاتر تنها «بازتاب» یک واقعیت محرز نیست بلکه نمایاندن این نکته است که چگونه از نظر تاریخی شخصیتها و رویدادهای یک داستان نمایشی به وجود می‌آیند و بدین ترتیب چگونه در یک مقطع زمانی دیگر این شخصیتها و رویدادها می‌توانستند (و هنوز هم می‌توانند) متفاوت باشند. بنابراین، نمایشنامه خود به صورت نمونه‌ای از این فرآیند تولیدی در می‌آید و به جای این که بازتابی از واقعیت اجتماعی باشد، تفکری پیرامون آن است.

نمایشنامه به جای این که به صورت کلیتی یکپارچه که محتوایش از ابتدا تعیین شده است ظاهر گردد، به صورتی منقطع، بی‌انتهای و از درون متناقض به روی صحنه می‌آید و تماشاگر را ترغیب می‌کند تا با «دیدگی کلی» بدان بنگرد و در هر لحظه از آن، امکانات متضادی را جستجو کند. به بازیگر آموخته می‌شود تا به جای این که خود را در قالب نقش خود به تماشاگر «بشناساند»، فاصله خود را با آن حفظ کند و این نکته را به وضوح - برای تماشاگر - روشن سازد که وی زندگی یک فرد در دنیای واقع را باز نمی‌تاباند بلکه تنها بازیگر صحنه است. بازیگر به جای این که در قالب نقش خود فرو رود و خود «به صورت شخصیت داستان درآید»، تنها بازی خود را در قالب نقشی که به عهده‌اش گذاشته شده است «به نمایش می‌گذارد» (و در واقع خود را در حین ایفای آن نقش نشان می‌دهد). بازیگر تئاتر برشت تنها عبارتهایی از متن نمایشنامه که مربوط به نقش وی است را نقل می‌کند و تماشاگر را وامی‌دارد که با دیدی انتقادی بدان بیندیشد. وی با بازی خود، روابط اجتماعی شخصیتی که در داستان به عهده گرفته و شرایط تاریخی تعیین‌کننده رفتار او را برای تماشاگر روشن می‌سازد و در بیان عبارتهایی از متن نمایشنامه که به نقش او مربوط است، وانمود به بی‌خبری نمی‌کند زیرا، همانطور که برشت در یکی از جملات معروف خود گفته است، «چیزی دارای اهمیت نیست مگر این که به تدریج اهمیت یابد.»

نمایشنامه برشت که در آن، پیوستگی صحنه‌ها حفظ نشده است تا تماشاگر بی‌اراده از آغاز به پایان نمایش کشانده شود، خود از نظر شکل نامتناسب، منقطع و منفصل است و صحنه‌های آن برخلاف انتظار تماشاگر به هم پیوسته‌اند تا وی وادار شود با دیدی انتقادی به روابط میان بخشهای گوناگون نمایش در سطح دیالکتیک بیندیشد. پیوستگی صحنه‌ها را استفاده از اشکال هنری گوناگونی مانند فیلم، استفاده از اسلاید یا فیلم در تنظیم دکور صحنه یا استفاده از آواز و رقص، از بین می‌برد. به عبارت دیگر، این اشکال هنری که نمی‌توانند با تناسب با یکدیگر درآمیزند، به جای این که به سادگی جزئی از محتوای نمایش گردند، مرتباً جریان پیوسته آن را مختل می‌سازند. بدین طریق، تماشاگر نیز در طول نمایش ناچار می‌شود توجه خود را به شیوه‌های نمایشی متضاد معطوف دارد. نتیجه این عمل دقیقاً «دور نگهداشتن» تماشاگر از نمایش روی صحنه است تا مانع از این شود که وی از روی احساسات وجود خود را در قالب یکی از شخصیت‌های نمایش بیابد و در نتیجه نتواند با دیدی انتقادی در باره نمایش قضاوت کند. این عمل، تجربیات عادی را به گونه‌ای غیرعادی به نمایش می‌گذارد و تماشاگر را وادار می‌کند تا طرز فکر و رفتاری را که در گذشته «طبیعی» قلمداد می‌کرده است، به سؤال بکشد. تئاتر برشت درست برخلاف تئاتر بورژواست که می‌کوشد غیرعادی‌ترین رویداد را «طبیعی جلوه دهد» و به صورت کالائی ساخته شده برای مصرف پیوسته تماشاگر آماده سازد. از آنجا که تماشاگر ناچار است در مورد اجرای نمایش و بازی بازیگران قضاوت کند، به جای این که به صورت مصرف‌کننده کالای ساخته‌شده‌ای درآید، خود به صاحب‌نظری مبدل می‌گردد که با دیگر صاحب‌نظران در این کار پایان‌ناپذیر همدستان شده است. در تئاتر برشت، متن نمایشنامه نیز همواره قابل تغییر است. به عبارت دیگر، برشت متن نمایشنامه را بر اساس واکنشی که تماشاگر از خود نشان می‌دهد، تغییر می‌دهد و دوباره می‌نویسد و تماشاگر را ترغیب می‌کند که در این بازنویسی با وی سهیم گردد. بدین ترتیب، تئاتر برشت کاری تجربی است که پذیرفتگی خود را بر اساس واکنشی که تماشاگر در برابر اجرای نمایش نشان می‌دهد، می‌آزماید. نمایشنامه برشت فی‌نفسه کاری ناتمام است و تنها با استقبال تماشاگر از آن است که کامل می‌گردد. تئاتر برشت جایی برای خیالپردازی نیست بلکه مکانی است که شباهتی به آزمایشگاه، سیرک، تالار موسیقی، ورزشگاه و محافل بحث‌های عمومی دارد. گرچه چنین تئاتری، تئاتری «علمی» است که مناسب یک عصر علمی می‌باشد، ولی برشت همواره بر این نکته که تماشاگر باید از تماشای نمایش لذت برد و «با احساس و شوخ‌طبعی» بدان واکنش نشان دهد، تأکید کرده است. (برای مثال، وی از تماشاگر می‌خواهد که در صورت نیاز، سیگار بکشد زیرا این خود از فشار اندیشیدن به نمایش می‌کاهد). تماشاگر باید «پیرامون نمایش با دیدی انتقادی بیندیشد» و «به آنچه که ورای بازی بازیگران است، پی

برد». ولی، این بدان معنی نیست که در نشان دادن واکنش بدان احساسات، خود را نادیده بگیرد. به عبارت دیگر، «تماشاگر می‌تواند پیرامون احساسات بیندیشد و یا متفکرانه احساس کند.»<sup>۲</sup>

یادداشتها:

۱- بنیامین (Benjamin) در سال ۱۸۹۲، در خانواده‌ای یهودی و متمدن ساکن برلن به دنیا آمد. در ایام تحصیل خود، در جنبشهای افراطی ادبی شرکت جست و رساله دکتری خود را در زمینه منشاء تراژدی در شیوه هنری بروک در آلمان نوشت که بعدها به عنوان یکی از مهمترین آثار وی به چاپ رسید. وی پس از جنگ جهانی اول به عنوان ناقد ادبی، مقاله‌نویس و مترجم در برلن و فرانکفورت به کار پرداخت و برای اولین بار از طریق ارنست بلوخ با مارکسیسم آشنائی پیدا کرد. علاوه بر بلوخ، وی با برشت آشنا شد و از دوستان نزدیک او گشت. در سال ۱۹۳۳، پس از روی کار آمدن نازیها، وی به پاریس گریخت و تا سال ۱۹۴۰ در آنجا اقامت گزید و در این دوره بود که مطالعه خود در باره شهر پاریس را تحت عنوان Arcades Project به اتمام رساند. پس از سقوط فرانسه به دست نازیها، بنیامین در راه فرار به اسپانیا گرفتار شد و دست به خودکشی زد.

۲- مجموعه‌ای از مهمترین نوشته‌های برشت در باب زیباشناسی را می‌توان در کتاب زیر یافت که توسط جان ویلت [لندن، ۱۹۶۴] به زبان انگلیسی برگردانده شده است:

Brecht on Theatre: The Development of an Aesthetic

همچنین، می‌توان به کتابهای زیر رجوع کرد:

Brecht, Messingkauf Dialogues (London, 1965);

Walter Benjamin, Understanding Brecht (London 1973);

Martin Esslin: Brecht : A Choice of Evils (London, 1959).

منتشر شد:

نقشه جغرافیائی شاهنامه فردوسی



## راهنمای نقشه جغرافیایی شاهنامه فردوسی

پژوهش: حسین شهیدی مازندرانی  
(به همراه نقشه قلمرو داستانهای شاهنامه)

۴۴ صفحه - ۱۵۰۰ ریال

ناشر: بنیاد نیشابور و مؤسسه جغرافیایی سحاب

# دینهودی نارسا

## به فراخنای شاهنامه

فرهنگ نامهای شاهنامه

تألیف: دکتر منصور رستگار فسایی

جلد اول (آ - س)

چاپ اول: تهران - ۱۳۶۹

چهل و شش + ۵۹۲ ص

۳۰۰۰ ریال

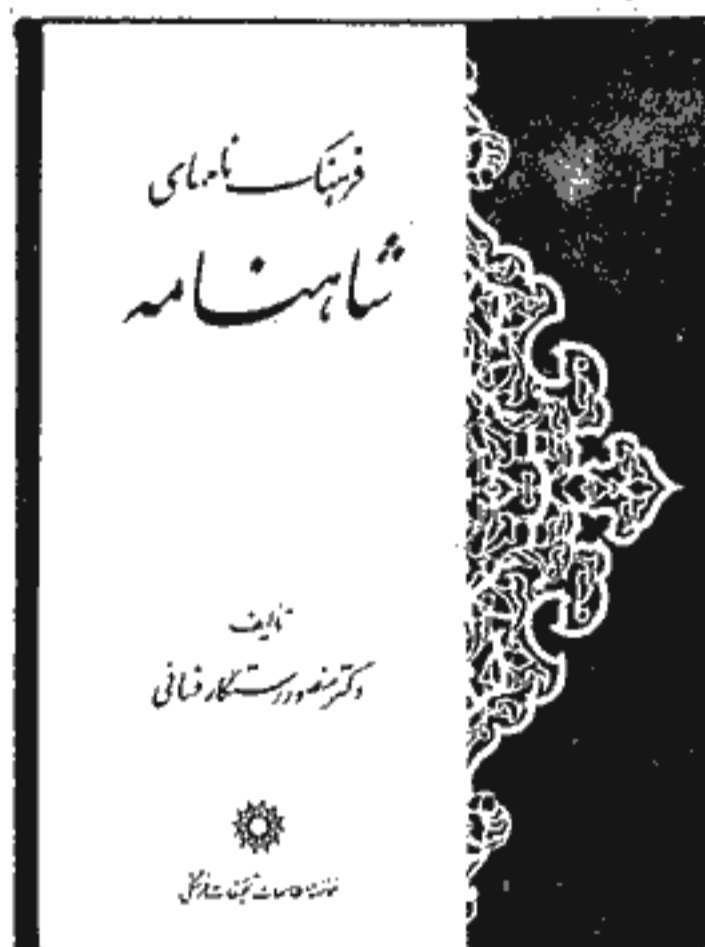
ناشر: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

۱. درآمد

شاهنامه پژوهی به مفهوم امروزی را همانند پژوهش در برخی از دیگر شاخه‌های فرهنگ و ادب ایرانی، نخستین بار اروپاییان آغاز کردند و از ابتدای سده نوزدهم میلادی، در کنار پاره‌یی از کوششها برای ویرایش انتقادی و علمی متن شاهنامه بر بنیاد سنجش دستنویسهای بازمانده این اثر، تلاشهای دیگری نیز در زمینه تدوین فرهنگ واژگان و شناخت ساختار ادبی - تاریخی - هنری این منظومه بزرگ آغاز شد. در ایران نیز از نخستین دهه‌های سده کنونی، استادان و پژوهندگانی دست‌اندرکار بررسی جنبه‌های گوناگون شاهنامه و نگارش و تدوین گفتارها و کتابهای متعدد در این زمینه بوده‌اند.

یاد کردن از همه کوششهای شاهنامه‌شناختی ایرانیان و ایرانیان در طی دو سده اخیر، در این گفتار کوتاه، نه شدنی است و نه ضروری و خوشبختانه مأخذهای فهرست‌شناختی این پژوهشها، امروزه در دسترس همگان قرار دارد.<sup>۱</sup>

یکی از شاخه‌های مهم شاهنامه‌شناسی، تدوین فهرستها و فرهنگهای فراگیر از واژگان و ترکیبها و نامهای شاهنامه است. در این راستا کار گرانبار «فریتس ولف» دانشمند ایران‌شناس



سخت‌کوش آلمانی - که در زبان فارسی به نام «فهرست ولف» یا «فرهنگ ولف»<sup>۲</sup> از آن یاد می‌شود - با همهٔ نارساییها و کمبودهای ناگزیر خود، یکی از شایسته‌ترین و ماندگارترین کارهاست. «فرهنگ ولف» بر بنیاد چند چاپ از متن شاهنامه که تا زمان تدوین آن کتاب منتشر شده بود (و البته نارساییها و آشفتگیهای بسیار داشت) تألیف شده است و بسامد همهٔ واژه‌ها و نامها و بخش اعظم ترکیبهای شاهنامه را در بر می‌گیرد.

## ۲. برداشتی کلی از ساختار کتاب کنونی

«فرهنگ نامهای شاهنامه» تألیف «دکتر منصور رستگار فسایی»، تا آنجا که می‌دانم، نخستین گام از سوی ایرانیان در این راه است و اکنون جلد اول آن (۱ - س) در دسترس پژوهندگان و دستداران شاهنامه قرار دارد و از آنجا که بیش از نیم قرن پس از انتشار «فرهنگ ولف» و در پی نشر چند متن انتقادی تازه از تمام یا بخشهایی از شاهنامه<sup>۳</sup> و صدها گفتار و کتابهای گوناگون در حوزهٔ شاهنامه‌شناسی، عرضه می‌شود، به طبع باید توقع بسیار زیادتری از آن داشت.

می‌توانم در این باره به کوتاهی بگویم که چنین فرهنگی، ناگزیر از یک سو پژوهندگان را به کار می‌آید که در هر مورد بتوانند بسامد هر نامی را در هر بخش از شاهنامه پی بگیرند و چگونگی کاربردهای آن را دریابند و با یکدیگر بسنجند و از سوی دیگر برای دستداران و خوانندگان شاهنامه نیز می‌تواند و باید کلیدی سودمند باشد در راهیابی به همه گوشه و کنارهای گنجینهٔ بزرگ حماسهٔ ایران. گفتنی است که بسیاری از کتابخوانان عادی و شماری از پژوهندگان علوم اجتماعی و جز آن که فرصت خواندن سراسر شاهنامه را نیافته‌اند و چه بسا تا آخر عمر نیز نخواهند یافت، در هنگامهای مختلف به ضرورت جستارها و پژوهشهای خویش، نیازمند شناخت پاره‌یی از نامها و داستانهای آنها در شاهنامه می‌شوند و چنین کتابی در وجه مطلوب خود، می‌تواند و باید به منزلهٔ جانشین شاهنامه، رهنمون آگاه و دقیق و دلسوزی باشد برای این گروه از خوانندگان.<sup>۴</sup>

حال ببینیم که مؤلف «فرهنگ نامهای شاهنامه»، خود در مقدمهٔ کتاب، چه ویژگیهایی را برای آن برمی‌شمارد و چه کارآمدیهایی را برای اثر خویش بر عهده می‌گیرد.

- «این کتاب، فرهنگ تحقیقی نامهای خاص شاهنامه<sup>۵</sup> است و طبعاً محور تمامی اسامی مندرج در متن آن، شاهنامهٔ فردوسی است.» (ص هفت)

- «داستان هر نام، بر حسب آنچه در شاهنامهٔ فردوسی چاپ مسکو آمده است، ضبط شده است.» (ص هفت)

- «در مواردی نیز که دربارهٔ نامی تردید بوده است، آن را در حواشی کتاب ضبط کرده‌ایم.»



خواننده با خواندن همین دو سه جمله در مقدمه کتاب، فرهنگی را در نظر مجسم می‌کند که «همه نامهای خاص شاهنامه» بر بنیاد «چاپ مسکو» در متن آن آمده و به «برخی از نامهای مورد تردید» نیز در «حواشی کتاب» اشاره‌ای شده است تا هیچ جای خالی در این فهرست سراسری باقی نماند. اما در صفحه بعد می‌خواند که:

- «بعضی از نامهای اساطیری و تاریخی مشهور را که در شاهنامه نیامده است و یا بر شخص دیگری جز قهرمان اصلی دلالت دارد، در حواشی کتاب ذکر کرده و داستانهای آنها را بازگو نموده‌ایم تا جای خالی این داستانهای حماسی در کتاب احساس نشود که این کوشش مقدمه‌ای خواهد بود برای تهیه فرهنگ اساطیری ایران...» (ص هشت)

- «در این کتاب، تنها نام خاص جانداران ذکر شده و [کتاب] فاقد نام مکانها، اشیاء و موجودات بیروح است.» (ص هشت)

بدین سان خواننده، هنوز از تجسمی که بر بنیاد بیان مؤلف (در ص هفت) از این فرهنگ در ذهن داشت، چشم برهم نزده که درمی‌یابد مؤلف از یک سو نامهای خاص شاهنامه را که خود موضوع فرهنگ حاضر شمرده بود، بدون در نظر گرفتن شمول عام آن، تنها به جانداران محدود کرده و دیگر نامها را که بازشناختن کاربردهای آنها در شاهنامه برای بسیاری از پژوهندگان و حتی خوانندگان عادی این اثر، گاه سخت ضروری می‌نماید، در شمار نامهای خاص شاهنامه نیاورده است. از سوی دیگر، چهارچوب عنوان و موضوع کتاب را نادیده گرفته و بسیاری از نامها را که هیچ ربطی با شاهنامه ندارد، به نقل از منظومه‌های داستانی دیگر و یا کتابهای تاریخی و یا نسخه بدل‌های کم‌اعتبار زیرنویسهای چاپ مسکو و جز آن، در حاشیه صفحه‌ها آورده و داستانهای آنها را نیز ذکر کرده است تا به گفته وی، هم «جای خالی آنها در کتاب احساس نشود» و هم «مقدمه‌ای باشد برای تهیه فرهنگ اساطیری ایران.»

«فرهنگ اساطیر (نه اساطیری) ایران»، عنوانی است عام که دایره شمول بسیار گسترده‌ای دارد و اگر قرار باشد کسی یا کسانی به تدوین آن همت گمارد (یا گمارند)، طرح و برنامه‌ای جداگانه خواهد داشت و نمی‌توان آوردن برخی از نامهای پراکنده از این جا و آن جا در حواشی «فرهنگ نامهای شاهنامه» را - که بنا بر عنوانش کاری است منحصر به شاهنامه - کوششی مقدماتی برای تهیه آن قلمداد کرد.<sup>۶</sup>

کاری که «دکتر رستگار» در تدوین این کتاب بر عهده گرفته و زحمتی که بر سر آن کشیده، البته ستودنی است و بی‌یادکرد مؤلف نیز پیدا است که از «دل‌بستگی شیفته‌وار به شاهنامه فردوسی» برمی‌آید.<sup>۷</sup> اما علاقه وافر به شاهکار بزرگ استاد توس، اگر شرط لازم برای رویکرد به

چنین کار پرزحمتی باشد - که هست - شرط کافی نیست و بدون روشمندی در کار و پایبندی به ساختاری منسجم و یکدست در تمام کتاب و رعایت دقیق ضابطه‌های پژوهشی در چنین تحقیق حسّاسی، چه بسا که نقض غرض خواهد شد و برآیندی سزاوار نخواهد داشت.

در این باره، چند نکته کلیدی را یادآوری می‌کنم:

(۱) همان‌گونه که گفته شد، فرهنگی با این عنوان، باید (به تأکید می‌گویم: باید) همه نامهای خاص شاهنامه فردوسی - خواه نامهای جانداران، خواه اسمهای بی جانها - را در برگیرد که این کتاب - چنان‌که اشاره رفت - فاقد چنین شمولی است.

(۲) هیچ نامی که در شاهنامه نیامده است، نباید در کتابی با این عنوان - که حوزه شمول آن منحصر به شاهنامه است - بیاید. در کتاب حاضر، از این اصل بدیهی عدول شده و حجم کتاب بیهوده افزایش یافته است.

(۳) برخی از نامها را که پیوند ساختاری و واژگانی یا پیوستگی داستانی با نامهای شاهنامه دارند، می‌توان در زیرنویسهای صفحه‌ها یا یادداشتهای پایان چنین کتابی، تنها در مقام سنجش و روشنگری آورد. در این کتاب چنین روشی به کار گرفته نشده است.

(۴) یادداشتهای توضیحی زیرنویس، باید با حروفی ریزتر و متمایز از حروف متن و بدون تودرتویی‌های خسته‌کننده بیاید و البته ترجیح با آوردن یادداشتهای در پایان کتاب و یا پایان هر یک از حرفهای الفباست. اما در این کتاب، یادداشتهای در پایین صفحه‌ها و با همان حروف متن و با انتقال از صفحه‌ی به صفحه یا صفحه‌های دیگر آمده و گاه یادداشتهای یک صفحه با یادداشتهای بازمانده از صفحه‌های پیشین، در پی هم و با خط فاصلی قرار گرفته است که موجب اغتشاش در کار مطالعه می‌شود.

(۵) داستان هر نام در چنین فرهنگی باید در نهایت ایجاز و به صورتی جامع و مانع و با پرهیختن از هر گونه حشو و زوائد و تکرارهای بی‌جا، با نثری ساده و امروزی بیان شود و از آنجا که بسیاری از این داستانها به دلیل کارکردهای مشترک دارندگان آن نامها، خواه ناخواه تکراری است، باید تمام یا بخشی از این داستانها به نخستین مورد یادکرد آنها بازگرد داده شود. اما در این کتاب، گاه داستانهای زندگی و رزمهای شهریاران و پهلوانان به تفصیلی بیش از حد فرهنگ نامها و در مقیاس بازنوشت شاهنامه به نثر - و حتی در موردهایی به تکرار - آمده است. نثر این خلاصه داستانها همواره ساده و امروزی نیست و گهگاه تأثیر ساختهای کهن نثر فارسی و کاربدهای منسوخ در آنها دیده می‌شود.

(۶) منبعها و مأخذهای چنین فرهنگی، همه باید دست‌اول و برخوردار مؤلف با آنها انتقادی و سنجشی و نکته‌سنجانه باشد و مأخذهای با اعتبارتر و پژوهشهای ناسخ، جای مأخذهای

کم ارزش تر و تحقیقات منسوخ را بگیرد. اما در این فرهنگ - هر چند شمار منبعها و مأخذهای دست اول کم نیست - همواره از چنین مأخذهایی بهره برداری اصولی نشده و گاه در نقل قول از آنها اصل الَاهم فالَاهم رعایت نگردیده و برخی از منبعها و پژوهشهای مهم (بویژه کارهای دهه ها و سالهای اخیر) بکلی نادیده انگاشته شده است.

(۷) متن شاهنامه مستند کار مؤلف - چنان که تصریح کرده - چاپ مسکو است (که البته اعتباری نسبی و مشروط دارد). اما مؤلف از یک سو در موردهای متعدد، کار خود را مستند به چاپهای کم اعتبارتری چون چاپ بروخیم و دبیرسیاقی و حتی چاپ محمدباقر شیرازی در بمبئی کرده و از سوی دیگر، کارهای متن شناختی شاهنامه در دهه های اخیر، از جمله دستاوردهای زنده یاد «استاد مجتبی مینوی» و همکاران فرهیخته اش در «بنیاد شاهنامه» و ویرایش «استاد جلال خالقی مطلق» را (که دو دفتر از آن منتشر شده) مورد اعتنا و توجه قرار نداده است.

(۸) متن چنین فرهنگی - اعم از ضبط نامها و شرح و توضیح و داستان آنها - باید از چنان انسجامی برخوردار باشد که خواننده را دچار تردید و سردرگمی نکند و به برداشتی درست از هر نام رهنمون شود. اما خواننده فرهنگ کنونی، در موردهای متعددی با نامهای بلا تکلیف و چندگونه و یا برداشتها و توضیحاتی چندگانه (و گاه بکلی متناقض و حتی آشکارا نادرست) روبرو می شود. بخشی از این نااستواری در یادکرد نامها، به طبع معلول در دست نبودن متنی ویراسته و یگانه از شاهنامه و وجود نسخه بدلها و روایتهای گوناگون از بسیاری از نامهاست؛ اما بخش دیگر آن را باید به نوسان مؤلف در میان گونه های یک نام و نداشتن برخوردی تحلیلی و پژوهشی با نامها و یا غلط خوانی متن، بازبسته دانست.

(۹) غلطهای چاپی در همه کتابها چشم آزار و فکرآشوبند؛ اما برتافتن آنها در فرهنگها، براستی دشوار است. در این فرهنگ متأسفانه شمار این غلطها کم نیست<sup>۸</sup> و این خود به تنهایی لطمه یی شدید به حاصل زحمتهای مؤلف می زند.

(۱۰) در شاهنامه به شماری از کسان یا موجودها برمی خوریم که در داستانها نقش یا نقشهایی دارند؛ اما نامی بدانها داده نشده است و تنها با عنوان یا لقب یا توصیفی شناسانده شده اند. مؤلف کتاب، این کسان یا موجودها را «نقش آفرینان بی نام» خوانده و صفتها یا لقبهای آنها را در شمار دیگر نامها آورده است. حق این بود که برای این منظور فصلی جداگانه در نظر می گرفت تا نامهای مشخص از این گونه موردها متمایز می ماند و کتاب را از حالت آشفتگی و کشکول وارگی درمی آورد.

(۱۱) آوردن اسمهای نوع یا صفتی نسبی یا عنوانها به جای اسم خاص در فرهنگ نامها، هیچ محملی ندارد. اما در این فرهنگ به موردهای بسیاری از این دست برمی خوریم که از آن

جمله‌اند: آدمی، آرشی، آزاده، آهرمنی، اژدها، اسفندیاری، افراسیابی، الانی، ایرانی، ایرجی، بابکی، برهمن، بستی، بغدادی، بلخی، بلوچی، پارسی، پری، پنج دلاور، جمشیدی، جنی، چینی، خان، خاقانیان، دانای چین، دهقان (= ایرانی) و مانند آنها.

۱۲) یکی از روشهای پسندیده و سودمند در فرهنگ‌نویسی عصر جدید، کاربرد کوتاه‌نوشتها<sup>۹</sup> به جای عنوانهای طولانی کتابها و نامهای چندواژگی جایها و کسان و جز آن است: در این فرهنگ - جز در موردهایی اندک‌شمار - از این روش پیروی نشده و در نتیجه عنوانهایی مرکب از چندین واژه، دهها بار در طول کتاب تکرار شده است.

### ۳. نارساییها و نادرستیهای در مقدمه و متن

آشفتگی در تدوین کتاب، از مقدمه آن آغاز می‌شود. در حالی که همه صفحات پنج تا چهل و شش، مقدمه خوانده شده است، مؤلف امضای خود را در پایان صفحه<sup>۱۰</sup> آورده و باز هم مقدمه را در صفحه‌های بعد ادامه داده و زیرنویسهای مقدمه را نیز یکبار برای صفحات پنج تا بیست در ۱۲۲ شماره و یکبار برای صفحات سی تا چهل در ۸۴ شماره جداگانه آورده است. حق این بود که بخش نخست این مقدمه (تا صفحه<sup>۱۱</sup> ۱۰) - که جنبه توضیحی دارد - زیر عنوانی مانند سرآغاز و بخش دوم آن (از صفحه<sup>۱۲</sup> ۱۱ تا چهل و شش) - که صیغه تحلیلی دارد - با عنوانی چون پیشگفتار می‌آمد.

در ص سیزده / س ۲۱ و ۲۲ به نقل از «حماسه‌سرایی در ایران» آورده‌اند: «ناهید (کتایون) که در شاهنامه زن گشتاسب است، ولی همین زن در اوستا نامش هوتوس و در پهلوی هوتوس است.» پرسیدنی است که چه دلیلی برای این همانی زنی به نام ناهید (کتایون) - دختر قیصر روم و همسر گشتاسب - در شاهنامه و زنی به نام هوتوسا - از خاندان نوذری - در اوستا وجود دارد که مسئله شگفت‌دگرگونی این دو نام، مورد بحث قرار گیرد؟ آیا گشتاسب نمی‌توانسته است با دو زن در یک زمان و یا در زمانهای مختلف، پیوند زناشویی داشته باشد؟

در ص پانزده / س ۸ پس از توضیحی درست درباره شکل نام اسفندیار در اوستا و پهلوی، نوشته‌اند: «مرحوم بهار می‌نویسد نام این شخص در پهلوی همه جا بدون تخلف شپندیان است.» استناد به نظرها و برداشتهای زنده‌یاد م. ت. بهار درباره واژه‌های زبان پهلوی، امروزه هیچ محتملی ندارد و در حکم بازبرد به مأخذی منسوخ است و همین مورد هم درست نیست و نام اسفندیار در اوستا شپننه داته و در پهلوی شپندیات و یا شپندیاد است و شپندیان برآیند غلط خوانی خط پیچیده و نارسای پهلوی است.

در ص پانزده / س ۲۹ از «حماسه‌سرایی» نقل قول کرده‌اند که: «منشأ تحریف نام وندریمان

به اندریمان در شاهنامه ضرورت شعری بوده است.»

می‌گوییم هر دو شکل این نام - و حتی شکل سوم آن اندیرمان - در وزن شعر شاهنامه می‌گنجد و هیچ‌گونه ضرورت وزنی (یا ضرورت دیگر شعری) نمی‌تواند انگیزه این دگرگونی باشد.

در ص ۷ نوزده / س ۷ گسته‌م پسر گژده‌م خوانده شده است که سند معتبری ندارد و تنها به استناد دو بیت الحاقی در داستان «رستم و سهراب» مطرح گردیده است. (چاپ مینوی، بب ۱۷۱ - ۱۷۲)

در ص بیست و سه / س ۲۲ در نقل گونه‌های نام فرنگیس، جای فریگیس که در ترجمه بنداری و در «داستان سیاوش» (چاپ مینوی) و ویرایش «خالقی مطلق» آمده، خالی است.

در ص سی و دو / س ۱۶ پست به معنی نوعی شیرینی (?) آمده، اما در ص ۴۳ / زیرنویس ۶ شربتی که با مغز جو می‌ساختند. (?) توصیف شده است.

در ص سی و نه / س ۲۴ - ۲۵ مؤلف تأسف می‌خورد که داستان وهرز دلاور پیر هشتادساله ایرانی از شاهنامه حذف شده است.

این بدان معنی است که مؤلف، فردوسی را در گزینش داستانهای شاهنامه و کاربرد منطق ویژه‌ای در ساختار این منظومه، صاحب‌نظر نمی‌شناسد و شاهنامه را نه حماسه‌یی دارای چهارچوب به دقت برگزیده و بر ساخته؛ بلکه جنگی می‌داند که می‌توان هر داستانی را به سلیقه و انتخاب هر کس بدان افزود (و لابد از آن کاست)!

در ص چهل تا چهل و سه، زیر عنوان نقش‌آفرینان بی‌نام شاهنامه، بسیاری از لقبها و صفتها آمده که بدیل نامهای مشهور است و دارندگان آنها را نمی‌توان بی‌نام خواند، مانند تهمتن و سگزی (= رستم)، خاورخدای (= سلم)، دانای ایران (= جاماسپ)، روین‌تن (= اسفندیار).

همچنین صفت‌های نسبی مانند ایرانی، جمشیدیان و ساسانیان، صفت‌های جانشین موصوف همچون شب‌دیز و شبرنگ (نام اسبهای مشهور خسرو پرویز و سیاوش) و عنوانهایی مثل دوازده رخ (عنوان کلی دوازده تن از دلاوران ایرانی و نام داستان نبردهای تن به تن آنان با هم‌وردان تورانی‌شان) و هفت یل (عنوان کلی هفت تن از دلیران ایرانی) را در زمره بی‌نامان بر شمرده‌اند.

در ص ۲۳ / ص ۵ - ۶ گفته شده است که: «ابلیس... بر کیومرث و فرزند وی سیامک

بشورید.»

ابلیس در داستان کیومرث و کشته شدن سیامک نقشی ندارد و آهرمن (= اهریمن) و فرزند وی که از او با عنوان بچه دیو و دیوبچه و پوراهرمن و یا نام خزوران (خروزان) دیو یاد می‌شود، در این رویداد دست دارند. مؤلف خود در ص ۳۴۷ زیر نام خزروان، همین رویداد را به اهریمن و

بچه او نسبت داده است.

در ص ۷۰ / س ۴ و ص ۲۳۰ / س ۴ و ۲۲ اسپنوی را کنیز تژاو پهلوان تورانی معرفی کرده‌اند که با وصف فردوسی از او برابر است؛ اما کنیز را به معنی پرستار و خدمتگزار گرفته‌اند و یادآوری نکرده‌اند که این بانو، دختر افراسیاب و همسر تژاو و خاله کیخسرو بوده است.

در ص ۸۱ / س ۲۳ نخستین داوری اسفندیار درباره رستم را پس از تیر زدن رستم به چشم وی، به نقل از شاهنامه آورده‌اند: «به مردی مرا پور دستان نکشت...»

اما آخرین خطاب اسفندیار به رستم: «... که از تو ندیدم بد روزگار» و واپسین سخن اسفندیار در آستانه مرگ:

«... که بر من ز گشتاسپ آمد ستم» را نیاورده‌اند. این به معنی آن است که حکمی منشوخ و مردود را به جای حکم ناسخ و نهایی بیاوریم.

در ص ۹۹ / زیرنویس، درباره اغریزث و لقب گویت شاه که بدو داده شده، از پژوهش دکتر احمد تفضلی در این باره که در گزارش مینوی خرد آمده است، یاد نکرده‌اند. آیا این بی‌اعتنایی به منبعها و مأخذهای پژوهشی نوین را - که در سراسر کتاب، بارها به چشم می‌خورد - آن هم در کتابی که سروکارش با مهم‌ترین سند فرهنگ ایرانی است، چگونه می‌توان توجیه کرد؟

در ص ۱۸۵ در زیرنویس مربوط به بیت: «که خورشید بعد از رسولان مه / نتابید بر کس ز بوبکر به» (که در اصالت آن جای بحث است)، با اشاره به نام بوبکر (= ابوبکر) آمده است: «فردوسی گاهی این نام را بدون قصد اشاره به خلیفه اول به کار برده.» و در پی آن، بیت «چو با تخت منبر برابر کنند / همه نام بوبکر و عمر کنند» را شاهد مثال آورده‌اند.

می‌پرسیم که: اگر منظور فردوسی از آوردن این نامها، اشاره به خلیفگان یکم و دوم (و به طور غیرمستقیم اشاره به اوضاع و احوال اجتماعی - سیاسی ایران در نخستین چهار سده تاریخ هجری و دستگاههای حاکم بر آن) نیست، پس به کیست؟

در ص ۲۴۳ بیت زیر را از چاپ مسکو (ج ۷) شاهد نام پارس آورده‌اند: «چو میلاد و چون پارس مهربان / چو پیروز اسب افکن از گرزبان». اما در ص ۲۴۷ ضبط دیگری از این بیت را به نقل از چاپ دکن (ج ۳) شاهد نام پرویز آورده‌اند: «چو میلاد و چون آرش مرزبان / چو پرویز اسب افکن از گرزبان». در ص ۲۷۲ ضبط نخست همین بیت را شاهد نام پیروز آورده و همان توضیح زیر نام پرویز را تکرار کرده‌اند.

خواننده برآستی سرگیجه می‌گیرد و سرانجام هم در نمی‌یابد که نام این شخص که در رایزنی برای گزینش جانشین یزدگرد بزه کار حضور دارد، پرویز است یا پیروز و آنچه فردوسی گفته، ضبط نخستین است یا دوم.

در ص ۲۵۱ / س ۱۴ آمده است: «پشنگ فرزندزاده زادم و تور بود.»

این نسبت اشتباه است و درست آن است که: «پشنگ فرزند زادم و فرزندزاده (نبیره یا نوه) تور بود.»

در ص ۳۰۳ سخن از «نفرین پشوتن و اسفندیار به بهمن» به میان آمده که اشتباه فاحش است و باید باشد: «نفرین... به گشتاسپ.»

در ص ۳۰۸ نام جبرئیل را به استناد بیتی که در چاپ مسکو (ج ۵، ص ۲۲۵ - ذیل یادداشت شماره ۸) آمده است، ثبت کرده‌اند (به تن ژنده پیل و به جان جبرئیل / به کف ابر بهمن، به دل رود نیل) و در زیرنویس توضیح داده‌اند که: «بیت مورد مثال از زبان دلاوران ایرانی است درباره کیخسرو. فردوسی در جای دیگر نیز از این نام برای ستایش محمود استفاده کرده و سروده است: پس لشکرش هفتصد ژنده پیل / خدای جهان یارش و جبرئیل.»

مؤلف جای بیت اخیر را - که به احتمال زیاد مانند قرینه‌اش، افزوده و الحاقی است - ذکر نکرده و نیز یادآور نشده است که بیت: «به تن ژنده (زنده) پیل و...» در آغاز شاهنامه (چاپ مسکو، ص ۲۶، ب ۲۱۲) و زیر عنوان «ستایش سلطان محمود» (?) آمده و به احتمال زیاد، کاتبی آن را به سلیقه خود به داستان کیخسرو برده و از زبان پهلوانان ایرانی خطاب به شهریار ایران قرار داده است، همچنان که ناظم یا کاتب دیگری، این بیت و بیت‌های دیگری را به هم بافته و در آغاز شاهنامه و سرآغاز برخی از داستانهای این حماسه جای داده و از زبان فردوسی خطاب به محمود وانمود کرده است. وگرنه «جبرئیل» خوانده شدن «کیخسرو» از زبان پهلوانان، از آن حرف‌هاست که هیچ همخوانی ساختاری با درونمایه و زبان و بیان شاهنامه ندارد و همان اندازه باورنکردنی و ناپذیرفتنی است که ستوده بودن و «جبرئیل» خوانده شدن محمود از سوی فردوسی!

در ص ۳۰۹ / س ۱۴ - ۱۵ نوشته‌اند: «به سیاوش مژده بردند که اگرچه جریره خردسال بود، خداوند او را فرزندی داد.»

از مآخذ این بیان عجیب، در کتاب ذکری به میان نیامده است؛ اما در شاهنامه (چاپ مسکو، ج ۳، ص ۱۱۸) جریره به کسی که نامه او و خبر زادن فرزندش «فرود» را برای «سیاوش» می‌برد، می‌گوید: «بگویش (به سیاوش بگو) که هر چند من سالخورد / بدم، پاک یزدان مرا شاد کرد.»\* معلوم می‌شود سالخورد را در این بیت - که مآخذ بیان نقل شده از ص ۳۰۹ است - به معنی خردسال گرفته‌اند که نتیجه آن، چنان وارونه‌گویی شگفتی شده است!

خوانندگان شاهنامه، پیش از رسیدن داستان سیاوش به بیتی که از زبان جریره نقل کردیم، نیز به سادگی درمی‌یابند که «جریره» بزرگترین دختر «پیران ویسه» بوده و پیران خود به هنگام تشویق سیاوش به زناشویی و معرفی دختران خویش، می‌گوید: «ازیشان جریره است مهتر به

سال / که از خوبرویان ندارد همال» (همان، ج ۳، ص ۹۲، ب ۱۴۲۴)

در ص ۳۱۱ / زیرنویس، به نقل از حاشیه «برهان» و با اشاره به فرگرد دوم «وندیداد» آمده است: «او (جمشید) نخستین کسی است که اهورامزدا دین خود را به وی سپرد.»  
اما در فرگرد دوم وندیداد، «اهوره مزدا» به «جم» فرمان دین‌برداری می‌دهد و «جم» آن را نمی‌پذیرد و تنها سامانمند کردن کارهای جهان استومند و مردمان و دیگر آفریدگان «اهوره مزدا» را در خویشکاری می‌گیرد.<sup>۱۰</sup>

در ص ۳۱۴ / زیرنویس، به نقل از «فرهنگ نامهای اوستا» (مستند به کتاب نهم دینکرت) آمده است: «به موجب روایات متأخر، جمشید بدون آن که مطلع باشد، به دیوی گوشت داد و این عمل موجب شوربختی او شد.»

گناه یاد دادن گوشتخواری به مردمان یا گوشت دادن به دیوان یا پیوندگزینی با دیوان که در پاره‌ای از گزارشهای اوستا و برخی از روایتها و متنهای دینی پارسی میانه به «جم» (= جمشید) برشمرده شده، برآیند غلط‌خوانی و ترجمه نادرست بند ۸ یسنه ۳۲ در «گاهان زرتشت» است. برگردان این بند در گزارش اوستای نگارنده این سطور<sup>۱۱</sup> چنین است:

«جم و یونگهان نیز - که برای خشنودی مردمان و خویشان، خداوند جهان را خوار شمرد - از این گناهکاران نامبردار است.»

این درست همان گناهی است که فردوسی به روایت و بیان ویژه خویش بر «جمشید» برمی‌شمارد:

«یکایک به تخت مهی بنگرید	به گیتی جز از خویشان را ندید
منی کرد آن <sup>۱۱</sup> شاه یزدان شناس	ز یزدان بپیچید و شد ناسپاس...
بزرگی و دیهیم و شاهی مراست	که گوید که جز من کسی پادشاست...
چو این گفته شد فر یزدان از اوی	بگشت و جهان شد پر از گفت و گوی
منی <sup>۱۲</sup> چون بیوست با کردگار	شکست اندر آورد و برگشت کار...» <sup>۱۳</sup>

در ص ۳۳۰، خاقان را به عنوان لقب پادشاه چین که در جنگ «هماون» به یاری افراسیاب شتافت، آورده‌اند. اما بیتی که شاهد مثال نام اوست، نه از داستان آن جنگ، بلکه از داستان مهرورزی «زال و رودابه» است و آن هم با ترکیب متن و نسخه بدل و دستکاری در نسخه بدل. در چاپ مسکو (ج ۱، ص ۱۶۲) در جزو نسخه بدلهای بیت ۴۰۲ از زبان رودابه آمده است: «نه فغفور خوانم، نه خاقان چین» که در این کتاب آن را به صورت «نه فغفور خواهم...» درآورده‌اند. اما در ص ۴۰۶ همین کتاب، همین بیت ۴۰۲ را از متن و به صورت: «نه قیصر بخواهم، نه فغفور چین...» نقل کرده‌اند، زیرا در این مورد دیگر نیازی به نام «خاقان» نبوده است!



در ص ۳۹۲، دی را - که روزهای هشتم و پانزدهم و بیست و سوم هر ماه و دهمین ماه سال، بدان نامیده شده - به نقل از «برهان قاطع» نام ملکی نوشته‌اند.

دی به معنی دادار و آفریدگار است و نه نام ملکی. بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا! در ص ۳۹۴ / زیرنویس، گفته‌اند: «در شاهنامه با نام دیو از زمان پادشاهی ضحاک آشنا می‌شویم.» در صورتی که هم ایشان در ص ۳۴۷ همین کتاب زیر نام خزروان که «بچه دیو» و «دیو سیاه» خوانده شده است، به حضور دیو در داستان «کیومرث» (نخستین داستان شاهنامه) اشاره کرده‌اند و البته از یاد نبرده‌ایم که در ص ۲۳، ابلیس را به جای دیو بر کیومرث و فرزندش سیامک شورانده‌اند. این یک بام و چند هوا را در یک کار پژوهشی - آن هم درباره شاهنامه - به چه چیز جز نابسامانی و ازهم‌گسیختگی مطالب می‌توان تعبیر کرد؟

در ص ۴۳۴ / زیرنویس، داستان بلندآوازه بیژن و منیژه را بیژن و رستم خوانده‌اند که معلوم نیست برای رعایت حریم جهان‌پهلوان بوده یا محض استتار وجود منیژه دختر افراسیاب، خواهرزن سیاوش، خاله کیخسرو و همسر نو رستم (= بیژن)!<sup>۱۴</sup>

در ص ۵۲۸، سام پسر نریمان خوانده شده که روایتی است کهنه و نادرست و روایت صحیح آن گرشاسپ نریمان (= نرمنش، مردانه، دلیر) از خاندان سام. در این باره در بسیاری از منابع معتبر، از جمله در گزارش اوستای استاد زنده‌یادم «ابراهیم پورداود» و حماسه‌سرایی در ایران اثر استاد بزرگوارم «دکتر ذبیح‌الله صفا» توضیح کافی داده شده است.

#### ۴. سهو در نقل قول (روایت نادرست از متن) و کاربدهای غلط یا منسوخ و نگارش نادرست یا نارسا

در ص شش / س ۳۱ «تا چه قبول افتد و که در نظر آید» را از حافظ نقل کرده‌اند که درست آن «تا که قبول افتد و چه در نظر آید» است.

در ص هفت / س ۲۱ - ۲۲: «تغییراتی که ... در متن نشان دهیم.» باید باشد: «تغییراتی را...».

در ص ده / س ۷ - ۸: «نمی‌توان از میان صورتهای مختلف یک نام، یکی را برگزید و دیگران را فراموش ساخت.» که باید باشد: «نمی‌توان ... یکی را برگزید و دیگر صورتهای را (یا: بقیه را) فراموش کرد.»

در ص یازده / ص ۲۷ - ۲۸: «قهرمانان ایرانی و ... پرآوازه بوده‌اند؛ اما به یکسان در شاهنامه و دیگر آثار ادبی، داستان زندگی‌شان مورد توجه قرار نگرفته است.» که به روال ساده و درست زبان فارسی، چنین می‌شود: «قهرمانان ایرانی و...؛ اما داستان زندگی‌شان در شاهنامه و دیگر آثار ادبی، به یکسان مورد...»

در ص ۳۴ / س ۲۳، هفتخوان آمده که غلط رایج و مشهوری است؛ اما یک فارسی‌زبان دقیق هفت‌خان می‌نویسد. (این اشتباه در ص ۶۵ / س ۲۸ و موردهای دیگری در کتاب نیز با آوردن هفتخوان و خوان به جای هفت‌خان و خان تکرار شده است.)

در ص ۱۱ / س ۱۴ زیرنویس: «که از رویان به مرو انداخت یک تیر» به نقل از «ویس و رامین» به جای «که از آمل...» آمده است. (روایت «که از رویان...» در برخی از نسخه بدل‌های «ویس و رامین» آمده و در «حماسه‌سرایی در ایران» هم به همین صورت نقل شده که نقل مؤلف این فرهنگ هم ظاهراً با واسطه از آن‌جاست. اما ضبط «که از آمل...» که در منظومه فخرالدین اسعد آمده، بر آن و بر نسخه بدل‌هایی چون ساری و گرگان نیز برتری داده شده و با روایت «مجمعل‌التواریخ والقصص» هم یکسان است.

در ص ۶۲ / س ۱۹ زیرنویس: یارای کاربُرد اشتباه رایجی است به جای یارایی. در ص ۱۰۰ / س ۲۲: «گرفتاران ایرانی را در ساری بماند.» نگارش فارسی امروزی نیست و کاربُرد فعل ماندن به وجه متعدی دیرزمانی است که منسوخ شده و امروزه دیگر هیچ فارسی‌زبانی نمی‌گوید کسی یا چیزی را در جایی ماند.

در ص ۱۰۰ / س ۲۸: بخشش در کاربُردی نادرست (هر چند رایج) به جای بخشایش آمده است.

در ص ۱۲۱ / س ۱۷: از نبرد دوازده رخ یاد می‌شود که یکی از نبردهای مشهور دلاوران ایرانی و تورانی است. این عنوان در سه جای دیگر کتاب نیز به همین صورت درست آمده است؛ اما در ۹ مورد دیگر نسخه بدل آن یازده رخ آمده و گاه در یک صفحه، هر دو شکل را می‌بینیم که نشانه آشکار نابسامانی در تألیف و نگارش کتاب و یادآور این گفته فردوسی است که: «سخنها به کردار بازی بود»!

در ص ۲۳۳ / س ۱۷: در نقل قول از شاهنامه چین، ستان به جای چینستان آمده که برآیند بدخوانی متن و نشانه‌گذاری بی‌جا و نادرست است.

در ص ۲۵۳ / س ۴ زیرنویس: زند و اوستا (غلط مشهور قدیم) به جای زَندِ اوستا آمده است.

در ص ۲۶۷ / س ۲۷: «آرامش ایران را از سپاه دور سازد.» تعبیری نادرست است و به ظاهر می‌خواسته‌اند بنویسند: «آرامش را از سپاه ایران دور سازد.» که یا باید چنان تعبیری را نتیجه بی‌دقتی در هنگام نگارش دانست و یا طبق معمول، کاسه و کوزه را بر سر حروفچین شکست! در ص ۳۰۹ / س ۱۲ - ۱۳ می‌خوانیم: «پیران پس از چندی، مصلحت کار سیاوش را، فرنگیس دختر افراسیاب را برای سیاوش به زنی گرفت.» و نیز در ص ۴۱۳ / س ۱۲ آمده است:

«سام دیندار رستم را به زابلستان آمد.»

در هر دو مورد، کاربرد را در پی اسم (سیاوش و رستم) شیوه‌ای امروزی نیست و منسوخ است. آیا خوانندگان چنین فرهنگی، فارسی‌زبانان امروزی‌اند یا آن‌که باید سخن‌گویان به زبان فارسی دری خراسانی هزار سال پیش، سر از گور بیرون آورند و آن را بخوانند؟ (از قضا در این گونه موردها دیگر نمی‌شود به سراغ دیوار کوتاه حروفچین رفت!)

در ص ۳۵۸ / س ۸: «خسرو باژ و برسَم برگرفت.» تعبیر دقیقی نیست و نمی‌توان فعل گرفت را به قرینه فعل برگرفت حذف کرد. باژ (= واژ) نیایشهای کوتاهی است که در هنگامهای ویژه‌ای - و از جمله هنگام نشستن بر سر خوان (سفره خوراک) - آهسته زیر لب می‌خوانند و در اصطلاح ترکیب باژگرفتن را در مورد آن به کار می‌برند. اما برسَم ترکیب‌های باریک درخت انار یا برخی از درختان دیگر است که هنگام نیایش آفریدگار و میثویان و نیز همزمان با باژگرفتن، بر دست می‌گیرند و ترکیب بردست گرفتن یا فعل پیشوندی برگرفتن را در مورد آن می‌آورند. در این مورد خاص تعبیر دقیق و درست این است که: «خسرو برسَم بردست، باژگرفت.» هر چند که در مأخذ این تعبیر در شاهنامه، سخنی از «برسَم بردست گرفتن خسرو» نیامده و تنها «بُندوی» دایی «خسرو پرویز» است که «برسَم به دست» توصیف می‌شود: «خرامید (خسرو پرویز) خندان و بر خوان نشست / بشد نیز بُندوی برسَم به دست / جهاندار بگرفت واژ نهان / به زمزم<sup>۱۵</sup> همی رای زد با مهان.» (چاپ مسکو، ج ۹، ص ۱۳۲، بب ۲۰۷۵ - ۲۰۷۶)

۲۵۲

در ص ۴۰۳ / س ۲۳: در یادکرد از داستان اسب‌گزینی رستم، چوپان نگاهبان رخس را چوپان میهن پرست خوانده‌اند که تعبیری سیاسی و روزنامه‌گی و متعلق به عصر جدید است. واژه‌هایی چون میهن و میهن پرست مفهومی دارد متفاوت با آنچه در توصیف گفتار و رفتار چوپان نگاهبان «رخس» در شاهنامه می‌توان بیان داشت.

در وصف چوپانی که در پاسخ رستم در هنگام پرسش از بهای «رخس»، می‌گوید: «... که گر رستمی / برو راست کن روی ایران زمی / مر این را بر و بوم ایران بهاست / بدین (برین) بر تو خواهی جهان کرد راست.» می‌توان تعبیری چون ایران دوست را به کار برد.

در ص ۴۴۹ / زیرنویس: مطلبی را به نقل از دکتر مهرداد بهار، در کتاب اساطیر ایران توضیح داده‌اند؛ اما در بازگرد پانان این مطلب، گذشته از این کتاب، به کتاب زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه اثر دکتر م. ع. اسلامی ندوشن نیز اشاره کرده‌اند!

## ۵. نتیجه و پایان

فرهنگ‌نویسی، هم به وجه عام و هم در مورد رشته‌ها یا بخشهای ویژه‌ای از زبان و ادب و

شاخه‌های خاصی از دانشهای بشری، کاری است کلیدی و بسیار حسّاس و هر گاه برداشتهای نارسا و رهنمودهای نادرست در فرهنگی - که در واقع جانشین همه موضوعهای حوزه شمول عنوان خود به شمار می‌آید - راه یابد، البته مایه گمراهی خوانندگان آن و وارد آمدن لطمه شدید به روند یادگیری و معرفت‌اندوزی دوستداران موضوعهای آن و نقض غرض خواهد شد و در این صورت نبودن چنین فرهنگی، زیان کمتری خواهد داشت؛ زیرا گزند نادانی هرگز بیش از دانش نارسا و آشفته و نابسامان و گمراه‌کننده نبوده است.

آنچه در این گفتار آوردم، مشتق از خروار و اندکی از بستیار است؛ و گرنه نکته‌هایی از این دست، در سراسر این کتاب، تا بدان اندازه است که یادکرد همه آنها، حجم این گفتار را به دو برابر آنچه اکنون هست، افزایش خواهد داد و ناچار باید محدود بودن وقت و حوصله خوانندگان و ضرورت پرهیختن از درازگویی و اولویت هر چه کمتر کاغذ سیاه کردن در این روزگار را نیز در نظر داشته باشم.

این بررسی را از یک سو به اعتبار در میان بودن پای حماسه ملی ایران و نام بلند فردوسی و از سوی دیگر به منظور جلب توجه «مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی» به ژرف بینی و دقت هر چه بیشتر در چگونگی انتشار دستاوردهای پژوهشی و مسئولیت خطیر و سنگینی که در برابر تاریخ و فرهنگ کهن ایران زمین و ملت ایران بر عهده گرفته است، به عمل آورده‌ام. با این امید که در آینده، مدیران و مسئولان و دست‌اندرکاران آن مؤسسه، هر کتابی را پیش از پذیرش نهایی و فرستادن به چاپخانه، برای ویرایشی بنیادی و همه‌جانبه - هم در صورت و هم در سیرت - به دست صاحب نظران و کارشناسان و ویژه کاران بسپارند تا برآیند آن همه زحمت و هزینه، اثری برآستی و پیراسته و سودمند و رهنمون به مقصود و در خدمت دانش و ادب و فرهنگ از کار درآید.

چهارم آذرماه ۱۳۷۰



[www.adabestanekave.com](http://www.adabestanekave.com)

۱. از جمله می‌توان از کتاب رهنمون و ارزنده «کتاب‌شناسی فردوسی و شاهنامه» به تدوین «ایرج افشار» یاد کرد که در دومین چاپ آن (۱۳۵۵) تعداد ۱۸۵۲ مأخذ فردوسی شناختی و شاهنامه‌شناختی فهرست شده و به گفته مؤلف کتاب، تا سال ۱۳۶۹ نزدیک به ۱۲۰۰ مأخذ تازه نیز بر فهرست پیشین افزوده شده است. (← ایرج افشار: ۱۲۰۰ مأخذ تازه، ماهنامه آدینه، شماره ۵۳، تهران - دی‌ماه ۱۳۶۹)

2. Fritz Wolff: Glossar Zu Firdosis Schahname, Berlin 1935. (Reprinted by: Georg Olms,

۳. شاهنامه فردوسی، چاپ انستیتوی خاورشناسی شوروی، ۹ جلد (مسکو، ۱۹۶۰ - ۱۹۷۱ م.) و شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر یکم و دوم - نیویورک، ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۹ و داستان رستم و سهراب و داستان سیاوش به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، تهران ۱۳۵۲ و ۱۳۶۳.

۴. در این زمینه می توان کتابهایی مانند «فرهنگ اساطیر یونان و رم» اثر «پیر گریمال» را مثال زد (ترجمه فارسی آن از دکتر احمد بهمنش منتشر شده است.) که حتی خوانندگان ناآگاه از اساطیر یونان و رم، می توانند با جستاری کوتاه در آن، هر یک از نامهای آن اساطیر و داستانهای مربوط بدان را به مطالعه گیرند.

۵. تأکیدها همه جا از ماست.

۶. فرهنگ نامهای اوستا تألیف هاشم رضی، بخشی از چنین کار بزرگی است.

۷. «بیش از سی سال است که شیفته وار، دلبسته شاهنامه فردوسی هستم.» (ص هفت)

۸. بیش از ۵۰ مورد غلطهای فاحش چاپی را در سراسر کتاب یادداشت کردم که یادکرد آنها در این جا هم بر درازای این گفتار خواهد افزود و هم به طبع ملال انگیز خواهد شد.

## 9. Abbreviations.

۱۰. ← اوستا، کهن ترین سرودها و منهای ایرانی، گزارش جلیل دوستخواه، انتشارات مروارید - تهران ۱۳۷۱.

۱۱. در ویرایش خالقی مطلق: زگیتی سر. (سعیدی سیرجانی در ضحاک ماردوش به تصحیح قیاسی: زگیتی سر.)

۱۲. در ویرایش خالقی مطلق: هنر.

۱۳. چاپ مسکو، ج ۱، صص ۴۲ - ۴۳، بپ ۶۱ - ۷۱.

۱۴. در پاره‌ی داستانها و روایت‌های جدا از شاهنامه، بانوگشسپ یا گشسپ بانو دختر رستم، همسر گیواست و بیژن فرزند این دو و نوه رستم به شمار می آید و منیژه همسر بیژن، عرویس دختر رستم یا همسر نوه او محسوب می شود.

۱۵. زمزم به معنی زمزمه کردن و آهسته و نیمه پنهان سخن گفتن یا چیزی را پیش خود بر خواندن، برگردان غربی باژ یا واژ است و ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه این واژه را به کار برده و نوشته است که نخستین کسی که به زمزم سخن گفت (باژگرفت) سرش بود.

\* در شاهنامه، ویرایش «خالقی مطلق» (دفتر دوم، ص ۳۲۱)، این بیت در میان ۱۲ بیت «روایت زادن فرود» به نقل از چندین دستنویس، در شمار افزوده‌ها و در زیرنویس آمده است.

# از میرزایی تا مهدلی

محمد سرور مولایی

نمونه‌های شعر امروز افغانستان

به کوشش: دکتر چنگیز پهلوان

بیست و نه صفحه مقدمه و ۳۵۱ صفحه متن

چاپ اول: ۱۳۷۱

ناشر: بنیاد نیشابور

تلاش‌های فردی در زمینه‌های فرهنگ، زبان و ادبیات مشترک، بدون تردید از فصل‌های پر بار، روشن و سازنده تاریخ روابط فرهنگی ایران و افغانستان در دوره معاصر است. برجستگی این کوشش‌ها به ویژه در مقاطعی که عوامل دیگر مانند جنگ، سیاست، اقتصاد و... بر مسائل فرهنگی سایه می‌افکنند بیشتر از هر زمان دیگری آشکار می‌شود، و اگر از شائبه‌های دیگر به دور بماند به سبب قابلیت‌های پذیرش و تأثیر، زنگار عوامل غرضی و مقطعی دیگر را می‌زداید و بسا که بسیاری از آنها را تعدیل می‌کند.

نمونه‌های شعر امروز افغانستان تلاش سازنده دیگری است که با نگرشی فراتر از داوری‌های روزمره و مقطعی به همت دکتر چنگیز پهلوان در مجموعه انتشارات بنیاد فرهنگی نیشابور در بهار امسال به بازار فرهنگ و ادب عرضه شده است. دکتر پهلوان به سبب کارهای مشخصی که با سخت‌کوشی قابل ستایشی در سالیان اخیر درباره افغانستان انجام داده است برای غالب افغانستانی‌ها چهره‌ای آشناست. پیش ازین نیز مجموعه گزارش‌های او را درباره زندگی مهاجران افغانستان علی‌الخصوص از جنبه‌های فرهنگی و تأثیرات متقابلی که ناگزیر مهاجرتی اینچنین گسترده، دیرپای و پراکنده در سراسر جمهوری اسلامی ایران است، خوانده‌ایم که به سبب محتوای غنی و خاستگاه فرهنگی و روحیه علمی و تحقیقی و برخورداری از آینده‌نگری آگاهانه، تأثیری بسزا بر جای گذاشت. در زمستان سال ۱۳۷۰ نیز مجموعه دیگری از اسناد و گزارش‌های

مربوط به مهاجران افغانستان پیوست زمینه‌ی ایران‌شناسی را از وی دیدیم و خواندیم. این بار تعداد ۵۳ عکس که زوایای مختلف زندگی مهاجران را از هر طبقه و صنف در گوشه و کنار ایران نشان می‌داد، به ضمیمه گزارش چاپ شده بود.<sup>۱</sup>

به یمن همین سیرت و سان، افغانستانی‌های مهاجر در ایران و داخل و خارج افغانستان، تلاش‌های مجدانه او را در طی این سالهای جنگ و جهاد و مهاجرت، ارج می‌نهند و احترامی که نسبت به او ابراز می‌شود از صمیمیت سرشار است. بدینگونه پهلوان دیگر تنها همزبان و همفرهنگ و همکیش و... نیست بلکه همدرد، همدل و یاری دانا است. دکتر پهلوان در سایه این تلاش فردی بی‌مزد و منت توانست شنونده آن بخش از شکر و شکایت مهاجران افغانستانی باشد که در عرف نشست‌ها و ملاقات‌های رسمی و سیاسی جایی ندارد. دکتر پهلوان هر چند نه آسان، سرانجام از پل همزبانی به سرزمین پررمز و راز همدلی گام نهاد. چنین است که درین سرزمین، هر صدایی فارغ از قیود اعتبارات تحصیلی، طبقاتی، شغلی و امثال آن، از آنجا که راه به بنیان‌های دیرپای فرهنگ مشترک از گذشته تا آینده می‌برد، قابل شنیدن و ضبط کردن است و هر سیمایی درخور ثبت کردن، و آنچه در پایان کار به دست می‌آید مجموعه‌ای از اسناد و مدارک معتبر و دست‌اول برای تحقیق و بررسی سیر تأثیرات مهاجرت در سرزمین همزبان و همفرهنگ میزبان و طبقه‌بندی‌ها و تحلیل علمی و فنی است.

باری، پیش از مقدمه دکتر پهلوان، استاد فریدون جنیدی یادداشت فشرده‌ای نگاشته‌اند که نه تنها نماینده احساس پاک ایشان است بلکه این احساس سراسر اقالیم زبان و فرهنگ و ادب فارسی دری را نیز در بر می‌گیرد و طبعاً با متن کتاب و هدف گردآورنده سازگاری تمام دارد. اما دیدگاه‌های عمده مؤلف را در مقدمه کتاب اینگونه می‌توان برشمرد:

ایجاد زمینه شناخت بهتر و بیشتر و در نتیجه دانش چگونه زیستن با یکدیگر، ایجاد حرکت تازه، غنای مجموعه‌های ناشران ایرانی، سعادت بیشتر فارسی‌زبانان، عدم اطلاع و آگاهی درست سخنسرایان ایرانی از کم و کیف دگرگونی‌های شعر معاصر افغانستان، تأثیرپذیری شاعران افغانستان از شاعران ایران، سرشت ویژه شعر فارسی در افغانستان، نیاز به درون‌فهمی و پرهیز از ارزش‌داوری، نبودن اسناد کافی برای داوری‌های درست، برانگیختن توجه عمومی به حوزه ادبی فارسی دری در همسایگی ایران (یازده - دوازده) و بالاخره این که هدف گردآورنده انتشار بهترین برگزیده نبوده بلکه «این بوده و هست که بتواند ایرانیان را پیش از گذشته به قلمرو زبان فارسی علاقمند گرداند» (دوازده).

کار دیگری که مؤلف با ظرافت خاص در مقدمه انجام داده است، نقل نظرات و آراء شاعران افغانستانی درباره شعر و شعر امروز افغانستان است. به این ترتیب کوشیده است دریچه‌ای بر

روی خوانندگان مجموعه، از نگاه پدیدآورندگان و نحوه تلقی آنان بگشاید تا از یک سوی از ارزشدآوری‌ها و قضاوت‌های شتاب‌آلوده و مبتنی بر مقایسه پیش‌گیرد و از سوی دیگر، زمینه‌ای ویژه برای نقد این مجموعه در اختیار خواننده قرار دهد.

محورهای عمده این گفتارها و اظهارنظرها را اینگونه می‌توان خلاصه کرد:

- ۱ - تقسیم شاعران در سیزده سال اخیر به دو گروه داخل و خارج و در نتیجه تجربه‌ای دوگانه از نظر مضمون و محتوا.
- ۲ - نوسرایان و کهنه‌گرایان که پیروان آن را در هر دو گروه می‌توان یافت.
- ۳ - تأثیر شعر و وظیفه شاعران در سالهای جهاد و مقاومت.
- ۴ - مضمون غالب در شهر مهاجران و شعر شاعران داخل افغانستان.
- ۵ - دوره‌های تغییر در معانی و مضامین هر دو گروه.
- ۶ - گروهی که فقط عاشقانه می‌سرایند.
- ۷ - تاریخچه کوتاه شعر معاصر افغانستان که بر زمینه عوامل اجتماعی و زمانهای تاریخی استوار است (صص شانزده تا نوزده).

۸ - تأثیر مهاجرت در شعر و ادب (صص نوزده).

۹ - نقد شعر معاصر افغانستان بر مبنای تحولات اقتصادی (صص بیست و یک و بیست و

دو).

۱۰ - تأثیر شعر معاصر ایران بر شعر معاصر افغانستان و شاعران ایرانی مطرح، از دید هر دو گروه.

در این مجموعه، از شعر بیش از شصت شاعر نمونه‌هایی به دست داده شده است. گردآورنده خود معترف است که شعرهای این دفتر فاقد طبقه‌بندی خاص مجموعه‌های شعر است؛ اما همین نبود طبقه‌بندی با نیات گردآورنده سازگاری دارد، زیرا وی بر آن نیست که نمونه‌های معین از شعر فارسی دری افغانستان را ارائه کند بلکه قصد آن دارد که همه گروه‌ها و افراد را تا آنجا که میسر بوده است - همچنان که در جامعه افغانستان حضور دارند - در کنار یکدیگر جای دهد. به همین دلیل باورهای اعتقادی، اجتماعی و سیاسی تمام شاعران، محترم داشته شده و از اعمال محدودیت‌های خاص پرهیز شده است و حتی به طبقه‌بندی شاعران مهاجر و مقیم نیز با وجود تفاوت‌هایی که در کار آنان هست تن در نداده و تقدم و تأخر نام و شعرشان را به شناخته‌ترین روش تنظیم دفترها، یعنی ترتیب الفبایی باز گذاشته است. بر اساس چنین دیدگاهی گزارش حال و کار شاعران این مجموعه از قلم خود آنان نقل شده است که گاه کوتاه و گاه تفصیلی‌تر است. از نظر گروه‌های سنی نیز در میان شاعران تفاوتی وجود ندارد.



نکته دیگر طریق دسترسی دکتر پهلوان به اشعار این مجموعه و فقدان دفترهای شعر شاعران افغانستان یا کمبود آن است. بسیاری از آنچه که درین مجموعه آمده است آنهایی است که خود شاعران، چه مهاجر و چه مقیم، در اختیار گردآورنده قرار داده‌اند و برخی دیگر را مؤلف از مجموعه‌های منتشرشده یا مجله ژوندون انتخاب کرده است و این خود توجیه‌گر افزایش و کاهش عدد شعر شاعران درین دفتر است. توزیع کمی اشعار و تذکرات جابه‌جای مؤلف در حواشی صفحات مختلف نشان می‌دهد که وجود مجموعه‌ها و دسترسی بدانها تا چه اندازه می‌تواند در بهبود کیفیت و کمیّت و انتخاب نمونه‌های متنوع‌تر، دست مؤلفان را باز بگذارد. به همین سبب از شاعرانی که دارای دفترهای شعر منتشرشده بوده‌اند و گردآورنده بدانها دسترسی داشته است قطعات بیشتری نقل شده است که از قضا بیشتر از شعرای داخل افغانستان‌اند و کمتر از شاعران مهاجر، چنان که در نمونه‌های نقل شده از واصف باختری (۲۶ - ۳۵، جمعاً نه قطعه)، لطیف پدرام (۳۸ - ۴۴، هفت قطعه)، عبدالکریم تمنا (۷۸ - ۸۵، ده قطعه)، رفعت حسینی (۸۷ - ۹۳، هفت قطعه)، لیلا صراحت روشنی (۱۷۶ - ۱۹۰، چهارده قطعه)، قهار عاصی (۱۹۲ - ۲۰۶، سیزده قطعه)، لطیف ناظمی (۲۶۹ - ۲۷۷، یازده قطعه)، عبدالله نائبی (۲۸۰ - ۲۸۹، هشت قطعه)، نوید (۳۰۰ - ۳۰۶، هشت قطعه) و ثریا واحدی (۳۱۴ - ۳۲۴، هشت قطعه).

پایان بخش نمونه‌ها، مجموعه‌ای از دوبیتی یا ترانه‌های محلی به گویش هزارگی است که «اشعار شاعران هزاره» نام گرفته است (۳۴۲ - ۳۵۱). این ترانه‌ها که از کهن‌ترین صورت‌های شعر در ادب فارسی دری است غالباً گویندگان مشخصی ندارد. هر چند برخی از موارد آن با موضوع عاطفی یا حادثه تاریخی پیوند دارد - انواع آن را گاه با محتوای مشابه و موضوع واحد در گویش نواحی مختلف افغانستان می‌توان یافت که پیر و جوان و زن و مرد به آن ترزیان‌اند. بخشی ازین ترانه‌ها در سال‌های قبل از اشغال گردآوری شده است اما هنوز جای اکثریت آنها در میان آثار مکتوب از ادبیات محلی خالی است. به هر حال شعر هزاره، جز در مواردی که با گویش هزاره همراه است با شعر دری سایر گروه‌های قومی در قالب و شکل تفاوتی ندارد، چنان که یک نمونه آمیخته آن را که بعضی از اصطلاحات و واژگان هزارگی در آن آمده است و اثر طبع حاج محمد یوسف امین است در صفحات ۱۸ و ۱۹ می‌توان دید. ناگفته نماند که معمولاً این ترانه‌ها را با آوانویسی و زیرنویس ترجمه‌گونه همراه می‌کنند تا برای گروه‌های خوانندگان قابل خواندن و التذاذ باشد. به هر حال نقل این ترانه‌ها در مجموعه حاضر نشانه توجه مؤلف است به حضور گسترده اقوام هزاره در حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و جهاد افغانستان و دلیل محبت و احترام گردآورندگان و تقدیم‌کنندگان آنها به دکتر پهلوان.

ناگفته پیداست که انتشار مجموعه‌های شعر، بنا بر اهداف و مقاصد گردآورندگان متفاوت

است و جای پای این تفاوت‌ها را حتی در یک موضوع معین نیز به سبب اعمال ذوق و سلیقه و پسند مؤلفان، می‌توان یافت. مجموعه‌ای که دکتر پهلوان گردآوری کرده است تا حدود زیادی با آنچه که ازین کار در سر داشته است مطابقت دارد و آن را فقط و فقط باید از همین دیدگاه مورد بررسی قرار داد و نه دیدگاه‌های مختلف دیگر که نقض غرض خواهد بود. با این همه کم و بیش ذوق و پسند برخی دیگر از خوانندگان را نیز راضی می‌کند فی‌المثل از نظر قالب‌ها، هر سه گونه تجربه (کهن، نو و آزاد یا سپید) را در آن می‌توان یافت. همچنین سه نسل از شاعران به گونه‌ای در کنار یکدیگر دیده می‌شوند و البته غلبه با نسل جوان‌تر میان هیجده تا سی سال است و تفاوت‌ها نیز در کار اینان آشکارتر. از همه این موارد که بگذریم، محور عمده این مجموعه دنبال کردن سیر تحول شعر در داخل و خارج افغانستان است که اگر از یکی دو تن مانند بارق شفیعی که فقط یک شعر از آنها، آنهم با درونمایه فرهنگی نقل شده است (۱۵۴ - ۱۵۵) بگذریم، این دفتر جولانگاه این دو سیر به موازات یکدیگر، در داخل و خارج کشور است که فصل مشترک هر دو، بازتاب جنگ و اشغال و جهاد و مقاومت، یعنی ارزنده‌ترین تجربه اجتماعی و فرهنگی در تاریخ معاصر افغانستان، در سیزده سال اخیر می‌باشد.

رنگ بارز شعر مهاجرت تهییج، تشویق و تحسین تمام مردان و زنانی است که با استواری هر چه تمام‌تر با همه هستی خویش در برابر تجاوزی با آن ابعاد نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایستاده است. حضور شعار که در چنین هنگامه‌ای بسیار کارساز است در بیشتر اشعاری ازین دست طبیعی و پذیرفتنی است؛ اما در میان همین گروه از اشعار، قطعات و آثاری می‌توان یافت که مرزهای شعار را درنوردیده و از آن سوی شعار، ماندگارترین آثار شعری این دوره را از نظر زبان و تخیل و تصویر و قالب آفریده است، اینگونه آثار به سبب برخورداری از محتوای گسترده و شکل و زبان و تخیل، از حوزه عاطفی فردی شاعر فراتر رفته و خواست‌ها و آرزوها و تأثرات اکثر مردم افغانستان را در بر گرفته است (۲۴۸ - ۲۵۰). وجود برخی از عناصر دینی، ملی و تاریخی و حتی جغرافیایی که درین نمونه‌ها جنبه نمادین یافته است دامنه تأثیر کلام را تا دوردست‌ها می‌گستراند و به گونه‌ای دیگر مخاطبان خویش را برمی‌انگیزد. این خصوصیات را بیشتر در اشعاری می‌توان یافت که محدوده کارکرد آن از نظر زمانی همان ده سال اشغال است. آنچه که در سال‌های پس از اخراج دشمن متجاوز سروده شده است، بیشتر بر محورهای وحدت، اتفاق و اتحاد و پاسداری از دستاوردهای سال‌های پرافتخار مقاومت و جهاد و آرزوی بازگشت به میهن و احساس غربت در معنی بارز عاطفی و ملی آن دور می‌زند که از جنبه‌های مختلف قابل تفسیر و تحلیل است و البته نمونه‌های کمتری از نوع اخیر درین مجموعه وجود دارد و نمونه‌های بیشتر آن را در دفترهای شعر شاعران و آنچه که انجمن اسلامی شعرای مهاجر افغانستان در مشهد

منتشر کرده است، می توان دید که به گونه های مختلف عواطف شاعران مهاجر را به خود مشغول کرده است.

اما آنچه که در داخل افغانستان در همین محدوده زمانی سروده شده است به صورت عمده در قالب نو و از نظر زبان شعری با شعر مهاجرت متفاوت است، در عین آن که از عناصر تشویق و انگیزندگی و پایداری و مقاومت لبریز است، کمتر شعاری و بیشتر هنری و ادبی است و به سبب حضور دشمن و چشم و گوش های او در سانسور، از رمزوارگی، ابهام و ابهام و در نتیجه از تراحم تصویر برخوردار است، عناصر تاریخی و ملی به صورت نمادین در آنها دیده می شود. موضوع غالب در اشعار شاعران داخل که ناظر و شاهد ویرانگری ها و بیداد مهلک اشغالگران بوده اند، گزارش شعری این ستمبارگی ها و دژخویی ها و ددمنشی هاست که در قالب و شیوه مناسب روایی گنجانیده شده است. انتخاب این شیوه خود نشانه آگاهی بر کارکرد حوزه عاطفی شعر است که نمونه های آن را در صفحات (۱۳۶ - ۱۴۱ و ۲۶۱ - ۲۶۳) می توان دید. در کنار روش روایی در پاره ای از موارد شاعران، گزارش این سوز و سازها را در قالب فشرده تر جای داده اند (۳۳، ۴۰ - ۴۱، ۱۸۱ - ۱۸۲، ۱۹۶ - ۱۹۷، ۲۰۰ - ۲۰۲...). آرزوی پیروزی، رسیدن به بامدادان روشن آزادی، بیان پایداری و مقاومت از موضوعات اساسی شعر داخل افغانستان است که در شب دیر یاز ده ساله، باور استوار آنان را بارور می کند.

۲۶۲

تنها چیزی که در شعر هر دو گروه، داخل و مهاجران، وجود ندارد یأس و نومیدی است و چگونه می تواند این عنصر، شعر شاعران ملّتی را بیالاید که حماسه های سترگ آفریده اند و دشمنی با آن همه بانگ و برق هول را هر روز با شکست و خفتی تازه مواجه کرده اند و بی اعتنا به ناباوری های جهان، با وجود آنهمه نابرابری، در برابر دشمن، چون کوه پای فشردند و از سر یک خار خویش نگذشتند؟! درین میدان هر خار خنجر خشمی بود که بر دل و دیده خصم فرو می آمد. اینان با همان باور و یقین محتوم به پیروزی شعر سرودند که پدران، مادران، برادران و خواهران شان در میدانهای جهاد و مقاومت، از روستا و شهر تا دشت و درّه و کوه ایستادگی کردند، هر دو از همدیگر الهام گرفتند و البته در داد و ستدی اینچنین جایی برای یأس و نومیدی باقی نمی ماند. داوری های دوستان و دشمنان که از نهانخانه فرهنگ پر بار آنان بی خبر بودند و همه چیز را با معیارهای رئالیسم سوسیالیستی و جامعه شناسی اقتصادی اندازه می گرفتند، کمترین فتوری در عزم استوار و ایمان پایدار آنان پدید نیاورد. درین فرهنگ، فقر فخر بود و قبیله و ایل، بلیه و سیل و پراکندگی جمعیت در سطح روستاها نعمت، شهرها و شهرنشینان نیز که سرشت فرهنگی خویش را از دست نداده اند با روستاها و شهرها در براندازی دشمن بر سر رقابت!!

باری آنچه این بار در جامعه افغانستان و از جمله در شعر و ادب آن رخ داده است به دلایل و

اسباب بسیار، به شعور و آگاهی و بیداری و باور منجر شده است و همین عوامل به تنهایی کافی است که جامعه و شعر و ادب و هنر او را از درون متحول سازد. تجربه این سیزده سال بدون تردید، آن مایه عاطفه و تخیل و معنی و مضمون در حوزه ادبیات دری پدید آورده است که بتواند آن را در مسیر پویایی و دگرگونی به پیش ببرد و افق‌های تازه‌ای پیش روی آن بگشاید، علی‌الخصوص که درین مدت گروهی در عرصه شعر و ادب ظهور کرده‌اند که با آن که در مراحل آغازین تجربه‌های ادبی قرار دارند از تجربه درد و سوز کارساز برخوردارند و پیش از آن که شعر را اکتساب کرده باشند آن را لمس و احساس کرده‌اند. این تجربه به معنای شناخت نو از توانایی‌ها نیز هست که به موازات شناخت توانایی‌های دیگر به دست آمده است و زمینه بازبینی همه‌جانبه را در شئون مختلف اجتماعی، سیاسی، اعتقادی، ادبی و فرهنگی پدید آورده است. بی‌گمان این بازجست و شناخت در درازمدت همه آنچه را که از شعر و ادب انتظار می‌رود بدان خواهد داد. هم‌اکنون این خون تازه در رگهای زبان و ادبیات دری افغانستان جاری شده است و به یمن همین نیرومندی، اندک‌اندک از تفنن‌های سنتی و تقلیدی دور و به مرزهای آگاهی و هدفمندی و تحول‌پذیری نزدیک می‌شود، به همین سبب با آن که هنوز جوان است، جز در موارد معدود تکراری نیست و از آن‌سوی شعار با شعور در تمام ابعاد آن درآمیخته است و این هنوز از نتایج سحر است.

نمونه‌های شعر امروز افغانستان چهارمین مجموعه از برگزیده‌ها و نمونه‌های شعر معاصر افغانستان است که در ایران منتشر شده است. پیش از ذکر نام مجموعه‌های دیگر و مؤلفان آنها بایسته است از روانشاد امیدوار هراتی که در لباس تجارت، کار فرهنگی انجام می‌داد یاد کنم. ایشان نخستین بار به انگیزه آشنایی بیشتر برادران هم‌زبان و هم‌فرهنگ ایرانی با شعر معاصر افغانستان، به سرمایه شخصی خویش در حدود چهل سال پیش ازین، مجموعه اشعار استاد مسلم شعر و ادب معاصر افغانستان، استاد خلیل‌الله خلیلی را در ایران منتشر کرد. استادان بزرگی چون استاد بدیع‌الزمان فروزانفر، جلال‌الدین همایی، دکتر لطفعلی صورتگر و استاد سعید نفیسی و چند تن از شاعران معاصر ایران بر آن کتاب مقدمه‌های نغز و پرنکته نوشتند. امیدوار هراتی پس از آن به انتشار مجموعه رباعیات استاد خلیلی به نام پیوند دلها همت گماشت. نگارنده نیز در سال ۱۳۴۹، برگزیده‌ای از شعر معاصر افغانستان را در تهران منتشر کرد. نمونه‌های شعر دری به همت دکتر ناصر امیری‌هروی از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران؛ شعر مقاومت افغانستان به کوشش محمدکاظم کاظمی و محمدآصف رحمانی از انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، زمستان ۱۳۷۰ و اشک قلم، مجموعه شعر، دو شماره تا مردادماه هفتاد، از انتشارات انجمن اسلامی شعرای مهاجر افغانستان در مشهد، از دیگر نمونه‌های آثار ادبی افغانستان‌اند که در ایران

منتشر شده‌اند. دکتر سید سلطانه‌علی رضوی غزنوی در سال ۱۳۵۷ نمونه‌هایی از نثر دری را که شامل «سی قصه» می‌شود منتشر کرد. این کتاب نیز در سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران چاپ شده است.

علاوه بر این، تعدادی از متون نظم و نثر فارسی دری که به وسیله استادان و محققان افغانستانی تصحیح و حاشیه‌نویسی شده است از دهه چهل به این سو به وسیله دانشگاه تهران، بنیاد فرهنگ ایران و بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی چاپ و منتشر شده است که خود گامی استوار در تحکیم پیوندهای فرهنگی و مبادله تلاش‌ها و تحقیقات در زمینه فرهنگ مشترک به شمار می‌آید. برخی ازین آثار، در سال‌های پس از انقلاب، البته به دلیل نیاز محققان و علاقمندان، بدون اطلاع و اجازه مصححان و مترجمان، تجدید چاپ شده است که گاه مانند دیوان بیدل تصحیح شادروان خلیل‌الله خلیلی به همان صورت و با قید نام مصحح بدون تصرف تجدید چاپ شده است و گاه با افزودن یکی دو صفحه مقدمه یا قید نام مقدمه‌نویس یا نام همت و اهتمام او، بدون حکم و اصلاح و افزودن هیچ عنصر تازه‌ای، با همان حروف چینی چاپ افغانستان به صورت افست تجدید چاپ شده است مانند طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری که با مقدمه و اهتمام آقای آهی به بازار آمد. زین‌الخبار گردیزی و طبقات ناصری که هر دو از تصحیحات و حواشی و تعلیقات شادروان استاد عبدالحی حبیبی بود، نیز سرنوشت مشابهی یافت و کتاب سرگذشت پیر هرات، تألیف دوبرکوی و ترجمه دکتر عبدالغفور روان‌فرهادی نیز در کنار ترجمه دیگر او از سرگذشت حلاج یا مصائب حلاج، درین سال‌ها در بازار گرم چاپ، بدون اطلاع و اجازه مترجم تجدید چاپ شد و البته روان‌استاد عبدالحی حبیبی و خاطر دکتر روان‌فرهادی از چنین اهمیتی شاد و خرسند است! از همه این موارد که بگذریم هم انتشار این تحقیقات و هم تجدید چاپ آن به هر صورت گواه صادق ضرورت مشارکت و بهره‌گیری فارسی‌زبان‌های هر دو کشور در هر چه بارورتر کردن زبان، فرهنگ و ادب فارسی دری، میراث گرانقدر مشترک ماست و هر چه بر آگاهی و اطلاع ما از تلاش‌های سازنده محققان و استادان و شاعران و ادیبان و نویسندگان هر دو سوی افزوده شود، به همدلی‌ها و سازواری‌ها افزوده خواهد شد. نسل‌های امروز و فردای ما مدیون کسانی خواهند بود که در هموار کردن این راه با آگاهی و بینش به کارهای دیرپای و سودمند فرهنگی پرداخته‌اند.

۱ - مجموعه ایران‌شناسی که به همت دکتر چنگیز پهلوان تدوین شده، از انتشارات «به‌نگار» است. عکس‌ها را آقایان دکتر پهلوان و بهمن جلالی گرفته‌اند. سال گذشته عکس‌هایی را که جوان علاقمند به فرهنگ مشترک آقای رضا برجی از داخل افغانستان گرفته بود در «خانه سوره» و سپس به هنگام برگزاری سومین مجمع جهانی شیعیان افغانستان در سالن مرکز تحقیقات و آموزش وزارت کار و امور اجتماعی مشاهده کردیم که بار فرهنگی بالایی داشت.

# تصوّف به روایت استاد گولپینارلی

www.adabestanekave.com

تصوّف در یکصد پرسش و پاسخ

نوشته‌ی: عبدالباقی گولپینارلی

ترجمه‌ی: دکتر توفیق ه. سبحانی

چاپ اول: ۱۳۷۰

۲۰۶ ص - ۱۱۰۰ ریال

ناشر: نشر دریا

تصوّف در یکصد پرسش و پاسخ، سومین کتاب مهم محقق و دانشمند معاصر ترک، زنده یاد عبدالباقی گولپینارلی است که به ترجمه‌ی دکتر توفیق هاشمی سبحانی منتشر شده است. پیشتر نیز همین مترجم دو کتاب مهم دیگر استاد گولپینارلی را به نامهای مولانا جلال الدین و مولویّه بعد از مولانا به فارسی ترجمه کرده بود. اما تصوّف در یکصد پرسش و پاسخ بر خلاف آن دو کتاب دیگر تنها مختصّ به احوال و افکار مولانا یا فرقه‌ی مولویّه نیست بلکه کتابی است موجز درباره‌ی اصول و تاریخ تصوّف.

کتاب در قطع وزیری چاپ شده است و ۲۰۶ صفحه دارد که تنها نزدیک به ۱۸۰ صفحه‌ی آن مفید و خواندنی است و صفحات دیگرش - ظاهراً از برای تزئین - سفید است. شاید در وضع

کنونی که کاغذ گران و دیریاب است، بهتر آن باشد که ناشران محترم در استفاده‌ی کاغذ مبذری پیشه‌نگیرند تا قیمت کتابها نیز ارزان تر شود. همان‌گونه که نام کتاب راهنمایی می‌کند، کتاب به شیوه‌ی پرسش و پاسخ فراهم آمده است؛ پرسشها از کسی دیگر و پاسخها از استاد گولپینارلی است. شاید در نظر کسانی که راجع به تصوّف تحقیق و مطالعه کرده‌اند، برخی از پرسشها نسنجیده، نابه‌جا و تکراری بنماید، اما همه‌ی پاسخها سنجیده و عالمانه است.

کتاب شامل دوازده بخش است. شش بخش اوّل آن درباره‌ی اصول تصوّف است و استاد گولپینارلی گذشته از این که در آغاز بخش دهم برخی از اصطلاحات رمزی صوفیه را - که در آثار ادبی آنان به کار بسته شده است - تفسیر کرده، در این شش بخش نیز بسیاری از اصطلاحات مهمّ صوفیه را با گفتاری بس ساده و شیرین شرح داده است؛ نخست درباره‌ی خود واژه‌های تصوّف و صوفی بحث کرده است و سپس درباره‌ی خانقاه، تکیه، درویش، شریعت، طریقت، حقیقت، معرفت، ذکر، ذکر خفی، ذکر جلّی، نفس و هفت مرتبه‌ی آن (اطوار سبعة)، قلب و نامهای گوناگون آن، حال، مقام، وحدت وجود، توحید افعال، توحید صفات، توحید ذات، علم‌الیقین، عین‌الیقین، حق‌الیقین، فنا و بقا، لاهوت، ملکوت، ناسوت، روح نباتی، روح حیوانی، روح انسانی، عالم صغیر و عالم کبیر، تجلّی، عشق، جذب، صحو و محو (سکر).

بخشهای هفتم، هشتم و نهم کتاب در واقع تاریخ تصوّف در سرزمینهای اسلامی به ویژه آناتولی است و آنچه که در این بخشها راجع به اهل فتوّت، ملامتیان، بکتاشیان و علویان (علی‌اللهیان) آمده است، از مباحث جالب و کم‌نظیر کتاب است. بخشهای دهم و یازدهم درباره‌ی تأثیر و نفوذ تصوّف در ادبیات، فرهنگ عامّه و موسیقی ترکیه است و بخش دوازدهم عقاید و آراء خود استاد گولپینارلی درباره‌ی تصوّف است، کافی است که یکبار سخنان وی در این بخش را به دقت مطالعه کنیم تا دریابیم که او یکی از روشنفکران مسلمانان در عصر حاضر بوده است.

آداب و رسوم صوفیان در هر دوره‌ای از تاریخ با آداب و رسوم آنان در دوره‌های دیگر کم و بیش متفاوت بوده است چنان که روزگاری صوفیان پیر ارادت و پیر صحبت، خرّقه‌ی ارادت و خرّقه‌ی تبرّک داشته‌اند اما امروزه اینچنین نیست. مرحوم استاد گولپینارلی کمتر به این موضوع عنایت داشته است و آنچه که در پاسخ به پرسش سی و هفتم راجع به آداب و رسوم صوفیان گفته است، بیشتر درباره‌ی صوفیان امروزی، خاصّه درویشان مولوی - که خود استاد سالها در میان آنان زیسته - صادق است. (مقایسه کنید با: مولویه بعد از مولانا، ترجمه‌ی: توفیق ه. سبحانی - ص ۲۷۷ - ۲۷۶). این سخن او نیز در پاسخ به پرسش هفتاد و هفتم که: «... تصوّف به وسیله‌ی اهل فتوّت به درون مردم راه یافت، به یاری علویان به مردم پیوست...» (ص ۱۵۵) درست به نظر

نمی‌رسد زیرا بیشتر صوفیان نخستین نیز از عامه‌ی مردم بوده‌اند و در میان مردم می‌زیسته‌اند. اما این سخن که تصوّف به یاری اهل فتوّت بر افکار و اذهان مردم حاکم گردید، سخنی است درست. اگر از برخی جمله‌های طولانی که خواننده را خسته می‌کند و گاه از بلاغت نویسنده نیز می‌کاهد، صرف‌نظر شود، (مثلاً پاراگراف دوم در ص ۱۱۸ و پاراگراف اوّل در ص ۱۸۸) می‌توان گفت که سخن گولپینارلی ساده و گیراست و نوشته‌های او جاذبه‌ای خاصّ دارد. البتّه لذّتی که ما از کتاب او می‌بریم، نتیجه‌ی همّت مترجم و ترجمه‌ی ساده و روان اوست، خاصّه این که اشعار عربی و ترکی را نیز در پی‌نوشتها ترجمه کرده و توضیحاتی سودمند درباره‌ی برخی از اصطلاحات ارائه داده است. مع‌هذا برخی از جمله‌های متن فارسی کتاب - که متأسّفانه تعداد آنها کم نیست - با قوانین زبان فارسی چندان مطابق نیست و همین باعث سستی یا نارسایی آنها گردیده است. مانند این جمله‌ها:

«خرقه‌ای که متصوّفه دارند، مخصوصاً در میان مولویه کمربندی که پس از پوشیدن تنوره به کمر می‌بندند و الفی‌نمد یعنی از پشم بافته‌شده و شبیه حرف الف در الفبای عربی است، و تیغ‌بند بکتاشیان که از پشم گوسفندی که در همان روز قربانی کرده‌اند (کذا)، بافته شده و با اندرز دستت را تنها، زیانت را استوار، و کمرت را محکم دار به کمر می‌بندند، و کمری که در دیگر طریقتها هم دیده می‌شود، از این آیین (دین زرتشتی) باید گرفته شده باشد.» (ص ۱۳۶) نمی‌دانم که این عبارات در متن ترکی کتاب چگونه است اما ترجمه‌ی فارسی آنها شیوا نیست، نارسا است و مطابق قوانین زبان فارسی نیست.

«گهگاه شاعرانی فراتر از عصر خود که گذشته را تجدید کرده و به شیوه‌ی نو ریخته‌اند...» (ص ۱۵۸) تجدید کردن گذشته و آن را به شیوه‌ی نو ریختن، چه مفهومی دارد و تاکنون در کدامین متن فارسی به کار رفته است؟!

«خلاصه، قدرت حاکمه هنگامی که طریقتها به صورت قدرتی درمی‌آمدند، گهگاه با ابراز ملایمت کوشیده است که منسوبان آن طریقتها را به خود جلب کنند و به محض این که از آنان علیه سیاست خویش فعالیت می‌دیدند به نابود کردن آنان یا لااقل به تضعیف آنان مشغول شده‌اند...» (ص ۱۶۸) فاعل همه‌ی این جمله‌ها «قدرت حاکمه» است اما این فاعل در صرف فعل اوّل مفرد فرض شده و در صرف فعلهای دیگر جمع. و این نادرست و بر خلاف بلاغت است. پاسخ پرسش شصت و چهارم بدین گونه آغاز می‌شود: «در آیه‌ی ۵۴ سوره‌ی پنجم (مائده) خبر می‌دهد که...» (ص ۱۳۰) چه کسی خبر می‌دهد؟ فاعل جمله باید ذکر شود، خاصّه این که پرسش شصت و چهارم به پرسش پیش از خود ربطی ندارد. و اگر «آیه» فاعل جمله است - که



ظاهراً مقصود نویسنده چنین است - حرف «در» که اول جمله آمده است، زائد است و مطابق قوانین زبان فارسی نیست.

«تصوّف در ابن عربی بعضاً به شکل نظام علمی و اکثر به صورت ایده‌آلیسم خیالی است.» (ص ۱۵۰) «تصوّف در ابن عربی» بلیغ نیست. باید گفته شود: «تصوّف نزد ابن عربی» و یا این که: «تصوّف در [آثار] ابن عربی».

«ملاّمتیه اساسی است که اصول اهل فتوّت را پذیرفته، و یا به عبارت صحیح تر راه فتوّت را تأسیس کرده و اصناف را سازمان داده است.» (ص ۱۳۹) شاید اگر «ملاّمتی‌گری» یا «ملاّمتی» (با یاء مصدری) گفته شود، درست تر باشد. نمی‌دانم مقصود نویسنده «فرقه‌ی ملاّمتیه» است یا آیین این فرقه؟

در صفحه‌ی ۱۷۸ نیز بهتر آن بود که مترجم به جای «ادبیّات صوفیانه‌ی خلق» «ادبیّات صوفیانه‌ی عامّه» را به کار می‌بست زیرا در زبان فارسی ادبیّات عامّه رایج تر است. امیدوارم آنچه که از دلسوزی گفته آمد، سبب رنجش مترجم فاضل کتاب نگردد. راجع به اهمیّت زبان فارسی و حفظ آن فقط نباید سخن گفت بلکه آن را در عمل باید نشان داد و حقیقتاً در پاسداری از زبان فارسی باید کوشید.

غلطهای چاپی کتاب بسیار اندک است و بنده در متن کتاب تنها یک غلط را یافته‌ام: در صفحه‌ی ۱۷۶، سطر شانزدهم، «بسیار» نادرست و «بسیار» صحیح است. در پایان این مقال اهل کتاب و پژوهشگران عرفان و تصوّف اسلامی را به مطالعه‌ی تصوّف در یکصد پرسش و پاسخ سفارش می‌کنم. از دکتر توفیق سبحانی نیز سپاس دارم که در شناساندن استاد گولپینارلی و آثار او برای ایرانیان بحق کوشیده‌اند. چشم آن داریم که دیگر آثار ارزشمند استاد را هم به فارسی ترجمه کنند.

تیرماه ۱۳۷۱

# روند بخرنج آفرینش

مسعود بیزارگیتی

تقدیم به دوست فرزانه ام

آقای محمد افتخاری

[www.adabestanekave.com](http://www.adabestanekave.com)

روزگار سپری شده مردم سالخورده

نوشته: محمود دولت آبادی

چاپ اول: ۱۳۶۹

۵۶۳ ص - ۲۵۰۰ ریال

ناشر: پارسی - چشمه

زندگی در جهان امروز، به علت رویکردهای جدید اجتماعی - روانی، از نظر ارزش شناختی، سبب شده تا در حوزه رمان نویسی و دیگر اشکال هنری تحولاتی صورت گیرد، و این تحولات منجر به پیدایش شکلها و فرمهای نوین هنری گردیده است. رمان نویسی در تجربه جهانی خود، چند دهه است که به لحاظ تکنیکی - روان شناختی، صورتهای مدرنی را عرضه کرده است که در میهن ما نیز با شکل و فضای نسبتاً بومی اش چنین الگویی تجربه می شود.

ارزشهای شخصی الهام گرفته از بینش و حساسیتهای نویسنده؛ خط زمانی شکسته شده و بهم خورده به لحاظ توالی منظمش؛ فرورفتن در ساختار درون آگاهی و ارائه آن با چهارچوبی فرویدی و یونگی؛ عوامل مهمی هستند که در ساختار تکنیکی و روان شناختی رمان مدرن مطرح هستند.

«اقلیم باد» اولین کتاب از رمان جدید محمود دولت‌آبادی به نام روزگار سپری‌شده مردم سالخورده، آخرین تجربه در چهارچوب رمانهای مدرن در اواخر دهه شصت است. ذهن دولت‌آبادی در آفرینش ادبی، همواره در حال آماده‌باش است. رمانهای گذشته وی به خوبی گواه این امر است. ذهنیتی خلاق که همواره از یک تم کوچک و محدود، اثری سترگ با ارزشهای ادبی و اجتماعی ارائه می‌دهد.

دولت‌آبادی با «اقلیم باد» یک وجه افتراق مهم با آثار گذشته خود و نیز رویکرد جدیدی را در آفرینشهای ادبی خود، به لحاظ تکنیکی نشان داده و به کار بسته است.

آغاز رمان با شرح وقایع و مرگ «استاد آبا» آغاز می‌گردد و با ادامه داستان، یکایک اعضای خانواده «استاد آبا» به خواننده شناسانده می‌شوند. به موازات پیشرفت داستان، به تدریج زمان و مکان و حوادث و فضا و... گسترده و گسترده‌تر می‌گردد و کاربرد تکنیکی تر رمان، هم به لحاظ زمان و هم به لحاظ روایت و بیان خاطره، پیچیده‌تر می‌شود. یعنی هر قدر که خواننده از صفحات اولیه داستان فاصله می‌گیرد، به همان نسبت از ساختار ادبی رئالیسم کلاسیک دوری می‌گزیند و وارد ساختار مدرن‌تری از رمان می‌شود. اما در این میان، دو روند به موازات هم، گاه با ضعف یکی و گاه با قوت دیگری، در رمان ادامه می‌یابد.

۲۷۰

در رمانهای دولت‌آبادی ما همواره با مسئله توصیف و تکرار، و کاربرد اضافی و گاه تحمیلی آن روبرو بوده و هستیم. در آثار گذشته دولت‌آبادی (مانند جای خالی سلوچ و کلیدر) از آنجا که انسجام ذهنی در هماهنگی بین ساختار تکنیکی و درونمایه رمان دقیق‌تر رعایت شده و نویسنده ورزیدگی و مهارت درونی شده و ویژه‌ای در این سبک نوشتن نشان داده است، ما کمتر با اطناب و اضافات در فضای توصیفی روبرو هستیم. اما در رمان جدید او، با نمونه‌هایی از فضاهای توصیفی مواجه می‌شویم که حاکی از شتابزدگی نویسنده در تنظیم و آرایش رمان است و چندگونگی فضا را دامن می‌زند. عدم پیراستگی عنصر توصیف از اضافات و تکرار، گاه سبب می‌شود که نویسنده عبارتی را در فضای توصیفی - تبیینی، دو بار و بدون هیچگونه علتی تکرار کند.

مثلاً نویسنده در توصیف «خیری» که از «عبدوس» ناراحت بوده و دل پری داشته، عبارت «وقتی که پایش لب گور است» را دو بار تکرار می‌کند که یک دفعه آن اصلاً تحمیلی و غیرضروری

است. در صفحه ۲۰۱ که وضعیت عبدوس را در عشق آباد نشان می دهد، توضیح غیرلازم و اضافی در مورد دستگاهی می دهد که پوست سگ را زنده زنده در می آورد. یا توصیف مبالغه آمیز از گرفتگی زبان هاشم: «هاشم زبانش می گرفت و گاهی برای بیان یک کلمه دقایقی روی یک حرف می ماند.» (صفحه ۳۸۵)

چنین مواردی در حوزه کارکردهای عنصر توصیف، در بخشهای گوناگون رمان در صفحه های ۲۱۷، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۵۸، ۴۰۱، ۴۰۶ و ۴۰۷ دیده می شود.

تکرار در توصیف و شرح و اضافات غیر ضروری، حجم رمان را بدون هیچ علتی می افزاید و به ساختار موجز زبان رمان ضربه می زند و خواننده را در پیگیری خط اصلی داستان خسته می کند.

دولت آبادی در شکستن خط مستقیم و به هم زدن توالی زمان رمان و نیز سپردن حوادث و رویدادها به دست اشخاص و بیان آنها از دریچه ذهنیت همان افراد که رنگ و بوی نگرشهای فردی شان را دارد، موفق است. وی در دریافت این عناصر و تعمیم و کاربرد آنها، که رمان مدرن اصلاً استوار بر آن است، از خود ضعفی نشان نمی دهد. به ویژه آنجا که به بیان باورهای قومی اشخاص داستان از زبان خودشان و یا از زبان خودش می پردازد، نوعی همپیوندی و شباهت بین سبک نویسنده و رئالیسم جادویی به وجود می آید. در قسمتهایی از بخش ۷ رمان و نیز در صفحات ۳۱۱ و ۳۱۲، این همپیوندی احساس می گردد.

رمان را به بستر آگاهیها و نگرشهای اشخاص داستان (که در درون زمان گذشته و حال و آینده بدون هیچگونه توالی منظم زندگی می کنند) پیش بردن، و نیز آوردن روایت در روایت و خاطره در خاطره، گویی که مهر و نشان ارزشهای فردی شان را به همراه دارد، از ویژگیهای اصلی رمان «اقلیم باد» است.

نثر دولت آبادی آنچنان از مهارت ادبی - روان شناختی درونی شده ای برخوردار است، که خواننده را به راحتی جذب می کند.

یک مبحث اساسی در رمان جدید دولت آبادی، پدیده چندتکه ای بودن رمان است از نظر وحدت موضوعی و درونمایه. این پدیده باعث شده است که ساختار نثر کتاب، از هویت گزارشی و نقل وقایع برخوردار گردد. نویسندگان با طرح برخی سوژه ها در رمان، بی هیچگونه رابطه

علی و وحدت درونمایه‌ای بین آنها، بخشی از رمان را در چهارچوب وحدت مکانیکی به هم پیوند زده است. مثلاً بخشهای ۷ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ از آن جمله‌اند.

بخش ۷ رمان که به لحاظ نثر جاندار و عاطفی و فضای مدرنیستی‌اش بسیار قابل توجه است، به لحاظ طرح سوژه (کوچ خانواده قلیچ و عزیمت‌شان به کلخچان) یک بخش نسبتاً مستقل از کل رمان بوده و استحقاق تبدیل شدن به یک داستان کوتاه یا بلند را دارد. به ویژه که نویسنده تجربه و مهارت هنرمندانه‌ای در نوشتن داستان کوتاه یا بلند را دارد. طرح حوادث مربوط به خانواده قلیچ در بخش ۷ رمان، هیچگونه رابطه علی و ملموس با بخشهای ماقبل خود ندارد و یک اپیزود مستقل است.

در بخش ۱۳ رمان دوباره سر و کله قلیچ و سکندر پیدا می‌شود. آیا نویسنده قصد دارد با نشان دادن قلیچ و سکندر در این بخش، رابطه‌ای منطقی بین بخشهای ۷ و ۱۳ برقرار کند؟ اگر به بخشهای ۱۳ و ۱۴ رمان رجوع کنیم، درمی‌یابیم که ایراد جدی این دو بخش، طرح موضوعی آن است. حضور ارتش شوروی در ایران و حوادث مربوط به آن هیچ ربطی به رمان نمی‌تواند داشته باشد و خود موضوع داستانی جداگانه است. نویسنده با طرح موضوع ارتش شوروی که دو بخش رمان را به خود اختصاص داده، هم بر حجم رمان افزوده و هم این که رمان را تکه‌تکه کرده و به وحدت و انسجام درونی رمان آسیب جدی وارد ساخته است.

پراکندگی فوق و استقلال سوژه‌ای و مضمونی برخی از بخشها، باعث شده است که روایت بخشی از داستان، ساختار گزارشی - تاریخی پیدا کند و رمان را از انسجام لازم دور کند. روزگار سپری‌شده مردم سالخورده تجربه نوینی است در کارهای دولت‌آبادی و این نوع تجربه‌ها، افت و خیزهایی را به همراه دارد. اما مهم هسته‌های اساسی این تجربه‌هاست، که سرشار از تلاش و نوآوری و مهمتر از همه، همگامی و تطابق با نیازهای معنوی معاصر است، و قطعاً دولت‌آبادی نویسنده‌ای است که با اندکی حوصله بیشتر، قادر است همانند جای خالی سلوچ و کلیدر آثار دیگری در سبک و شیوه رمان نو بیافریند.

www.adabestanekave.com

رقصی چنین ...

نوشته: مهناز کریمی

چاپ اول: ۱۳۷۰

۱۰۴ صفحه - ۸۰۰ ریال

ناشر: نشر شروه

پس از گذشت سالها، هنوز سخنان استاد ارجمند روانشاد دکتر غلامحسین صدیقی در اولین جلسه درس جامعه‌شناسی در گوشم زنگ می‌زند: «جامعه‌شناسی علمی است که هر پدیده اجتماعی را آنگونه که هست مطالعه می‌کند نه آن گونه که باید باشد. بایدها، موضوع علم اخلاق است.»

ما ایرانیها از این علم گریزانیم و هرگز به عنوان ابزار تغییر و توسعه از آن استفاده نمی‌کنیم. نقطه حرکت زندگی همگی ما از فرد تا دولت از بایدها، آغاز و به آن پایان می‌یابد. به همین جهت همه برای هم ناشناخته‌ایم، زبانمان پر از استعاره، ذهنمان پیچیده، ارتباطمان مخدوش و مدام در سوء تفاهم با یکدیگر به سر می‌بریم. ناشناخته‌تر از همه گروهها (اگر بشود نام آن را گروه گذاشت) زنها هستند.

در تاریخ ادبیات مکتوب ایران - با توجه به این که ادبیات یکی از ابزارهای علم جامعه‌شناسی است - به کتابی از زندگی واقعی زنی به صورت خودزندگینامه، خاطرات، مجموعه نامه‌ها - به عبارتی نوشته‌ای که نشان‌دهنده بیان درونی و حقیقی یک زن باشد - برنمی‌خوریم (شاید تنها بتوان خاطرات تاج‌السلطنه را نام برد). پدیده‌ای که در مغرب‌زمین بدون شک در ایجاد تفاهم متقابل و تنش‌زدایی اجتماعی اثر قابل ملاحظه‌ای داشته است.

اگر از ما زنان طبقه متوسط شهرنشین و درس‌خوانده پرسید، به ندرت خودمان را با قهرمانان داستانهای ادبی ایران یکسان و قابل مقایسه می‌بینیم. زنان در اغلب رمانهای ایرانی یا از طبقه روستاییان هستند که ما آنها را نمی‌شناسیم و حتی نمی‌دانیم اگر می‌توانستند کتاب بخوانند، با تصویری که از آنها ارائه می‌شود احساس همخوانی می‌کردند یا نه...؟ و یا زنان اشرافی بی‌بند و باری که درصد کوچکی از جامعه را تشکیل می‌دهند و باز هم ما از بطن زندگی آنها اطلاعی نداریم. می‌ماند درصد قابل توجهی از زنان درس‌خوانده طبقه متوسط (خانه‌دار و کارمند) که در واقع قشر کتابخوان زنان را تشکیل می‌دهند. اینان هرگز خود را در هیچ کجای ادبیات معاصر نمی‌یابند و مدام از خود می‌پرسند آیا کسی ما را نمی‌بیند؟

۲۷۴

انتشار دو کتاب مثل همه عصرها از خانم زویا پیرزاد و رقصی چنین... خانم مهناز کریمی فتح باب جدیدی در ادبیات معاصر است. از میان این دو کتاب، رقصی چنین... را علی‌رغم آن که از نظر نگارش بی‌عیب و نقص نیست، به خاطر پرداخت زیبا و شجاعانه‌اش از درون یک زن، که او را هم از هاله تقدس و هم از ثناده پلیدی به در آورده و به یک انسان معمولی با خصوصیات مثبت و منفی تبدیل می‌کند، انتخاب می‌کنم.

نویسنده در این کتاب می‌خواهد باور دنیای اطراف خود را با واقعیت جدالهای درونی زن طبقه متوسط ایرانی آشنا کند. زنی که زندگی و جهان را با ابعاد وسیعش می‌بیند و می‌خواهد تجربه کند.

«بانو» قهرمان داستان نقشه فرار می‌کشد، به کجا و برای چه معلوم نیست؟ «فرار از تمام تنگنایی که فشارش می‌دهند و نمی‌گذارند که پرواز کند.» خود را پرنده مهاجری می‌بیند که غریزه رفتن دارد. «کنجکاو است، می‌خواهد بداند در دنیا چه می‌گذرد.» «از مردمانی که گویا در

هزار سال پیش جا مانده‌اند نفرتش می‌گیرد» و در نهایت عجز به آنها حسرت می‌خورد که «بی‌گمان از من خوشبخت‌ترند. چرا؟ به راه دومی نمی‌اندیشند...» و در نهایت، همیشه ترس است که غالب می‌شود؛ «می‌ترسم آن سو هم خبری نباشد».

مثل همیشه آرام و سر به زیر و در نهایت سرشکستگی در مقابل درون خود به خانه باز می‌گردد.

نقشه قتل شوهرش را می‌کشد «اگر کینه‌اش آشکار می‌شد به یقین مرد از حیرت و وحشت قالب تهی می‌کرد. اما «بانو» توانسته بود بدخواهی‌اش را زیر سرپوشی از درستکاری و مهربانی بپوشاند.» «خیلی خوب یاد گرفته بود مطابق میل مردش تظاهر کند و مرد چنان به عشق او اطمینان داشت که فکر می‌کرد همسرش بدون او حتی یک روز هم دوام نمی‌آورد. حال آن که «بانو» با لحظه‌ای فاصله روی تخت دراز می‌کشید و در نهایت آرامش به کشتن شوهرش فکر می‌کرد».

می‌خواهد همه چیز را رها کند حتی فرزندش را، کسی که تاریخ بدو سپرده تا به سر منزل امن برساند، و طبیعت به حکم غریزه این وظیفه را چون صلیب بر دوشش گذاشته است. «اما ناگهان مثل برق‌گرفته‌ها تکان خورد، به خود آمد، از جا پرید، سراسیمه و گریان لابلای جمعیت پرسه زد، نشان گرفت و نشان داد. البرز را که یافت بر زمین نشست، بی‌مهابای کثیف شدن تن‌پوشش، پسرکش را بغل کرد. سر بر شانه کوچکش گذاشت و گریست.» «سرگردان به پسکوچه‌ها می‌زند. شرمسار در کنار سقاخانه‌ای با تمام وجودش آرامش می‌خواهد. سلطان وجودش می‌خندد و نمی‌گذارد زبان زن به دلش راه یابد.» هنوز برای تن دادن به نقش فناپذیر زن شرقی زود است. «ناامید و وازده، پسرک را که متحیر کار مادر بود بغل کرد و در خلاء مطلق یأس به راه افتاد».

این چه موجی است که در درون زن داستان مدام بالا می‌آید، و در خود فرو می‌رود؟ این چالش‌های درونی بین آنچه فکر می‌کند که باید باشد و آنچه می‌بیند که هست و حتی جرأت سخن گفتن از آن را با نزدیک‌ترین کسان خود ندارد؟ «زن هیچگاه توان واقعی‌اش را در مقابل غم به نمایش نمی‌گذارد. اما آن جا که باید بگرید یا ضعیف بنماید البته که در نمی‌ماند. می‌گرید، به اندازه کافی و یا حتی بیشتر. اگر قرار باشد که قافله‌سالاری را مرد به دست گیرد، زن ناگزیر باید که از پله‌ها پایین بیاید و این نزول، نه از ضعف است، که سر به بزرگی و فروتنی دارد. زن خود را ضعیف‌تر می‌نماید تا برتری خود را محو کند. تا مرد خود را برتر و بالاتر بنماید. این قلب



واقعیت، گویا از زمان حوا تا کنون همچنان بوده است». و این قلب واقعیت است که زن شرقی را با خود و دنیای اطراف خود بیگانه و دور می‌سازد. در تمام این مدت، شوهر «بانو» روحش هم از آنچه بر وی می‌گذرد خبر ندارد، روزنامه می‌خواند و دخترش غم او را در حقیقت از بی‌غمی می‌داند.

رقصی چنین ... سلوک اجتماعی یک زن است در درون خود و آنچه می‌شود آن را «وراثت تاریخی نقش زن» نام نهاد. داستان زنی با تحصیلات دانشگاهی، که ظاهراً بیشتر از ۵۰ سال ندارد و در جنوب زندگی می‌کند.

نه تنها به وسیله مردان، زیرا فقط علی نیست که از ترس رسیدن مادر بانو، وی را رها می‌کند و زیر انبار کرکهای قالی که در گوشه اتاق خاتون، دختر کلفت از ده آمده‌ای که «جز غریزه حکمرانی در بدن ندارد» و مثل جوانه‌های درخت عناب که آجرها را به دنبال شور زندگی می‌شکافند و می‌خواهد که سبز شود، پنهان می‌شود و به وسیله خود زنان،

اعظم‌السادات، خاله بانو، که به راحتی به خاطر پسرش، خاتون را پاره‌پاره می‌کند. راستی چرا ما زنها در برابر فرزندانمان، به خصوص پسرانمان، زن بودن را فراموش می‌کنیم...؟

«چقدر مردها یک‌رویه‌اند، آنها با سلطان‌شان یگانه‌اند. به همین دلیل هم در درون خود بلوایی ندارند از بد و خوب. آنچه را که فرمان باشد انجام می‌دهند و با بیرون ریختن آرزویشان، هر شب خود را هرس می‌کنند و نمی‌گذارند درونشان تبدیل به جنگل انبوه و ناشناخته شود. اما زنان حتی بر خود نامکشوفند...»

این سلطان درونی کیست که به جان هر زن آگاهی فرود می‌آید و تمام ذهنیت او را به بازی می‌گیرد؟ هر چه آگاه‌تر، جنگ شدیدتر. «برایش میسر نبود که مثل زنانی تن به سلطان بدهد و برود و یا مثل دیگران بی‌دغدغه زندگی کند. او با جانی روشن و چشمی باز زندگی کرده بود». اما در درون هر زنی چشمه‌ای هر چند کوچک از مهر و عشق نهفته است که فیض وجود اوست. «اگر نفرت در وجودش بنایی داشت عشق نیز اگرچه مختصر، حجره‌ای داشت و این خاصیت قلب زن است، حجره‌ای بسیار با ابعاد متفاوت، به دکان عطاران می‌ماند، بر بساطشان همه چیز پیدا می‌شود. فقط باید جستجو کرد و یافت.»

در سراسر این جنگ و گریز، آشپزخانه، پناهگاه و زیر دوش، جایی برای پنهان کردن

اشکهاست... و در تمامی لحظات با وجود آن که «آرزوی کشتار خانواده‌اش را داشت، اما به جان خدمتگذارشان بود. چرا؟»

«ننه صدو» پیرزنی با ۵ هووی عقدی و صیغه و ۳۴ بچه هوو، انگار به تنهایی نقش همسرایان این اپرا را بازی می‌کند. می‌آید و یکریز از درد و رنج می‌گوید و می‌رود. در پرده عزاداری مرگ شوهر «ننه صدو»، «بانو» همگام و صمیمی با تمام زنان خانه‌آقا، انگار نسلی هستند که مرثیه می‌خوانند.

در نهایت «بانو» درمانده در مقابل هیاهوی درون به آنجا می‌رسد که اکثر زنان - وارثان آگاه نقش تاریخی زن - کشیده می‌شوند: مجازات خویشتن خویش و تن دادن به آنچه که هست، خسته و درمانده...

هنگامی که «بانو» دستش را با آتش سیگار می‌سوزاند، در واقع به زانو درآمدن را به نمایش می‌گذارد. «سرشکسته شد، سیل جاری شد، چه خوشبختی غریبی، در آینه کسی نبود، جز بانویی که از درد و سرخوشی می‌گریست. گوی غلطان درد به این سو و آن سو می‌دوید. بر معبر هر نبض طبالی می‌نواخت. گویی معجزه‌ای را بشارت می‌داد...»

هر چند نویسنده در پایان ادعا می‌کند که «بانو» دل به مهر می‌سپارد، اما کتاب با این جملات پایان می‌یابد:

«البرز خیلی وقت قبل رفته بود، به سراغ آفتاب خودش، نیاز به گفتگو و دوست داشتن زن دیگری داشت به غیر از مادرش. سایه‌سار دیگری می‌طلبید. کسی باید که مثل خورشید بر زندگی‌اش می‌تابید و در مشتش مخفی می‌شد. کسی که مثل مادر باید لب فرو می‌بست، برهای و هووی خویش و مهر را رواج می‌داد، بدون آن که خود از آن بهره گیرد...». و خواننده از خود می‌پرسد که این مهر است یا فداکاری...

کتاب برای خوانندگان مرد، حوصله و فروتنی بسیار می‌طلبد و برای زنان، صداقت با خود.

تهران - ۲ مرداد ۱۳۷۱



# صادق هدایت

زندگانی و افسانه یک نویسنده ایرانی



[www.adabestanekave.com](http://www.adabestanekave.com)

۲۷۸

**SADEQ HEDAYAT**

**The Life and Literature**

**of an Iranian Writer,**

**By: HOMA KATOUZIAN**

**I. B. Tauris & Co. Ltd Publishers,**

**London. New York**

**1991, 306 pp.**

تو آب روان بودی و رفتی سوی دریا  
ما سنگ و کلوخیم، ته جوی بماندیم

چاپ و نشر آثار صادق هدایت به زبانهای گوناگون دنیا، و رساله‌های بی‌شمار کوتاه و بلندی که درباره زندگی و آثار او منتشر می‌شود، آوازه فراگیر و نامحدودی برای این نویسنده

ایرانی فراهم آورده است. این رواج فزاینده هدایت‌شناسی مهر تأییدی نازدودنی است بر نبوغ وی و اوج هنری بوف کور. از این رو، آنچه در سالهای آینده نوشته خواهد شد تا نظریات جدیدی در هدایت‌شناسی ارائه شود، بیشتر نگرشهای علمی به هدایت و آثار او خاصه از لحاظ روش خواهد بود و چهره این تحلیلهای ادبی - علمی از آن تیرگی‌های بی‌خبرانه که از قلم بسیاری از ناآگاهان سیاسی و غیرسیاسی در دهه‌های اخیر تراوش کرده است، پاک خواهد بود.

کتابی که آقای همایون کاتوزیان<sup>۲</sup> به تازگی درباره هدایت نوشته و با عنوان صادق هدایت، زندگانی و ادبیات یک نویسنده ایرانی<sup>۳</sup> منتشر کرده است، یکی از پژوهشی‌ترین آثار هدایت‌شناسی به شمار می‌رود و مؤلف آن را به عنوان یک هدایت‌شناس برجسته مطرح می‌کند.

این کتاب در ۱۴ فصل تنظیم شده است:

در فصل اول، «هدایت و ادبیات نوین فارسی»، دگرگونی ادبیات مشروطه همزمان با دگرگونی اجتماع ایران بررسی می‌شود. انقلاب ادبی و رابطه تنگاتنگ آن با جنبش ناسیونالیسم رمانتیک مورد بحث قرار می‌گیرد. «هرگونه ناسیونالیسم رمانتیک است» (ص ۳). کاتوزیان پدید آمدن مدرنیسم را به ناسیونالیستهای عصر مشروطه مربوط می‌سازد و درباره ریشه‌های روشنفکری ناسیونالیسم و مدرنیسم در اجتماع و ادبیات به تحلیل می‌پردازد. آغاز «انقلاب ادبی» را محدود به زمینه شعر می‌داند. و سپس به انقلاب ادبی در نثر فارسی اشاره می‌کند. از اینجا است که نیما و جمالزاده را به منزله نوآوران یاد کرده به هدایت می‌رسد و در بحث مربوط به نقد اجتماعی در ادبیات فارسی، هدایت را از لحاظ نقد اجتماعی و رئالیستی موفق‌تر می‌داند تا رمانتیسم و ناسیونالیسم. سپس در خصوص ادبیات ایدئولوژیکی آن سالها صحبت می‌کند.

در فصل دوم، «سالهای نخست»، خانواده هدایت توصیف می‌شود. به دلیل بی‌اعتنایی اعضای خانواده هدایت در ثبت مسائل مربوط به هدایت و انعکاس روحیات او، اطلاعات اندکی درباره کودکی این نویسنده موجود است که این کمبود در رساله‌های دیگر هدایت‌شناسی نیز به نظر می‌رسد. از چند و چون تحصیل هدایت در مدرسه سندی باقی نیست. با این حال، کاتوزیان با بهره‌گیری از منابع موجود توانسته است به دیگر مسائل سالهای تحصیل هدایت اشاره کند. هدایت از همان ایام دبیرستان قلم می‌زند. در پانزده سالگی دچار چشم‌درد شدیدی می‌شود و منع مطالعه و نگارش به مدت شش ماه پیامد آن است. در این سالهاست که هدایت رباعیات خیام و انسان و حیوان را می‌نویسد. در فصل سوم، «هدایت در اروپا»، زندگانی و نویسندگی هدایت در

اروپا توصیف می‌شود. نویسنده جوان ابتدا برای تحصیل به اروپا می‌رود، اما طاقت انضباط و نظم آموزشی دانشگاهها را ندارد. به نوعی سرگردان است. خط زندگی او با جریان عادی حیات اجتماعی - حتی در اروپا - سازگار نیست. نامه‌هایی که در این سالها نوشته است، بحران زندگی اجتماعی‌اش را منعکس می‌سازد. می‌نویسد که همه چیز برایش یکسان است. «مگر قرار است چکار کنم؟ دیگر کاری نیست که بکنم، راستش جانم به لب رسیده...» و به تهران برمی‌گردد.

در همین فصل موضوعات دیگری نیز تشریح شده است: نخستین اقدام به خودکشی؛ علل ناشادی هدایت در اروپا؛ مقالات و داستانهای هدایت؛ و حاجی‌مراد، نخستین داستان کوتاه هدایت. کاتوزیان به نامه‌های هدایت نیز اشاره‌ای گذرا و کلی می‌کند و در بررسی موضوعات این فصل، از مکاتبه هدایت و رضوی بهره می‌گیرد. وی نظریه چرخه زندگی هدایت را که در کارخانه ژدانسازی حزب توده تولید و توزیع شده بود، تجزیه و تحلیل می‌کند. «خلاصه‌ای از زندگانی هدایت که در اینجا نقل شده است و در باقی این کتاب گسترش خواهد یافت، به عنوان نظریه تکامل زندگانی و آثار هدایت پنداشته نمی‌شود. برعکس، زمینه‌ای است برای به بحث گذاشتن نظریه چرخه زندگی هدایت که اختراع نویسندگان حزب توده بود و...» (ص ۴۴).

۲۸۰

در فصل چهارم، «زندگی و کار پر مشقت در عصر زرّین»، موضوعاتی دیگر تشریح می‌شود: مشاغل هدایت؛ علل شکست اجتماعی و احساس ناکامی هدایت؛ ربه و اعضای آن، علل موفقیت، عظیم این گروه ادبی؛ گرایش سیاسی بزرگ علوی و بی‌اعتنایی سیاسی اعضای دیگر این گروه؛ درگیری‌های ربه با گروه‌های ادبی دیگر.

سفر هدایت به هند و بازگشت او مطرح می‌شود. «همه چیزش را فروخته بود و سخت تلاش می‌کرد پاسپورت بگیرد... یادم هست که «اگی» [همسر آلمانی جمالزاده] سخت مریض بود و تیفوئید داشت، در بیمارستان تهران. هدایت با این که در آن زمان نیاز مبرمی به پول داشت، یک دسته گل بسیار گرانبه‌تر برایش آورد.» (ص ۵۸، نقل از جمالزاده).

چگونگی رفتن هدایت به هند؛ نگارش بخش آخر بوف کور در هند و چاپ رمان در آن سرزمین؛ فعالیت ادبی و وضعیت روحی هدایت هنگام اقامت در هند؛ بازگشت از هند و گرفتار امور غیرخلاقه شدن.

مؤلف سپس می‌کوشد تا آثار هدایت را گروه‌بندی کند و آنها را در چهار گروه متمایز جا می‌دهد؛ بدون این که این تقسیم مطلق انگاشته شود.

«فرهنگ ایرانی و ناسیونالیسم رمانتیک»، عنوان فصل پنجم است.

در این فصل، زمینه رشد ناسیونالیسم ایرانی و ارتباط آن با ناسیونالیسم هدایت بررسی می‌شود. «هدایت در فعالیت سیاسی درگیر نمی‌شود، او مزایا و امتیازات ناسیونالیسم رسمی را نمی‌پذیرد و در سالهای ۱۹۳۰ میلادی، به طور فزاینده‌ای، با حکومت سیاسی دشمنی می‌کند.» (ص ۷۱). سپس، کاتوزیان به بررسی نمایشنامه‌های تاریخی و داستانهای کوتاه هدایت می‌پردازد. در صفحات دیگر، طنزنویسی، سفرنامه‌نویسی، و مطالعات ادبی هدایت مورد تفسیر قرار می‌گیرد.

فصل ششم، «فرهنگ ایرانی و رئالیسم انتقادی»، با موضوع «رئالیسم انتقادی» آغاز می‌شود. پس از شرحی کوتاه بر دو نوع نقد فرهنگی، کاتوزیان به رئالیسم انتقادی در آثار اولیه جمالزاده، هدایت، علوی، آل‌احمد، و چوبک اشاره می‌کند، اما رئالیسم انتقادی هدایت را تکامل یافته‌تر می‌داند (ص ۹۲). سپس، داستانهای «طلب آمرزش»، «محلل»، «علویه خانم»، «مرده‌خورها»، «داش‌اکل»، بررسی توصیفی می‌شوند، و پس از آن، «میهن پرست» و «وغوغ ساهاب»، که از آثار طنزی هدایت محسوب می‌شوند. در پایان این فصل، شرح کوتاهی بر نقد ادبی هدایت آمده است: بسیاری از بررسی‌ها و تفسیرهای صادق هدایت درباره متنهایی که انتشار می‌یافت، به شکل طنز و مضحکه ارائه شده‌اند (ص ۱۱۱).

فصل هفتم «شرح انتقادی بوف کور» است. این بار، مؤلف در مقام یک منتقد به بررسی بوف کور پرداخته، از بررسی توصیفی اثر فراتر می‌رود و درباره صورت و محتوای بوف کور، و نیز رابطه راوی و نویسنده، بحث می‌کند. در ضمیمه بسیار کوتاه این فصل، ساختار صوری بوف کور توضیح داده می‌شود.

موضوع بحث در فصل هشتم، «خاستگاههای بوف کور» است. از نظر حزب توده، یا در واقع مریدان ژدانف، بوف کور موقعیت سیاسی کشور را در دوره حکومت رضاشاه باز می‌تابد (ص ۱۳۵). آقای کاتوزیان، اضافه بر بحثهای پیشین کتاب به منظور مهر بطلان زدن بر این باور، بار دیگر به بی‌اساس بودن آن اشاره می‌کند و سپس به تشریح اعتقاد اصلی خود در خصوص خاستگاههای بوف کور می‌پردازد: مجموع داستانهای روانشناختی هدایت خاستگاه اصلی بوف کور محسوب می‌شود (ص ۱۳۷). و، در وهله دوم، معتقد است که خاستگاه بوف کور را در آثار دیگران نیز می‌توان یافت. از این رو، برای تحلیل این ارتباط ممکن به سراغ «خیام»، «ریلکه»،

«بودا»، «بودیسم»، «کافکا»، «سارتر» و «اگزیستانسیالیسم» می‌رود.

در فصل نهم، که «امیدها و ناامیدیها» نام دارد، کاتوزیان ابتدا سقوط رضاشاه، شکل‌گیری حزب توده، پیوستن روشنفکران و اهل قلم به حزب، از هم‌گسیختگی درونی حزب، و چگونگی ارتباط هدایت با حزب را تشریح می‌کند. هدایت، دقیقاً به سبب سرشت و خلق و خوی خاصی که داشت، یک مجاهد سیاسی نبود، حتی یک روشنفکر سیاسی هم نبود (ص ۱۶۳). و در همان صفحه می‌نویسد که هدایت به حزب توده نپیوست ... و آنچه نور امید بر دل هدایت افکند و توان کار و زندگی در او پدید آورد، شکل‌گیری حزب توده نبود، بلکه سقوط و اضمحلال نظم قدیم بود.

آنگاه، زندگی و آثار هدایت در زمینه تاریخ سیاسی کشور - بیشتر حزب توده و تحولات شوروی - بررسی می‌شود که این نگاه همزمان به نویسنده و زمینه زیستی او در باقی کتاب نیز وجود دارد. سپس، موضوع کنگره نویسندگان مطرح می‌شود. خانلری در این کنگره به طور مفصل از هدایت و آثار او نام می‌برد. توده‌ایهای ژدانف‌زده و نقد ادبی حاکم، بوف کور را یک رمان منحط می‌دانند. «خانلری مواظب است که نامی از بوف کور نبرد» (ص ۱۶۸). طبری هم درباره هدایت سخنرانی می‌کند.

۲۸۲

در فصل دهم، «حاجی‌ها و کارگرها»، انگهایی که ژدانف‌زدگان توده‌ای بر هدایت زده بودند، موضوع بحث قرار می‌گیرد. کاتوزیان می‌نویسد: «هدایت یک نویسنده «مترقی» بود، اما مسلماً «پرولتاریایی» نبود» (ص ۱۷۹)؛ و در بررسی طولانی حاجی آقا، می‌کوشد تا هویت غیرداستانی حاجی آقا را مشخص کند. پایان این فصل به بررسی داستان «فردا» اختصاص دارد.

در فصل یازدهم، «طنز و افسردگی»، پس از تشریح رابطه طنزنویسی با افسردگی هدایت، و بررسی ولنگاری، کاتوزیان در توصیف «قضیه زیر بوته» می‌نویسد: «هدایت به هنگام نوشتن این طنز نمادین، هر چیزی هم که در ذهن داشت، آشکارا از آن زمان که درباره برتری ملت و نژاد ایرانی اغراق کرده بود، فاصله زیادی گرفته است» (ص ۲۰۶).

قسمت مفصلی از این فصل به بررسی توپ مروارید، طولانی‌ترین طنز هدایت، اختصاص داده شده است. هدایت درباره انتشار این اثر می‌نویسد: «این کتاب [توپ مروارید] نباید به نام من چاپ شود، هر چند که خواهند گفت آن را من نوشته‌ام» (ص ۲۱۰، نقل از نامه‌های هدایت). مطالعات ادبی هدایت، زندگانی و نامه‌نگاری هدایت، دو بخش دیگر فصل یازدهم هستند. در مکاتبات هدایت، نکاتی ارزشمند از سالهای آخر عمر پربار او منعکس شده است. هدایت

می‌نویسد که حالش خراب است، از همه چیز خسته شده است، دیگر به هیچ چیز علاقه ندارد، دیگر هیچ چیز مایه دلگرمی‌اش نیست، هیچ چیز موجب اطمینان خاطرش نمی‌شود، دیگر نمی‌تواند خودش را بفریبد ... همه جا بن‌بست است و راه‌گزینی نیست.

روشنفکران توده‌ای، که بی‌اعتنایی‌شان به خلاقیت هدایت در بوف کور تأکیدی ابدی بر ناب بودن هنرآفرینی هدایت در این شاهکار رمان‌نویسی ایران محسوب می‌شود، هدایت را نویسنده‌ای منحط می‌دانستند، در حالی که درآمد ماهانه این هنرمند قدرناشناخته ۳۶۰ تومان بود. همه عوامل دست به دست هم داده بودند تا بدبینی به نهایت عمل یک انسان ناامید منجر شود. هدایت می‌نویسد که تصمیم گرفته است کاری کند تا همه دشمنش بشوند؛ می‌نویسد که محتاج هیچ نوع تسلی خاطر نیست و می‌داند که آینده جز بن‌بست چیزی برایش ندارد. خود نمی‌داند که چرا این قدر خسته است؛ اما می‌داند که عاقبت خوشی در انتظارش نیست. او حال و هوای هیچ فعالیتی را ندارد. فراموشی به مشکلاتش اضافه شده است ... دیگر حتی لازم نمی‌بیند شکوه و شکایتی بکند ... فقط چند رفلکس [حرکات غیرارادی] به جا مانده است که عاری از هوش و آگاهی، کارشان را ادامه می‌دهند. زندگی بیش از حد طول کشیده است.

فصل دوازدهم، «محاومه: پیام هدایت»، نام دارد. کاتوزیان می‌گوید تا هدایت را از طریق آخرین اثری که نوشته است، یعنی پیام کافکا، بشناساند. این اثر هدایت به طور مفصل بررسی می‌شود. کاتوزیان در آئینه کافکاشناسی به تحلیل خودکشی هدایت می‌پردازد.

در فصل سیزدهم، با عنوان «حکم اجرا می‌شود: خودکشی هدایت»، ریشه‌یابی خودکشی هدایت انجام می‌شود؛ ورودش به پاریس و شرایط اقامتش در آنجا با دقت تمام مورد تحلیل قرار می‌گیرد. «در اینجا به من خیلی خوش نمی‌گذرد. تقریباً از همه کنار کشیده‌ام مخصوصاً از ایرانی‌ها، و مخارج دارد به ته می‌کشد. اما هیچ اهمیتی ندارد، دیگر بالای سیاهی رنگی نیست» (ص ۲۴۶، نقل از نامه به سید ابوالقاسم انجوی شیرازی).

مؤلف، در این بخش از کتاب، برای بحث پیرامون خودکشی هدایت، بیشتر، از نامه‌نگاری هدایت با جمالزاده و انجوی شیرازی بهره می‌گیرد و به نکاتی اشاره می‌کند که چه بسا پژوهش‌های جدیدی را دامن بزنند. کتاب فرزانه (آشنایی با ...) نیز مورد استناد قرار می‌گیرد. آخرین فرانکهای هدایت در آخرین روزهای عمر، آخرین دیدارها، آخرین لحظه‌ها، آخرین کلمات، همه و همه تصویری از خاموشی تدریجی یک هنرمند ایرانی را پیش چشم ما قرار می‌دهند که مایه تأسف ما، و مایه ننگ آنانی است که دست یاری به سویش دراز نکردند. مرگ هدایت آغاز افزایش



متداول بت پرستی محسوب می شود، که کاتوزیان کاملاً بجا به این ویژگی بارز ایرانیها اشاره می کند.

در فصل چهاردهم، «هدایت و افسانه هدایت»، که آخرین فصل کتاب به شمار می رود، دیگر صحبتی از جریان اصلی زندگی و سختیهای خواری افزای هدایت نیست. هدایت در پرلاشز به ابدیت پیوسته است، و در ایران، همدردان و عزاداران با ناله های خود بر شهرت هدایت می افزایند. در کنار این دلسوختگان هدایت، عده ای چند از اهل قلم به مقاله نویسی درباره هدایت رو می آورند. ژدائف زدگان در اندیشه سودجویی هستند. آل احمد هدایت بوف کور را می نویسد. کاتوزیان این نوشته را بهترین مقاله در نخستین سال مرگ هدایت می داند. موضوعاتی چون تصویر عمومی هدایت پس از کودتای ۱۳۳۲، واکنشهای بعد از مرگ، سالگردها، تأثیر خودکشی هدایت بر شهرت او در جوامعی مثل ایران، نوشته های مربوط به هدایت و آثار او، و هدایت شناسی پس از انقلاب در این فصل تشریح می شوند. در بخش «هدایت» (the Man)، کاتوزیان می نویسد که هدایت یک حیوان سیاسی نبود و به هیچ نوع ایدئولوژی اعتقاد نداشت و در هر شرایطی هرگز نمی توانست یک نویسنده متعهد از خودش بسازد، او آزادی تفکر را ارج می نهاد (ص ۲۷۰).

کاتوزیان در مقایسه «هدایت» با «سیمون ویل» فرانسوی، در پایان کتاب، نوشته است: «شاید شکست زندگی هدایت بهایی بود که برای موفقیت آثارش پرداخت» (ص ۲۷۴).

همایون کاتوزیان در این اثر ماندگار و ارزشمند توانسته است از هاله تقدس هدایت دور شود و این افسانه پرافتخار اما غم انگیز را با قلمی تحلیلی و نگرشی علمی بشکافد. در طول قرائت این اثر می توان دریافت که سانسور تأثیر مخربی بر هدایت گذاشته و روح حساس و نبوغ هنری اش را از مسیر پرثمر خلاقیت منحرف کرده است؛ خفقان سیاسی، و نیز رسوایی های خیانت بار توده ایها، فضای مسمومی برای هدایت به وجود آورده است و محرکهای نامطلوب اجتماع فرورنسانس ایران همراه با تاریخ هنرستیز هموطنانش انگیزه کاذب آفرینندگی در وی ایجاد کرده است.

بوف کور عمده ترین بحث کتاب محسوب می شود و حداقل دو فصل را به خود اختصاص داده است. نظریات کاتوزیان مهر بطلان بر باورکهای ژدائفی می زند.

مؤلف محترم کتاب صادق هدایت، زندگی و افسانه یک نویسنده ایرانی، برای نگارش این اثر گرانقدر پانزده سال به پژوهش پرداخته است. اعتبار منابع زیر بر ارزش تحقیق ایشان افزوده است:

● سیدمحمدعلی جمالزاده: اصل و فتوکی نامه‌های هدایت؛ اوراق و اسناد دیگر؛ نسخه‌های چاپ اول آثار سالهای نخست نویسندگی هدایت؛ گفت و گو و مکاتبه درباره موضوع کتاب.

● دکتر تقی رضوی: فتوکی نامه‌های هدایت؛ خاطرات شخصی.

● امیر پیشداد، ناصر پاکدامن، دکتر غلامحسین ساعدی: «اطلاعات نادر و غیرقابل

دسترسی».

● محمود هدایت، دکتر خانلری، مجتبی مینوی، محمد مقدم: گفت و گو درباره هدایت.

● خاطرات مؤلف از گفت و گو با خلیل ملکی، جلال آل احمد، مسعود فرزاد.

کاتوزیان در این کتاب قصد نداشته است صادق هدایت را به عنوان یک نویسنده شرقی یا غربی مطرح کند، بلکه علاوه بر جهانی دانستن او، کوشیده است تا تمامی زندگانی و آثارش، ارتباطهای متقابل آنها، ارتباطهای هر دو با تحولات اجتماعی، فرهنگی، و ادبی آن دوره، و تأثیرشان بر جامعه روشنفکری ایران دهه‌ها پس از مرگ او را موضوع بررسی خود قرار دهد (ص ۱۶).

دکتر همایون کاتوزیان نویسنده و متخصص کارآموزه‌ای است که درباره مسایل فرهنگی و تاریخی ایران قلم می‌زند. وی در دانشگاه «کنت» اقتصاد تدریس کرده است. پیش از این نیز، کتابهای گرانقدر اقتصاد سیاسی ایران (دو جلد) و مصدق و نبرد قدرت را نوشته است.

۱. از شعری که مسعود فرزاد پس از شنیدن خبر مرگ هدایت سروده است.

۲. عنوان فرعی کتاب که روی جلد و در شناسنامه آن درج شده است، یکسان نیست. شاید بهتر باشد که مؤلف محترم، در چاپ بعدی کتاب، یکی از دو عنوان «زندگی و افسانه یک نویسنده ایرانی» و «زندگی و ادبیات یک نویسنده ایرانی» را برگزیند.

۳. متن انگلیسی کتاب دارای غلطهای چاپی بسیار ناچیزی است که بی‌گمان در چاپ بعدی کتاب اصلاح خواهد شد.

www.adabestanekave.com

Jennifer M. Scarce *Middle Eastern Costume, from the Tribes and Cities of Iran & Turkey, the Royal Scottish Museum, Edinburgh 1981.*

۲۸۶

جنیفر اسکارس، لباسهای محلی خاورمیانه، از عشایر و شهرهای ایران و ترکیه (۴۰ صفحه، شامل ۱۰ عکس سیاه و سفید و ۱۰ عکس رنگی، با منابع و مآخذ بسیار محدود). بخش مربوط به معرفی لباسهای ایران و ترکمنستان در این کتاب، شامل ۱۵ صفحه است. در بخش لباسهای ایران، لباسهایی از سنندج (۲ عکس زن)، مهاباد (۱ عکس زن و ۱ عکس مرد) و عشایر جنوب غربی ایران (۱ عکس زن و ۲ عکس مرد) معرفی شده است. نویسنده پس از توضیح کوتاهی در مورد تاریخ و جغرافیای مکانهای یادشده، لباسهای محلی را توصیف می کند. نام قسمتهای مختلف لباس به گویش محلی قید شده، و طرح لباس و پارچه مورد استفاده توصیف شده است. نویسنده از برخی از سفرنامه‌های معروف اروپاییان در این نوشته یاری می جوید. برای آگاهی بیشتر از جواهرات ترکمن می توان از کتاب زیر استفاده نمود:

Iran Ala Firouz *Silver Ornaments of the Turkoman*

Hamdami Foundation, Tehran.

در سال ۱۹۸۷ خانم اسکارس، نویسنده کتاب لباسهای محلی خاورمیانه، مقاله بسیار مهمی در مورد لباس در زمان صفویه و قاجاریه نوشته است:

“Vesture and Dress: Fashion, Function and Impact”<sup>۱</sup>

# Middle Eastern Costume

from the Tribes and Cities of Iran and Turkey



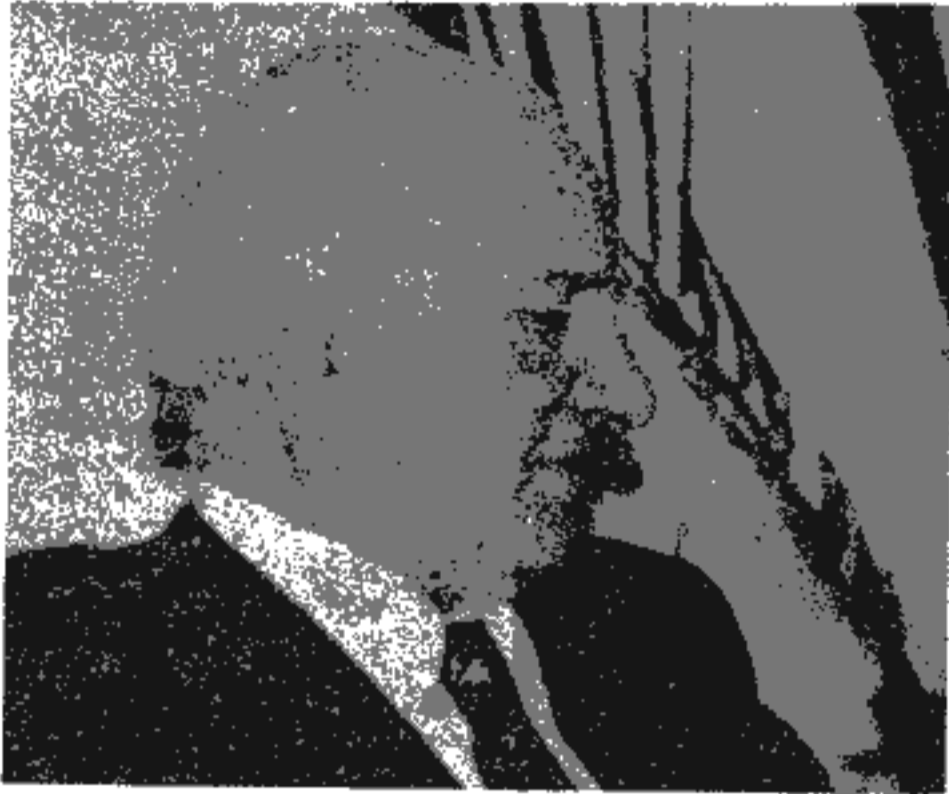
در این نوشته، نویسنده، لباس و پارچه و طرح و زینت آلات را در دوره‌های تاریخی توصیف می‌کند. او از آوردن نقل قولهای چشمگیر از سفرنامه‌نویسان خودداری نکرده، و می‌کوشد اهمیتی را که ایرانیان به ظاهر خود می‌دهند، در این ۲۲ صفحه نمایان سازد. او از منابع مکتوب و تصویری موجود در موزه‌های مختلف همچون لنینگراد، وین، نیویورک و تهران، استفاده کرده است. او اثر ارتباط و تجارت با غرب را از طریق انواع پارچه‌های موجود، تغییر در طرح لباسها و تغییر در روش نقاشی نشان می‌دهد. اجزای لباس همچون «سرآستین» و «یراق دور گردن» و «برش زیر بغل» از دید جستجوگر محقق پوشیده نمی‌ماند. او چهره زنان و مردان را نیز به دقت توصیف می‌نماید. بیان تضاد میان لباس بیرون و درون زنان دوره قاجار، پایان بخش این مقاله بسیار مهم است.

1. Ed. by Carl Bier

Woven From the Soul: Spun from the Heart  
Textile Arts of Safavid & Qajar Iran, 16th & 19th  
Century, Textile Museum. Washington D. C. 1887.

# استاد حسینعلی ملاح

۱۳۰۰ - ۱۳۷۱



درگذشت استاد حسینعلی ملاح هنرمند ارزنده و محقق گرانقدر که عمری در اعتلای فرهنگ موسیقی ایرانی کوشید و در این زمینه آثاری ارزشمند به جامعه ادب و هنر ارائه داد ضایعه‌ای بسیار دردناک می‌باشد. زنده‌یاد حسینعلی ملاح در سال ۱۳۰۰ شمسی در بندرگز متولد شد. پدر او شادروان «آقایزرگ ملاح» از کارمندان صدیق و عالی‌رتبه وزارت کشور بود و مادرش خدیجه ملقب به «افضل وزیری»، بانویی فاضله بود و در مدرک تحصیلی او قید شده بود: «مقام عربیتش به ادبیت رسیده».

حسینعلی ملاح از بدو طفولیت استعداد خود را در زمینه هنر موسیقی و نقاشی بروز داد. در کودکی فیلمهای صامت چارلی چاپلین را بنا به ذوق و ابتکار خود نقاشی می‌کرد و با منعکس ساختن تصاویر به وسیله نور چراغ بر روی دیوار اتاق خود، همسایگان را سرگرم می‌ساخت. ملاح تحصیلات ابتدایی و سه‌ساله اول متوسطه را به علت شغل پدر در شهرهای مختلف گذراند و دوره دوم متوسطه را در مدرسه کشاورزی کرج طی کرد و موفق به اخذ دیپلم شد. اما بعدها تحصیلات خود را در «هنرستان موسیقی ملی» ادامه داد و فارغ‌التحصیل گردید.

استاد «حسنعلی خان وزیری» نقاش معروف و از شاگردان طراز اول کمال‌الملک و استاد «علینقی خان وزیری» که بحق باید او را پدر موسیقی علمی قرن اخیر ایران دانست، دایی‌های آقای ملاح بودند. شادروان حسینعلی ملاح در دامان چنین خانواده فاضل و هنرمندی پرورش یافت.

حسینعلی خان وزیری چون دید که خواهرزاده‌اش در رشته نقاشی صاحب استعدادی سرشار است به او پیشنهاد کرد تا هنر نقاشی را به عنوان حرفه اصلی خود انتخاب کند. ولی ملاح جوان هر وقت صدای ساز دای دیگرش علینقی خان را می شنید از خود بی خود می شد و احساس می کرد نسبت به هنر موسیقی گرایش بیشتری دارد. از این رو ویولونی تهیه کرد و مبادی موسیقی و روش نوازندگی با ویولون را تحت نظر استاد علینقی خان آموخت و بعدها نزد استاد «ابوالحسن صبا» با جدیت تمام به تکمیل هنر نوازندگی ویولون پرداخت. او برای بالا بردن سطح تکنیک نوازندگی خود سالها بر اساس روشهای غربی تمرین کرد و موفق شد به عنوان نوازنده اول ویولون در ارکستر «انجمن موسیقی ملی» که زیر نظر استاد زنده یاد «روح الله خالقی» اداره می شد همکاری کند و مدتها سولیست برنامه های رادیویی بود و آواز هنرمندانی نظیر شادروانان «غلامحسین بنان» و «عبدالعلی وزیری» را همراهی می کرد. استاد حسینعلی ملاح در نوازندگی ویولون از تکنیک بسیار خوبی برخوردار و صاحب سبکی خاص و دلپذیر بود. بعدها به سه تار علاقه مند شد و در سالهای پایانی عمر، بیشتر با این ساز به راز و نیاز می پرداخت. در نواختن سه تار هم شیوه ای بس دلپذیر داشت و ضمن اجرای آوازه ها و قطعات ضربی از آکوردهای متناسب با موسیقی ایرانی بهره می برد، به طوری که شنونده ساز خود را شدیداً تحت تأثیر قرار می داد. علاوه بر اینها او عاشق مطالعه و نوشتن درباره آثار فرهنگی و هنری ایران و سایر نقاط جهان بود. اولین اثر خود را در بیست سالگی به نام «مشت زن» نوشت و با هزینه شخصی آن را چاپ و منتشر کرد. پس از مطالعات لازم و به دست آوردن پختگی کافی مقالات بسیار ارزنده ای نگاشت که بیشتر در مجلات موسیقی، مروارید، جهان نو و هنر و مردم به چاپ رسیده. حسینعلی ملاح ابتدا با «بدرآفاق وزیری» دختر استاد علینقی وزیری ازدواج کرد. بدرآفاق وزیری که تحصیلات عالی و علمی و هنری را در اروپا تمام کرده بود، در زندگی ادبی و هنری روانشاد ملاح تأثیر عمیق به جای گذاشت و باید اذعان کرد که قسمت مهمی از ترقیات علمی و هنری حسینعلی ملاح مرهون شخصیت این زن هنرمند و فاضل بوده است. این بانوی دانشمند به دنبال یک کسالت طولانی درگذشت. ملاح پس از فوت همسر خود با بانو «گیتی آرا ملاح» پیوند زندگی برقرار کرد. حسینعلی عاشقانه به همسر تازه اش علاقه مند بود، متقابلاً گیتی هم او را به سرحد پرستش دوست می داشت و در سایه آرامش فکری که در کنار این همسر مهربان به دست آورد موفق به نوشتن کتابهایی در زمینه موسیقی گردید که به خصوص از جهت حسن انتخاب موضوع به راستی کم سابقه و شاید بی سابقه بوده است، مانند کتابهای حافظ و موسیقی، منوچهری دامغانی و موسیقی. او سالها با «هنرستان عالی موسیقی ملی» و «انجمن موسیقی ملی» و «دانشکده هنرهای زیبا» و «وزارت فرهنگ و هنر» همکاری داشت و مدتها عضو «شورای موسیقی رادیو» بود. شادروان استاد

حسینعلی ملاح دارای صفاتی برجسته و ملکوتی و فوق‌العاده حساس و مهربان بود. همواره در خانه‌اش که ذوق و هنر در آن موج می‌زد به روی دوستان دانشمند و هنرمندش باز بود. این محقق گرانمایه و هنرمند باارزش سزاجام به دنبال یک کسالت چندماهه در ساعت هشت شب ۲۷ تیرماه ۱۳۷۱ دیده از جهان فرو بست و عالم هنر و ادب ایران و دل دوستان خود را داغدار کرد. روانش شاد و نام و یادش گرامی باد.

### تألیفات:

- ۱- شرح زندگی غلامحسین درویش.
- ۲- پیوند موسیقی و کلام.
- ۳- تاریخ موسیقی ایران.
- ۴- تاریخ موسیقی نظامی.
- ۵- حافظ و موسیقی.
- ۶- منوچهری دامغانی و موسیقی.
- ۷- فرهنگ سازها (زیر چاپ).
- ۸- شرح کامل صد غزل از حافظ (زیر چاپ).
- ۹- مقالات بسیار در مجلات مختلف و دایرةالمعارف ایرانیکا.

### ترجمه‌ها:

- ۱- زنده باد زندگی.
- ۲- دختران فضل فروش.
- ۳- مونا و انا.

# پیادی از استادم دکتر حمید عنایت

www.adabestanekave.com

نخستین بار، با خواندن کتاب «سیاست» ارسطو بود که با نام حمید عنایت آشنا شدم. پیشگفتار فاضلانه مترجم، نثر روشن و زیبای او و واژگانی که استادانه در جمله نشانده بود (از آن جمله واژه «شهروند» بود که بعد در ادبیات سیاسی ایران جای «تبعه» را گرفت.) حتّاً طقل ابجدخوانی چون مرا مجذوب می‌کرد. مترجم، کتاب را به دانشکده حقوق تهران تقدیم کرده بود که البته مناسبت آن بر من پوشیده بود. سال ۱۳۴۶ بود و من دانشجوی سال سوم رشته علوم سیاسی بودم که درس تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران را انتخاب کردم. استاد آن درس دکتر حمید عنایت بود و اکنون می‌دانستم که دکتر حمید عنایت، همان حمید عنایت، مترجم کتاب «سیاست» ارسطوست.

روزی مردی تقریباً سی و پنج‌ساله به کلاس درس آمد. کمی کوتاه‌قد بود، سری کم‌مو و پیشانی‌ای بلند داشت. چشمان هوشمندش از پشت عینک ذره‌بینی‌اش می‌درخشید و ماه‌گرفتنی‌ای که بخشی از گونه راست را در بر می‌گرفت، تالب زیرین کشیده می‌شد. آن مرد، دکتر حمید عنایت بود و دیدارش برای من که سه سال پیش، با خواندن کتاب «سیاست» ارسطو، نادیده با او رابطه‌ای عاطفی برقرار کرده بودم، شادی بخش بود.

دکتر عنایت، استادی ممتاز و در نوشتن و گفتن، زبردست بود. سخنش، قابل فهم و پرمغز و نوشته‌هایش که آنها را به صورت جزوه به دانشجویان می‌داد، ساده، استوار و دلپذیر بود. روش تدریسش چنان بود که نخست زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هر موضوع را شرح می‌داد و آنگاه به اصل موضوع می‌پرداخت. در آن روزگار، بسیاری از استادان در پرداختن به چنین مقولاتی محتاط بودند. دانشجویان به طنز (و البته با مبالغه نیز) می‌گفتند که درس تاریخ اندیشه اقتصادی به ریکاردو ختم می‌شود و درس تاریخ اندیشه سیاسی، به ارسطو. منظورشان آن بود که



حکومت، مطرح شدن مکتب‌های اقتصادی و سیاسی را که چپ یا متمایل به چپ بودند بر نمی‌تابد و استادانی هم که این مکتب‌ها را با دید انتقادی مطرح می‌کردند طبعاً برچسب مرتجع و عامل دستگاه می‌خوردند. کسی که باور راستین خود را بگوید، کم بود. دکتر عنایت نیز در تدریس محتاط و مراقب بود، چرا که می‌دانست در سطوح بالای هرم سیاسی کشور، نازکی طبع لطیف تا به حدی است که آهسته دعا نتوان کرد. اما احساس خطر، او را از وظیفه و مسئولیتش باز نمی‌داشت. در بیان مطلب کوتاهی نمی‌کرد، گفتنی‌ها را می‌گفت، اما با شیوه و روش ویژه خود. درس او تاریخ اندیشه سیاسی در ایران بود که ناگزیر اندیشه سیاسی در اسلام را نیز در بر می‌گرفت. این موضوع که پیشتر در دانشگاه‌های ما ناشناخته بود، برای دانشجویان نو می‌نمود و کنجکاویشان را برمی‌انگیخت. دکتر عنایت به موجی نو تعلق داشت که در دههٔ چهل به صحنه آمد و آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا نمی‌کرد. با وجود این مردی بود وارسته، با وسعت مشرب و اطلاعات وسیع و دانش ژرف. با اندیشه سیاسی در شرق و غرب آشنا بود. فلسفه باخترزمین را می‌دانست و هگل‌شناسی ممتاز بود. تخصص وی جهان عرب بود و اندیشه و آثار بزرگان ایران و جهان اسلام را به فارسی و تازی و زبانهای اروپایی به دقت خوانده بود. از این رو کلاسش پربار بود و محضرش پرفیض. بیانش گرم و گیرا، و دلنشین و درسش زمزمهٔ محبت بود. پرسش دانشجویان را با خونسردی پاسخ می‌گفت و اگر دانشجویی قانع نمی‌شد، با او به بحث می‌پرداخت. گاهی که نتیجهٔ قطعی به دست نمی‌آمد و دانشجو در باور خود پای‌برجا بود، می‌گفت: «من در گفتهٔ خود تعصبی ندارم، آنچه می‌گویم بر پایهٔ منابع معتبر است. بهتر است که تو مأخذ خود را بیاوری و من مأخذ خویش را. آنگاه با مقایسهٔ دو مأخذ داوری آسان خواهد شد.» در کلاس درس دکتر عنایت، دانشجو معنی استفاضه را درمی‌یافت و در پایان کلاس احساس می‌کرد که چیزی آموخته و بی‌ره‌توشه از در، بیرون نمی‌رود. استاد، هر مفهومی را با بحث‌های فراخ دامن می‌شکافت، از خداوندان اندیشهٔ شرق و غرب مثال‌ها می‌آورد و گفته‌های فیلسوفان، فقیهان، جامعه‌شناسان، شاعران و دانشمندان علم سیاست را به ضرورت، به کار می‌برد. از افلاطون و ارسطو و هگل و مارکس و فروید و ماکس وبر با همان آسانی و گستردگی سخن می‌گفت که از فارابی و ماوردی و غزالی و ابن‌خلدون و فردوسی. معمولاً موضوع درس را پیشتر می‌نوشت و تکثیر می‌کرد و به دانشجویان می‌داد، اما در حاشیهٔ درس مطالبی می‌گفت که برای دانشجویان نو و آموزنده بود. در گفتارش همواره موضوعات علمی را با مقولات روشنفکری درمی‌آمیخت و کلام نرم و جاندارش از کهنه و نو آمیزه‌ای دلپذیر می‌ساخت.

دکتر عنایت در امتحان نیز روشی ویژه داشت. معمولاً چند پرسش کوتاه می‌داد که ده نمره داشت تا دانشجویان کم‌مطالعه و بی‌حوصله که خواندن جزوهٔ استاد را بسنده دانسته بودند،

نمره‌ای بگیرند و در امتحان قبول شوند. یک پرسش ده‌نمره‌ای نیز طرح می‌کرد که محک دانش و خلاقیت اندیشه دانشجو بود. دانشجویان در نوشتن پاسخ این پرسش، آزاد بودند. هیچ آدابی و ترتیبی نمی‌جستند و آنچه می‌دانستند و می‌توانستند، می‌نوشتند. مشروط بر اینکه نوشته‌شان مستدل و مستند باشد. دانشجو حتا می‌توانست نظر استاد را رد کند.

دکتر عنایت، نه همان در رفتار و گفتار مهربان، بزرگوار و دلسوز بود که در کمک کردن به دانشجو و گشودن گره کار او پیگیر و پایدار بود. بسیار پیش می‌آمد که برای یافتن کتاب یا نشریه‌ای یا گرفتن فتوکپی از نوشته‌ای، با دانشجو به دانشکده‌ها و کتابخانه‌ها می‌رفت (کما این که یک‌بار برای اینکه نشریه‌ای را از استادی بگیرد و به نویسنده این گفتار بدهد، از دانشکده حقوق به دانشکده ادبیات آمد.) یا برای حل مشکلات تحقیقی دانشجویان به اشخاص و مؤسسات علمی و فرهنگی تلفن می‌کرد یا حضوری سفارش آنان را می‌کرد. دانشجویان کوشا را دوست می‌داشت و از راهنمایی و تشویق و حتا برکشیدن آنان دریغ نمی‌کرد. به دانشجویان می‌گفت زبان خارجی بیاموزید و در پژوهش تا می‌توانید، به منابع معتبر و دست‌اول مراجعه کنید. می‌گفت من خود برای اینکه بتوانم به اصل منابع ایران باستان مراجعه کنم، زبان پهلوی آموختم.

اینک نکته‌ها و یادهایی از او

گفتیم که دکتر عنایت نیز به اقتضای اوضاع و احوال، مانند استادان دیگر، در کلاس درس، رفتاری محتاطانه داشت. با این حال، سرشت موضوعات درسی، یعنی اندیشه سیاسی او را به منطقه ممنوع می‌کشاند و گاهی برای تن زدن از پاسخ دادن به پرسشی، طنز یا کنایه به کار می‌برد. به هر حال او در گفتن مطالب کوتاهی نمی‌کرد. روزی در کلاس گفت من شیوه‌ام این است که نخست زمینه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اندیشه‌ای را می‌گویم سپس آن اندیشه را شرح می‌دهم. دانشجویی گفت: «استاد پس فرمایید شما روش مارکسیستی دارید» و او پاسخ داد: «نه! مارکسیسم یک مغز است و شما برای به کار بردن آن ناگزیرید که مغزتان را عوض کنید. اما روش من، تنها چراغی است که با آن پیش پای خود را می‌بینم و بس.»

درباره آزادی عقیده می‌گفت: «ترس دولتها از آزادی عقیده بی‌مورد است. آزادی را به بند نمی‌توان کشید، بل سختگیری است که آن را از هنجار خارج می‌کند و به خشونت می‌کشاند. از آزادی عقیده در فرانسه مثالی آورد. گفت، چند سال پیش، یکی از نشریات فرانسه، موضوع «وجه تولید آسیایی» را که در دستگاه فکری مارکس، مقوله‌ای مهم است و در شرق و غرب بحث و جدل فراوان برانگیخته به اقتراح نهاد. صدها مقاله علمی، در این باره چاپ شد که نشان‌دهنده آرای گوناگون اندیشه‌مندان و پژوهشگران فرانسوی بود و به روشن شدن مسئله و پیشرفت معرفت کمک کرد، اما در ارکان دولت و جامعه فرانسه، خللی نیفتاد. بنابراین، ترس دولتها از آزادی،

بی پایه است. این سرکوبی است که خطر می آفریند.

روزی دانشجویی پرسشی خطرناک کرد. استاد به آن دانشجو پاسخ صریح نداد و جمله‌ای گفت که وضع را بدتر کرد. گفت، «آنچه می خواهید پرسید، اما از یاد نبرید که ما هم باید نان بخوریم.» صدای خنده دانشجویان که حدیث مفصل از آن مجمل خواندند، در کلاس پیچید.

زمانی شخصی روان‌بیمار که متأسفانه در جامعه ما کم نیستند، برای استاد مزاحمت تلفنی فراهم می‌کرد و استاد در گمان بود که ساواک به مکالمات او گوش می‌دهد. چون می‌دانست که من کارمند شرکت مخابرات هستم، از من کمک خواست. من خود از مسائل فنی چیزی نمی‌دانستم و چگونگی را برای اهل فن شرح دادم. مزاحمت بدین صورت بود که مزاحم به خانه استاد تلفن می‌کرد. اما سخن نمی‌گفت و همین رفتار او بود که دکتر عنایت را بدگمان کرده بود. اهل فن گفتند گوش دادن دستگاه امنیتی به مکالمه تلفنی، به گونه‌ای است که مکالمه‌کننده خود چیزی در نمی‌یابد و آنکه تلفن می‌کند و چیزی نمی‌گوید، تنها مزاحم است و بس. چگونگی را به استاد بازگفتم و او آسوده خاطر شد. دکتر عنایت آسان‌گیر و با سعه صدر بود. اما هنگامی که پای حیثیت و سربلندی کشورش به میان می‌آمد، حساس بود. در سالهای دههٔ چهل، هیپی‌گری، چون موجی عظیم جهان غرب را فراگرفته بود و در ایران ارباب اندیشه و قلم با مشاهدهٔ این موج عظیم و خیل هیپی‌های ژنده‌پوش آشفته‌موی که در خیابانهای تهران هم پرسه می‌زدند، تصور می‌کردند که اینک جهان غرب در لبهٔ پرتگاه سقوط ایستاده و هیپی‌گری که اوج عصیانگری جوانان غربی است، طلیعهٔ یک فروپاشی ناگزیر است. روزی زن و مردی هیپی با ظاهر آشفته، لباس ژنده و موهای بور کثیف و فروهشته، قدم به صحن دانشگاه تهران نهادند. دربان کوشید از ورود آنان جلوگیری کند اما نتوانست. دربان گفت به موجب قانون (البته قانونی که خود او وضع کرده بود) من نباید شما را به دانشگاه راه بدهم و آنان گفتند که برای قانون، هیچ ارزشی قائل نیستند. آن دو قلتشن، راهی دانشکده حقوق شدند و در کلاس دکتر عنایت پیش از آن که استاد به کلاس بیاید در کنار دانشجویان نشستند. دکتر عنایت به کلاس آمد و با دیدن آن مرد و زن هیپی به نزدشان رفت. اما پس از گفت و گویی کوتاه، آشفته، کلاس را ترک کرد. گفت تا این دو بیگانه در کلاسند، من باز نخواهم گشت. دانشجویان، هیپی‌ها را با مسالمت از کلاس به بیرون فرستادند و استاد به کلاس بازگشت. گفت، «بودن زن و مردی بیگانه در کلاس هیچ اشکالی نداشت، اما اینان رفتاری موهن داشتند و سخنانی زننده می‌گفتند. چنان سخن گفتند که گویی ما شایسته داشتن دانشگاه نیستیم. از این رو، تحملشان در کلاس بر من دشوار بود.»

دکتر عنایت در دوستی صادق و پابرجا بود. روابطش با بسیاری دانشجویان از حد استادی و شاگردی فراتر می‌رفت و به روابط دوستانه تبدیل می‌شد. با این دوستان، صمیمی و مهربان بود

و گاهی نظر پاک خطا پوشش دوستان شتابکار بی حوصله را شرمسار می کرد. روزی با استاد بر سر انتخاب درسی اختلاف پیدا کردم و گفت و گویی پیش آمد که من با خشم از اتاق کار او بیرون رفتم و در را محکم بستم. چندی بر نیامد که از کرده خود پشیمان شدم. جوانی کرده بودم و خود را در تنگنایی گرفتار می دیدم که راه برو نشد از آن را نمی دانستم. روزی یکی از همکلاسانم گفت: «دکتر عنایت سراغت را گرفته و گفته است گویا ایشان از من رنجیده و من علت رنجش او را نمی دانم. به ایشان بگویید به نزد من بیاید تا از او دلجویی کنم. من، ناگزیر با شرمساری مضاعف به نزد استاد رفتم. روزی به اتفاق دوست شاعر و نویسنده ام ولی الله درودیان به نزد استاد رفتیم. مدتی از هر دری سخن گفتیم و از محضر او کسب فیض کردیم. از آن پس، هرگز پیش نیامد که دکتر عنایت مرا ببیند و سراغ درودیان را نگیرد.

دکتر عنایت افزون بر تدریس و پژوهش، کوشش های دیگری نیز در زمینه های مختلف می کرد. از جمله او رئیس شعبه علوم سیاسی دانشکده حقوق بود و به نظر می رسید که سخت درگیر کارهای اداری است. روزی از او پرسیدم استاد فکر نمی کنید که پرداختن به این گونه کارها، شما را از کارهای علمی بازدارد و در پیچ و خم دیوانسالاری گرفتارتان کند؟ گفت حق با توست. اما فراموش نکن که کار هم بخشی از زندگی است. و من که زندگی را تنها طاق و رواق مدرسه و قال و قیل علم می دانستم، پرسش خود را بی جا یافتم.

رابطه من و دکتر عنایت، به تدریج از رابطه استاد و دانشجو به همبستگی دوستانه تبدیل شد. اغلب در دانشکده حقوق به دیدارشان می رفتم و گاهی نیز در رستورانی دنج در خیابان ویلا دیدار می کردیم. هر گاه که از سفر خارج کشور بازمی گشت، تلفن می کرد. قراری می گذاشتیم و در همان رستوران ایشان را می دیدم. آخرین دیدار من و استاد در شهریور ۱۳۵۸ بود. انقلاب در اوج بود و تنور بحث های سیاسی و اقتصادی گرم. از هر دری سخن رفت. استاد گفت که قصد دارد به انگلستان بازگردد. از او پرسیدم: «آیا در ایران مشکلی دارید؟» - گفت: «نه. من با آقایان روابطم خوب است (منظورش اعضای شورای انقلاب بود) و حتی یکی از آقایان نزد من فلسفه غرب را خوانده است.» گفت: «با شرکت انتشاراتی مک میلن در مورد نوشتن کتابی قراردادی بسته ام و آن کتاب ناتمام مانده. باید برای به پایان رساندن کار به انگلیس بازگردم.» موضوع کتاب را پرسیدم. گفت درباره اندیشه سیاسی در اسلام معاصر است. کتاب همان بود که با نام اندیشه سیاسی اسلام معاصر به قلم بهاء الدین خرمشاهی به فارسی برگردانده شده است. دکتر عنایت به انگلستان بازگشت اما سفرش بی بازگشت بود. او در آسمان علم و ادب ایران، خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود. وی از جمله استادانی است که یادش از خاطر دانشجویان و دانش پژوهان و صاحبان علم و فضیلت زدوده نخواهد شد. روانش شاد و یادش گرامی باد.

این کتاب با چهار فهرست (فهرست نام اشخاص، فهرست نام کتابها و نشریات، فهرست موضوعی و فهرست عناوین مقالات) در ۵۳۶ صفحه به قطع وزیری توسط «انتشارات تیرازه» منتشر می‌شود.

خانه‌ام ابری است (پژوهشی در مسکن روستایی شمال ایران) کتابی است شامل یک پیشگفتار و بررسی مسکن پنج روستا.

در پیشگفتار نسبتاً مفصل کتاب به مواردی که می‌توان گفت در مسکن روستایی تعمیم‌پذیر یا به زبان دیگر دارای کارکردهای مشابه است اشاره می‌شود؛ و تحت عناوین «ویژگیهای مسکن روستایی»، «تعاون و همیاری»، «خانه روستایی به عنوان یک مجموعه هماهنگ»، «جا به جایی و تحرک در داخل خانه»، «ارتباط مسکن و معیشت» و «ارتباط مسکن و مالکیت و ارث و بهداشت» از مسکن روستایی شمال ایران سخن به میان آید.

آنگاه بررسی تفصیلی پنج روستای جلگه‌ای، جنگلی و کوهستانی همراه با طرح و عکس ارائه می‌شود. این کتاب را «انتشارات نگاه» در ۱۴۴ صفحه منتشر می‌کند.

## ● کتابهای تازه صادق همایونی

کتاب «حسینیه مشیر» به وسیله انتشارات سروش زیر چاپ است و شاید تا دو سه هفته دیگر منتشر شود. کتاب «فرهنگ مردم سروستان» با تجدیدنظر و الحاقات و اضافات و بذل محبتی که آقای انجوی در مورد غلط‌گیری و نظارت بر چاپ آن داشته‌اند، به وسیله انتشارات آستان قدس رضوی زیر چاپ است.

کتاب «آن کس که با سایه‌اش حرف می‌زد» نیز به وسیله انتشارات نوید زیر چاپ رفته است. این کتاب درباره صادق هدایت است و در حدود سیصد و پنجاه صفحه می‌باشد و از عکسهای جالبی که آقای بیژن جلالی در اختیار مؤلف گذاشته در آن استفاده شده است.

کتابهای «سیر و سیاحتی در حواشی غرب» که سفر-نامه‌ای است مربوط به سال ۱۳۵۴ به دیار غرب و نیز «افسانه‌های ایرانی» نیز وسیله انتشارات نوید شیراز در دست چاپ است.

رمانی با نام «بر فراز قله دنا» که در حدود چهارصد صفحه است و رویدادهای آن در سالهای قبل از انقلاب روی می‌دهد.

## ● دو کتاب تازه از کاظم سادات اشکوری

نگاهی به نشریات گهگاهی (معرفی و بررسی نشریه‌های نامنظم غیردولتی از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷) کتابی است شامل یک پیشگفتار و معرفی بیش از هشتاد عنوان نشریه به انضمام چهار فهرست.

در این کتاب از معرفی نشریه‌های نامنظم هفتگی صرف‌نظر و از میان دیگر نشریه‌های منظم (ماهنامه، فصلنامه و گاهنامه) تنها به معرفی نشریه‌های اجتماعی، فرهنگی، ادبی و هنری اکتفا شده است.

نویسنده در این کتاب نشریات غیردولتی نامنظم را مورد بررسی قرار داده و معرفی و بررسی نشریات نامنظم دولتی را به مجال دیگر موکول کرده است.

در پیشگفتار کتاب درباره ویژگی این قبیل نشریات و نیز خط مشی و اهداف آنها به اختصار توضیح داده شده است.

گذشته از اشاره به نحوه شکل‌گیری و انتشار برخی از این نشریات و علت توقیف یا تعطیل آنها، از نکات دیگری که نویسنده در نظر داشته، شعر، یادداشت و مطلبی را که نسبتاً خوب تشخیص داده، به عنوان نمونه‌ای از مطالب مندرج در این قبیل نشریات نقل کرده است.

صادق هدایت، زندگانی و افسانه یک نویسنده ایرانی کتابی است در ۱۴ فصل و ۳۰۶ صفحه که به تازگی به زبان انگلیسی منتشر شده است.

همایون کاتوزیان در این اثر خود، که حاصل پانزده سال پژوهش است، به بررسی جامع زندگانی و آثار صادق هدایت می‌پردازد.

مؤلف، در این بررسی، کوشیده است تحولات سیاسی و ادبی ایران در نیمه نخست قرن بیستم را زمینه کار خود قرار دهد و شناخت روشن‌تری از این «افسانه» ادبیات معاصر ایران فراهم آورد.

عنوانهای چند فصل کتاب از این قرار است: هدایت و ادبیات نوین فارسی، سالهای نخست، هدایت در اروپا، فرهنگ ایرانی و ناسیونالیسم رومانتیک، فرهنگ ایرانی و رئالیسم انتقادی، خاستگاههای بوف کور، امیدها و ناامیدیها، حاجی‌ها و کارگرها، خودکشی هدایت...

استفاده فراوان مؤلف از منابع و اسناد دست اول، و امکان ارتباط با پیرامونیان و همعصران صادق هدایت، بر ارزش کتاب حاضر افزوده است. این بررسی نظاممند و نگرش فرادبی به هدایت و آثار او، تأثیر مسلمی بر «هدایت‌شناسی» در جهان خواهد داشت.

پیشگفتار، یادداشتها، و فهرست راهنما نیز ضمیمه متن است.

سیاوش سرتیپی ترجمه این اثر را به پایان رسانده است و کتاب مراحل نهایی چاپ را می‌گذراند.

### ● ترجمه شعرهای احمد شاملو به زبان ارمنی

گزیده‌ای از اشعار احمد شاملو شاعر معاصر ایرانی به زبان ارمنی منتشر شد.

راديو ايروان گفت این اشعار در کتابی تحت عنوان «من درد مشترکم» در سه هزار نسخه به چاپ رسیده است.

کار برگردان و چاپ مجموعه اشعار احمد شاملو به زبان ارمنی توسط یک شاعر جوان ایرانی به نام نوروار و با همکاری یک بنگاه انتشاراتی در ارمنستان صورت گرفته است.

### ● کتابهای تازه فرشته ساری

۱- شکلی در باد، دفتری از شعرهای شاعر در سالهای

۲- جزیره نیلی، رمانی است در ۲۴ فصل که مراحل چاپ را می‌گذراند.

### ● طبقه کارگر در جهان سوم

کتاب «طبقه کارگر در جهان سوم» نوشته پروفیسور پیترو لویو، ترجمه حسینعلی نوذری، جلد یازدهم از مجموعه «سلسله مباحثاتی در جامعه‌شناسی» زیر نظر پروفیسور تام باتومور است. این کتاب، ضمن بررسی و تجزیه و تحلیل وضعیت طبقه کارگر (پرولتاریا) در کشورهای جهان سوم، و مقایسه فورم‌اسیون‌های اقتصادی - اجتماعی این جوامع با اروپای قرن نوزدهم و بیستم، به بحث پیرامون وضعیت قشریندی نیروی کار جوامع جهان سوم به ویژه اقشار «تهیدستان شهری» می‌پردازد. کتاب، از سوی «نشر همراه» در دست چاپ است.

### ● تاریخ اسماعیلیان در ایران

کتاب «تاریخ اسماعیلیان در ایران» تألیف مورخ روسی «استروویا لودمیلا ولادیمیرونا» با ترجمه دکتر پروین منزوی آماده انتشار است.

در این کتاب روابط اجتماعی در ایران از زمان سلجوقیان ترک تا حمله هلاکوخان مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله فصلهای کتاب می‌توان از «خیزش اسماعیلیان»، «گسترش دولت اسماعیلی»، «ترورهای شخصی در مبارزه بر ضد دشمنان طبقاتی، سیاسی و مذهبی» و «مرگ دولت اسماعیلی» نام برد.

کتاب مورد بحث توسط نشر اشاره در ۳۷۲ صفحه به قطع وزیری در اوایل شهریورماه منتشر خواهد شد.

### ● کتابهای علیرضا پنجه‌ای

علیرضا پنجه‌ای به تازگی دو مجموعه جدید شعر خود را به نامهای «پرده از سکوت» و «مضرب باد» به دست حروفچینی سپرده است.

«برشی از شعر گیلان» شرح حال و آخرین شعرهای ۵۵ شاعر نوپرداز گیلانی کتاب دیگری است که تابستان سال جاری شاهد انتشارش خواهیم بود. این کتاب نخستین مجموعه مکتوب شعر نو در گیلان به هیئت کنونی است که گزارشی از تاریخچه شعر نو در گیلان را نیز در خود دارد. «برشی از شعر

«نشر گفتار» دو کتاب سیاسی جدید و بسیار بااهمیت از تاریخ معاصر ایران را در دست چاپ و انتشار دارد. نخستین کتاب «اسناد وزارت خارجه آمریکا در دوران ملی شدن نفت» است که به تازگی برابر قانون آزادی اطلاعات، در ایالات متحده آمریکا منتشر شده، و حاوی رویدادهای پشت پرده و خلاصه گزارشهایی است که تقریباً هر روز برای آگاهی ترومن رئیس جمهور وقت آمریکا تهیه شده است.

کتاب دوم «سیاست انگلیس در ایران»، در سالهای (۱۹۲۵ - ۱۹۱۸) می باشد که رساله دکترای علوم سیاسی آقای «هوشنگ صباحی» در انگلستان است و مربوط به یکی از حساس ترین مقطع های تاریخ ایران می شود.

«شکست متحدین»، «قرارداد وثوق الدوله»، «کودتای سوم اسفند»، «وزارت و نخست وزیر رضاخان» و «سلطنت رضاشاه در ۱۹۲۵» از فصلهای مهم این کتاب به شمار می رود که از روی اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلستان تدوین شده است.

## ● گوز به گور

رمان «گوز به گور» اثر ویلیام فاکنر با ترجمه نجف دریابندری در دست چاپ است. این رمان توسط «نشر چشمه» تا پایان شهریورماه منتشر خواهد شد.

## ● عشایر و قبایل....

«عشایر و قبایل عرب خوزستان»، نام کتابی از «بنی طرف» است که به دست چاپ سپرده شده است. این کتاب شامل مقدمه، عشایر و قبایل عرب خوزستان، آیین فصل در میان عربهای خوزستان، شعر و موسیقی و نمایش و نگاهی به تاریخ آنان است.

## ● آنتولوژی داستان ایران

جلد دوم «بازآفرینی واقعیت»، برگزیده داستانهای

## ● کتابهای تازه انتشارات «گهر نشر»

۱- «مقدمه ای بر تصوف»، نوشته: دکتر ذبیح الله صفا. «در این کتاب کلی ترین مسائل مربوط به تاریخ و اندیشه های صوفیانه در ایران با اتکا به بهترین منابع موجود در این زمینه مطرح شده است و خواننده در طی آن با اساسی ترین نظریات، نحله ها و شخصیت های متصوف آشنا می شود.»

۲- «توانهای نهانی در آدمی»، نوشته: کالین ویلسون، ترجمه: میرجلال الدین کزازی.

«فراروانشناسی-دانشی نو شناخته است که در برهه های اخیر مورد توجه بسیاری از پژوهشگران و علاقمندان به مسائل روحی و روانی قرار گرفته است. در این کتاب با توجه به نمونه های متعددی که از انفعالات آدمی در مقابل مسائلی از این دست نقل گردیده، نخست برخی قدرتهای شگرف در انسانها و برخی ارتباطهای ژرف و پنهان با پدیده های ناشناخته اثبات می شود و پس از آن، تحلیل دقیقی از چگونگی این توانها و مسائل ارائه می گردد. اما در نهایت، داوری در مورد همه «پیش کشیده ها» بر عهده خواننده و نهاده شده است.»

۳- «زمینه های ادبیات معاصر ایران»، نوشته: دکتر محمود عبادیان.

«این کتاب، تحلیل فشرده و جامعی است که در دو بخش، روند کلی حرکت انواع ادب معاصر را از «میانه دوره قاجاریه» تا «دهه نخستین انقلاب اسلامی» بررسی می کند. در بخش یکم؛ «گرایشهای ادبی در عصر قاجار» به عنوان پیشزمینه ظهور و بروز گونه های جدید ادبی مورد داوری قرار گرفته و نوع تأثیر ادب آن دوران بر ادبیات روزگار ما سنجیده می شود. در بخش اصلی کتاب، دو گرایش عمده در شعر و نثر معاصر به تفصیل بیشتری به دیده گرفته شده و در باره حرکت کلی شعر نو و رابطه و تنشهای آن با شعر سنتی بحث شده است. نویسندگان در پایان، با پیش کشیدن بحثی تازه در باره حرکت داستان و نثر معاصر فارسی، از پیدایش اولین داستانهای کوتاه و نوله های عهد بیداری و مشروطه، رمانهای پس از انقلاب را مورد کندوکاو قرار می دهد و می کوشد تا تبیینی از علل اجتماعی و فرهنگی گرایشهای نظیر درونگرایی، واقعگرایی، مردمگرایی، مردمگرایی، و جز آنها در ادبیات داستانی به دست دهد.»

داستان‌نویسان معاصر ایران، با انتخاب و تحلیل محمدعلی سپانلو در دست چاپ است. جلد اول این مجموعه تا کنون هشت بار چاپ شده و مورد استقبال قرار گرفته است. در جلد اول، داستانهایی از صادق هدایت، بزرگ علوی، صادق چوبک، م.ا. به آذین، عبدالرحیم احمدی، سیمین دانشور، جلال آل‌احمد، ابراهیم گلستان، بهرام صادقی، تقی مدرس، غلامحسین ساعدی، جمال میرصادقی، غ. داوود، اسلام کاظمیه، فریدون تنکابنی، مهشید امیرشاهی، نادر ابراهیمی، هوشنگ گلشیری، احمد محمود، ناصر تقوایی، محمود دولت‌آبادی، امین فقیری، جواد مجابی، احمد مسعودی، رضا دانشور، اسماعیل فصیح و امیرحسین روخی آمده است. سپانلو برای تمام داستانهای جلد اول، نقدی موجز نوشته است و همچنین مقدمه‌ای مفصل بر پیشانی کتاب گذاشته است که خود رساله‌ای است مستقل.

در جلد دوم، داستانهایی از شهرنوش پارسی‌پور، گلی ترقی، میهن بهرامی، غزاله علیزاده، بهرام حیدری، نسیم خاکسار، محمود طیاری، محمد کلباسی، رضا فرخفان، اصغر الهی، جعفر مدرس صادقی، امیرحسن چهل‌تن، ناصر زراعتی، محمد محمدعلی، لیلی ریاحی، محمدرضا صفدری، اصغر عبداللهی، اکبر سردوزامی، قاضی ربیحاوی، یارعلی پوزمقدم، عباس معروفی، محمد ظاهری، رضا جولایی، علی‌اصغر شیرازی، ابراهیم نبوی، منیرو روانی‌پور، علی مؤذنی، علی خدایی، شهریار مندنی‌پور، محمد کشاورز و ابوتراب خسروی گردآمده است.

محمدعلی سپانلو در جلد دوم نیز مقدمه‌ای مفصل در باره داستان‌نویسی معاصر ایران نوشته است. ناشر جلد اول و دوم «باز آفرینی واقعیت»، انتشارات نگاه است.

### ● کتابهای تازه انتشارات «هوش و ابتکار»

۱- «تکوین غزل و نقش سعدی»، نوشته: دکتر محمود عبادیان

«این کتاب در واقع مقوله‌ای است بر جامعه‌شناسی و زیبایی‌شناسی سیر غزل و غزلیات سعدی.

نویسنده پس از بررسی سیر تکوینی و تحولی صورتی و محتوایی غزل، به نقش مهم و تعیین کننده سعدی در گسترش نوع خاصی از غزل عاشقانه و انسان‌دوستانه در ادبیات فارسی می‌پردازد و غزلیات بی‌همتای سعدی در این عرصه را باز می‌نماید. این کتاب را انتشارات «هوش و ابتکار» در دست انتشار دارد.

۲- «دستور زبان فارسی»، نوشته: پرویز صالحی (بختیاری).

۳- «فرهنگ مصدری، در زبان فارسی»، نوشته: پرویز صالحی (بختیاری).

۴- «جمع مکسر در زبان فارسی»، نوشته: پرویز صالحی (بختیاری).

۵- «جامعه‌شناسی ادبیات» (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)، نوشته: لوسین گلدمن، ترجمه: محمد پوینده.

«رمان از قرنهای پیش، جایگاهی ممتاز در آفرینش ادبی داشته است، میان «دن کیشوت» و «سرخ و سیاه» و «فاتحان» و رمان نو، چه وجه مشترکی وجود دارد؟ فرم رمانی بر چه مبتنی است؟ دوام آن را چگونه می‌توان توضیح داد؟

«لوسین گلدمن» استاد مسلم و بی‌همتای جامعه‌شناسی ادبیات که با نظرگاهی ساختاری - تکوینی به بررسی این مسائل می‌پردازد، از رهگذر تحلیل رمانهای «آندره مالرو» و «آلن رب - گریه»، نشان می‌دهد که نوعی روش جامعه‌شناختی - ساختگرایی تکوینی - می‌تواند نقش اساسی در حل چنین پرسشهایی داشته باشد و بدینسان، پس از آثار خود در باره جامعه‌شناسی تراژدی، مبانی جامعه‌شناسی رمان را نیز پی می‌ریزد و راه تازه‌ای را به روی جامعه‌شناسی ادبیات می‌گشاید.

### ● جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران ۹ و ۸

کتاب حاضر، هشتمین مجلد از سلسله پژوهشهای دکتر ویلم فلور دانشمند ایران‌شناس هلندی است که از دو بخش تشکیل شده است:

در بخش نخست، صنعتی‌شدن ایران در طی سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۴۱ میلادی و برخی از انگیزه‌های سردمداران سیاست و اقتصاد کشور در راه پدید آوردن دگرگونی در وضع صنعت مورد بحث قرار گرفته است که به ظاهر تا اندازه زیادی ناشی از نیاز زمان و دگرگونی بنیادی در وضع صنعت جهان و بنابراین دگرگونی‌ای ناگزیر و خواه ناخواه است. نویسنده در این پژوهش از معتبرترین اسناد و مآخذ ایرانی و خارجی سود جسته است.

در بخش دوم، سخن از صنعت پارچه‌بافی ایران از سده شانزدهم تا بیستم میلادی است و از نوسانها و زیرویم‌هایی که



در طی سالها بر اثر بی‌اعتنایی‌ها یا سیاستهای نادرست - و به ندرت درست - حاکمان گریبانگیر این صنعت می‌شده و... نتیجه‌گیری‌ای که می‌توان از این بخش کرد آن است که صرف صدور دستور و اعلامیه و شعار طرفداری از صنایع بومی و ملی - با همه انگیزه میهن‌پرستی و صفتهای شایسته‌ای که برای پشتیبانی از صنایع بومی در مردم کشور وجود داشته است، همچنان که نویسنده به درستی دریافته «در باطن خالی از خلوص» بوده، کاری از پیش نمی‌برده و پیوسته صنعت ارزشمند بومی و محلی کشور ما بر اثر همین «خالی از خلوص بودن» زمامداران خود کامه خودپرست زیان می‌دیده است.

### کتاب دوم:

که در واقع نهمین مجلد از مجموعه «جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران» است شامل چهار گفتار:

- ۱- شورش شیخ احمد مدنی در لار و گرمسیرات، ۲-
- توصیفی از خلیج فارس و مردمان آن در سال ۱۷۵۶ میلادی،
- ۳- حقایق تازه در باره سفارت هلشتاین یا اتحادیه کشورهای آلمانی در دوران صفویان، ۴- صید مروارید در خلیج فارس در ۱۷۵۷ میلادی.

این کتاب با ترجمه ابوالقاسم سری و در ۲۴۸ صفحه منتشر می‌شود.

### ● جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران ۶

کتاب دیگری از مستشرق معروف هلندی ویلم فلور است پیرامون نخستین شکل‌گیری جنبشهای کارگری در ایران (۱۹۱۱ - ۱۹۰۶)، اعتصابات کارگری و، وضعیت معیشت کارگران در تهران، گیلان، تبریز و مشهد قبل و بعد از حکومت رضاشاه و مقایسه وضع کارگران با سالهای (۱۹۴۱ - ۱۹۲۵) و علل شکست اتحادیه‌های کارگری در ایران.

در بخش دوم پیرامون نخستین قانون کار و بخش سوم مقررات کارگری و بخش چهارم تاریخچه تأسیس اداره ارزاق در ایران می‌پردازد.

در مقدمه مترجم می‌خوانیم: «چنین به نظر می‌رسد که جریان نضج گرفتن اتحادیه‌های کارگری و تصویب قانون کار به معنی امروزی آن در تاریخ چند هزارساله ایران رویدادی تازه بود - شاید ملهم از جریانهای پیشرفته در کشورهای دیگر: گسترش دانش، کشف منابع تازه انرژی، پیدایش صنعت و فنهای نو، و ابزارهای مکانیکی، موتوری، فنی تازه در راه دستیابی به تولید انبوه - که نتیجه آن تحول و دگرگونی بسیار

در چگونگی کار بوده است... نسلهای بعدی راهشان را ادامه دادند و در طی این دورانهای دراز و پرحادثه و پررنج، پیوسته جمعی انبوه کار کردند و گروهی اندک که در واقع گروهی برگ چرکین تار چرکین بود یا درختانی عقیم بودند که ریشه‌هاشان در خاکهای هرزگی مستور بود و یک جوانه ارجمند از هیچ جاشان رستن نمی‌توانست» و...

### ● دو کتاب از ضیاءالدین خالقی

«یک قطره از نگاه» اولین مجموعه شعر ضیاءالدین خالقی است. این کتاب در دو بخش تنظیم شده است، بخش اول شامل ۷۷ قطعه شعر نو و بخش دوم شامل ۱۲ قطعه شعر کلاسیک است.

شعرهای این دفتر بین سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۰ سروده شده‌اند.

ناشر این کتاب، نشر «لک‌لک» است.

جلد اول گزیده شعر کوتاه امروز ایران با نام «سیب اتفاقی است که می‌افتد.» دومین کتاب زیرچاپ ضیاءالدین خالقی است که شامل ۸۰ قطعه شعر نو کوتاه برگزیده از ۴۵ شاعر امروز است. این کتاب نیز توسط انتشارات «لک‌لک» منتشر می‌شود.

### ● پشت پرده خیال

دومین مجموعه شعر بهروز افتخاری «پشت پرده خیال» نام دارد که در ۳ بخش «نور در هاون ادراک» «استحاله روز مرگی» و «پشت پرده خیال» تنظیم شده است. اشعار این مجموعه دارای تم عرفانی است و به زودی به دست چاپ سپرده خواهد شد.

# رویدادهای فرهنگی و هنری

شاهین توسلی

وی سپس با اشاره به مشکلاتی که در راه ترسیم سیمای فرهنگ و هنر کشور وجود داشت، گفت اولین اقدام دکتر خاتمی در آن دوره، سازماندهی و قانون‌مند کردن فعالیتهای فرهنگی و هنری در سطح کشور و تدوین ضوابط و تثبیت سیاستهای لازم در این زمینه بود.

وی اهم اقدامات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را به این شرح برشمرد:

«تهیه و تدوین و به تصویب رساندن وظایف وزارتخانه، سیاستهای فرهنگی، ضوابط و چارچوبهای لازم برای فعالیت قانونی مطبوعات، ضوابط نشر کتاب و سازمان توسعه صنعت جهانگردی و ایرانگردی، تشکیل و تأسیس سازمان مدارک فرهنگی، شورای فرهنگ عمومی، دبیرخانه نظارت بر مراکز فرهنگی و هنری و تعداد زیادی سازمان و مرکز وابسته فرهنگی و هنری در داخل و خارج و انعقاد موافقتنامه برقراری روابط فرهنگی با بسیاری از کشورها و همچنین تربیت نیروهای کارآمد فرهنگی و هنری.»

وی در ادامه سخنان خود گفت: «نسبت به سال ۱۳۶۰ در سال ۱۳۷۰ رقم کتابهای منتشره از ۱۵۰۰ عنوان به ۸۶۰۰ عنوان، تعداد کتابخانههای عمومی از ۴۱۵ واحد به ۵۵۰ واحد، تعداد مراجعین به کتابخانهها از ۴ میلیون به ۱۴ میلیون رسید.»

وی افزود: «در زمینه تولید فیلم و سایر موارد سینمایی، تحولات بسیاری صورت گرفته و سینمای ورشکسته، دگرگون و سینمای جنگ مورد حمایت قرار گرفت و سیاست حمایت از سینما موجب حضور جدی بین‌المللی در ۲۵۰ برنامه ظرف ۵ سال گذشته شده است. در زمینه موسیقی، بهترین آثار متناسب با ادبیات و عرفان اسلامی خلق شده است، در زمینه تئاتر بیش از یکصد انجمن در کشور تأسیس و تشکیل شده، بیش از ۳۰ هزار هنرجو در زمینه خوشنویسی مشغول و ۶ هنرستان در حال حاضر فعال شده است.»

معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در زمینه توسعه کارهای مطبوعاتی گفت: «در حال حاضر ۵۰۱ نشریه منتشر می‌شود، در حالی که در سال ۱۳۶۰ تنها ۱۰۰ نشریه منتشر می‌شد. در حال حاضر در تهران ۱۱ روزنامه سراسری منتشر می‌شود و تیراژ نشریات نسبت به سال ۱۳۶۳ دو برابر شده است.»

وی آنگاه به سایر فعالیتهای، از جمله صنعت جهانگردی و ایرانگردی، برگزاری جشنوارهها، نمایشگاهها و حضور فعال فرهنگی در مجامع بین‌المللی اشاره کرد و گفت: «منشاء تمامی این فعالیتهای، آقای خاتمی بوده است.»

## تجلیل نویسندگان، هنرمندان و شخصیتهای فرهنگی کشور از خدمات ارزنده حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر خاتمی

به منظور تجلیل و قدردانی از خدمات فرهنگی و زحمات چندین ساله حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سیدمحمد خاتمی وزیر پیشین فرهنگ و ارشاد اسلامی، مراسم تودיעی با شرکت صدها تن از اندیشمندان، هنرمندان و دست‌اندرکاران امور فرهنگی و هنری کشور، عصر دیروز در محل تالار وحدت برگزار شد.

در این مراسم که وزیران فرهنگ و آموزش عالی، آموزش و پرورش، بازرگانی، امور اقتصاد و دارایی و سرپرست وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، علما و روحانیون، مسئولان فرهنگی و هنری و هنرمندان کشور حضور داشتند، نخست معاون امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی گزارشی از عملکرد ده ساله این وزارتخانه ارائه کرد.

وی ابتدا گفت: «آقای خاتمی در دورانی مسئولیت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را به عهده گرفت که فعالیتهای فرهنگی و هنری با آن حوزه وسیع، پراکنده‌گی مراکز اجرایی و تصمیم‌گیری و تداخل وظایف، از سیاست مشخصی برخوردار نبود.

پس از ارائه گزارش عملکرد ده ساله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به ترتیب آقایان دکتر افتخار جهرمی، دکتر سید جعفر شهیدی استاد دانشگاه تهران، جمشید مشایخی هنرمند سینما و تئاتر، ناصر پلنگی نقاش، حجت الاسلام درایتی از طرف جمعی از طلاب، محققان و استادان و فضلاء حوزه علمیه قم، ابراهیم خاتمی کیا کارگردان سینما، خانم گوهر الشریعه دستغیب، استاد رسام عرب زاده، حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمدی عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، جلال ذوالفنون استاد موسیقی و کیومرث صابری، در تجلیل از حجت الاسلام والمسلمین دکتر خاتمی سخنرانی کردند.

در این مراسم، نامه دکتر محمود حسابی پدر فیزیک نوین ایران نیز که به علت کسالت نتوانسته بود در مجلس شرکت کند، خطاب به دکتر خاتمی، همچنین نامه جمعی از هنرمندان حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی در تجلیل از خدمات فرهنگی دکتر خاتمی قرائت شد.

عطاءالله مهاجرانی معاون رئیس جمهوری در امور حقوقی و مجلس یکی از سخنرانان این مراسم بود که به نمایندگی از طرف تعدادی از اعضای هیأت دولت که در این مراسم حضور داشتند، طی سخنان کوتاهی ضمن تجلیل از زحمات دکتر خاتمی گفت: «این برای نخستین بار است که هنرمندان و صاحب نظران و شخصیت های علمی و فرهنگی کشور از نقش سازنده یک وزیر اینگونه تجلیل می کنند.»

وی افزود: «دکتر خاتمی در دوران ده ساله وزارت خود، هنر انسان بودن را به ما آموخت و هنر، وقتی ارزش پیدا می کند که در خدمت انسان بودن باشد.»

وی ضمن تأکید بر این که پست وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای آقای خاتمی کوچک بود، وی را از متفکران شایسته دانست و گفت: «سیاستمداران، میهمانان تاریخ و هنرمندان و متفکران، میزبانان تاریخ هستند.»

آقای مهاجرانی در پایان گفت: «آقای خاتمی از شخصیت هایی بود که در زیبا نشان دادن چهره زیبای اسلام نقش بسیار مهمی داشت.»

دکتر خاتمی در ادامه این مراسم، طی سخنانی ضمن اظهار تشکر از ابراز احساسات شرکت کنندگان در این مراسم، از تلاش های دست اندر کاران فرهنگی و هنری کشور و هنرمندان تشکر کرد و گفت: «کارهای بزرگی که در صحنه فرهنگ و هنر کشور در طی ده سال گذشته با وجود مشکلات طبیعی انقلاب، کمی ها و کاستی های طبیعی و عدم تناسب امکانات با نیازهای فزاینده جامعه انقلابی، مشکلاتی که دشمنان ایجاد کرده اند، بدانندیشی ها و کج اندیشی ها انجام

گرفته است، محصول تلاش شما هنرمندان و اندیشمندان است و اگر افتخاری هست، نصیب شماست و در امور اجرایی مربوط به دست اندر کاران فرهنگی و هنری کشور است و مسئولیت همه کاستی ها و عیبها را متواضعانه می پذیرم و در این زمینه از همه عذر می خواهم.»

حجت الاسلام والمسلمین دکتر خاتمی در بخشی دیگر از سخنان خود، از همدلی و حمایت مقام معظم رهبری، ریاست جمهوری و مهندس میرحسین موسوی در زمان نخست وزیری تشکر و قدردانی کرد.

وی گفت: «انقلاب اسلامی، زمینه های مساعدی برای فرهنگ و هنر ایجاد کرد و کارهایی که شده است، ناشی از عظمت خود انقلاب است.»

دکتر خاتمی افزود: «با برداشتی که من از اسلام دارم و شأن و منزلتی که ملت شریف ایران دارند، هنوز آنچه شده است در برابر آن چیزی که باید بشود، اندک است.» وی اظهار امیدواری کرد که آقای لاریجانی با همکاری همه اندیشمندان و اصحاب فرهنگ بتواند با موفقیت، راههای ناپیموده را در این زمینه بیسماید.»

وی گفت: «انقلاب ما، انقلاب فرهنگی و دینی است و ریشه در هویت تاریخی و فرهنگی مردم ما دارد و مردمی ترین انقلاب معاصر است که شعارهای جذاب آزادی و عدالت را مطرح کرده است و در زندگی ما تأثیر گذاشته است، همچنان که در صحنه جهانی تأثیر گذاشته و جامعه ما، به خصوص جامعه فکری و فرهنگی ما، با وجود این انقلاب، در معرض بزرگترین آزمون تاریخی خویش قرار گرفته است.»

دکتر خاتمی گفت: «متفکران دینی و روشنفکران جامعه، هیچ کدام نمی توانند خود را از انقلاب کنار بکشند. این دو دسته باید قبل از آن که زمان را از دست بدهند، جهان و انسان امروز را بشناسند و موقعیت خود را مشخص کنند و بدانند که آینده از آن اندیشه ای است که نیاز زمان را بشناسد و پاسخگوی آن باشد.»

دکتر خاتمی گفت: «زمان ما در انتظار جریان روبه آینده و باروری است که برآیند دو نیرویی است که به برکت انقلاب در حوزه دینی و حوزه روشنفکری در حال تکوین و رشد است و اگر رسالتی هست، بارور کردن این دو جریان و رسیدن به تفکر والای دینی متناسب با زمان و جریان اصیل روشنفکری در جامعه است.»

وی افزود: «ما نسبت به نظام، انقلاب و جمهوری اسلامی و مردم مدیون هستیم و باید دین خود را در برابر این ملت و شهیدان و جانبازان ادا کنیم.»

دکتر خاتمی در پایان برای سرپرست وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دست‌اندرکاران امور فرهنگی و هنرمندان در اعتلای فعالیت‌های فرهنگی و هنری جامعه آرزوی توفیق کرد.

دکتر علی لاریجانی سرپرست وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، طی سخنانی ضمن اشاره به نقش آزادی اندیشه در اعتلای فرهنگ و هنر جامعه گفت: «دکتر خاتمی چهره آشنایی در فرهنگ و هنر کشور است و به تحقیق می‌توان گفت که ایشان بنیانگذار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در جمهوری اسلامی ایران است و امیدواریم همیشه قدردان خدمات ایشان باشیم.»

وی در بیان اهمیت آزادی در عرصه فرهنگ و هنر کشور گفت: «آزادی بستری است برای هدف متعالی پرورش و تربیت انسانهای بزرگ و افکار متعالی.»

دکتر لاریجانی تأکید کرد: «ما می‌خواهیم با بهره‌گیری از آزادی صحیح، بستری در جامعه ایجاد کنیم که انسانها بتوانند در سایه آن به فکر تصحیح جامعه باشند.»

وی افزود: «هنرمندان، نویسندگان و متفکران سنگ زیرینای بستر آزادی هستند و هنر و خلاقیت آنان است که اعتلای فکری جامعه را مهیا می‌سازد.»

همان گونه که اشاره شد، در این مراسم پرشکوه چند تن از چهره‌های آشنای فرهنگی و هنری کشور هر کدام سخنان کوتاهی ایراد کردند که به فرازهای مهم آن، در زیر، اشاره می‌کنیم.

دکتر سید جعفر شهیدی نویسنده و استاد دانشگاه تهران گفت: «قبول مسئولیت وزارتخانه‌ای مثل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بسیار سخت و توانفرساست و دکتر خاتمی به اندازه شایستگی خود از عهده این وظیفه سنگین و پرمسئولیت به خوبی برآمد.»

حجت‌الاسلام والمسلمین درایتی یکی دیگر از سخنرانان این مراسم بود که ضمن تأکید بر نقش ارزنده فرهنگی آقای خاتمی گفت: «دکتر خاتمی در زمان تصدی مسئولیت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به ۳ رکن ارزشی «دیدگاه‌های امام خمینی (ره)» و «آزادی» و «قانون» اهمیت فراوان داد و بر اهمیت آنها تأکید کرد.

خانم گوهرالشریفة دستغیب ضمن تأکید بر مبارزه آقای دکتر خاتمی با متحجرین گفت: «ساده‌زیستی و تواضع از خصیصه‌های بارز شخصیت آقای خاتمی است.»

وی در پایان سخنان خود از خدمات و زحمات ارزنده آقای خاتمی در اعتلای چهره تابناک زنان الگوی مسلمان

قدردانی کرد.

حجت‌الاسلام دکتر احمدی عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی ضمن بااهمیت توصیف کردن کارهای فرهنگی در جامعه گفت: «آقای خاتمی بنای بسیار عظیمی را پی‌ریزی کرد که با زحمات گران به دست آمده است.»

دکتر احمدی از دکتر لاریجانی خواست که کار عظیم آقای دکتر خاتمی را ادامه دهد.

رسام عرب‌زاده استاد فرش ایران، طی سخنان کوتاهی ضمن قدردانی از زحمات آقای دکتر خاتمی طی ده سال گذشته گفت: «در مدت ۵۰ سال، هنر به این عظمت مورد توجه و تشویق قرار نگرفته بود. آقای خاتمی به هنر و هنرمندان اهمیت داده و آنها را مورد تشویق قرار دادند.»

کیومرث صابری گفت: «از فرهنگ‌شناسی، فرهنگ‌پروری و طنزفهمی و حمایت بی‌دریغ آقای خاتمی از مجله «گل آقا» تشکر می‌کنم.»

جمعی از هنرمندان و دست‌اندرکاران امور فرهنگی و هنری خواستند که به پاس قدردانی از خدمات ارزنده آقای دکتر خاتمی، یکی از مراکز فرهنگی و هنری کشور به نام وی نامگذاری شود.

در پایان مراسم تجلیل از خدمات حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحمد خاتمی، حجت‌الاسلام والمسلمین امام جمارانی نماینده ولی فقیه در سازمان حج و اوقاف و امور خیریه و دکتر علی لاریجانی سرپرست وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به نمایندگی از سوی نویسندگان و هنرمندان و فرهنگ دوستان کشور، هدایا و تقدیرنامه‌هایی را به آقای دکتر خاتمی اهدا کردند.

در این مراسم همچنین اعلام شد که استاد فرشچیان هنرمند برجسته نقاشی مینیاتور، یکی از برجسته‌ترین آثار خود به نام «یا ضامن آهو» را امضاء و به پاس قدردانی از تلاشها و زحمات حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر خاتمی در عرصه اعتلای فرهنگ و هنر به ایشان تقدیم داشته است.

همچنین چند اثر از خط - نقاشی‌های استاد جلیل رسولی به همین مناسبت، به وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی تقدیم شده است.

### آغاز به کار فروشگاه «الهدی» در «دوشنبه»

کتابفروشی انتشارات بین‌المللی «الهدی» صبح روز سه‌شنبه، ۱۳۷۱/۴/۲۳ با استقبال پرشور مردم شهر دوشنبه در این شهر گشایش یافت.

پیش از گشایش این فروشگاه تنی چند از وزرای کابینه دولت تاجیکستان، سعید مراداف معاون فرهنگی نخست‌وزیر و جمعی از نویسندگان، روزنامه‌نگاران و اندیشمندان تاجیک در مراسمی که به همین مناسبت در محل اتحادیه نویسندگان تاجیکستان بر پا شده بود، شرکت کردند.

در این مراسم، خوشرو معاون هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و شعر دوست سرپرست انتشارات بین‌المللی الهدی به ترتیب در مورد توجه ویژه جمهوری اسلامی ایران به گسترش انتشارات و فعالیت مؤسسه بین‌المللی الهدی سخنرانی کردند.

مجتهد شبستری سفیر جمهوری اسلامی ایران در دوشنبه نیز طی سخنان کوتاهی گشایش کتابفروشی الهدی را گام نخست در جهت گسترش همکاریهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دو کشور خواند.

معاون نخست وزیر تاجیکستان نیز با استقبال از آغاز به کار فروشگاه الهدی اظهار امیدواری کرد که شعبه‌های مشابه این فروشگاه نیز در دیگر شهرها و نقاط تاجیکستان گشایش یابد.

کتابهای ارائه شده در این نمایشگاه ۱۰۰/۰۰۰ جلد و ۲۰۰۰ عنوان را شامل می‌شود. انتظار می‌رود کلیه کتابهای موجود، در کمتر از یک ماه به فروش برسد. بهای کتابهای ارائه شده علیرغم تخفیف بیش از ۶۰ و ۷۰ درصد، همچنان در مقایسه با نرخ کتاب در جمهوری تاجیکستان بالاست. با این وجود میزان استقبال مردم به حدی است که کلیه نسخه‌های برخی از عنوانهای کتابهای ارائه شده، از نخستین ساعات آغاز به کار فروشگاه به فروش رفت.

از عنوانهای موجود، کتابهای مذهبی و ادبی مورد توجه بیشتر هستند.

● جشن زبان «فارسی تاجیکی» در تاجیکستان

در روز ۳۱ تیرماه ۱۳۷۱، در جمهوری تاجیکستان جشن زبان «فارسی تاجیکی» برگزار شد.

به همین مناسبت در سراسر تاجیکستان و در محافل ادبی، دیدارها و گفتگوهایی با اهل علم و ادب صورت گرفت. به گزارش بخش دری رادیو تاجیکستان در همین روز در پارک مرکزی شهر، نمایشگاه کتاب کتابهای تاجیکی برپا شد و برنامه‌های ویژه کنسرت با شرکت گروههای فولکلوریک اجرا شد.

رادیو تاجیکستان هدف از برگزاری این مراسم را فراهم ساختن شرایط مساعد برای رشد «زبان تاجیکی» و اشاعه

شاهکارهای ادبی و هنری به این زبان توصیف کرد و گفت در «روز زبان» نمایندگان سایر اقوام و ملت‌های مقیم تاجیکستان با برنامه‌های مخصوص خود در این جشن شرکت کردند.

● موفقیت یک طراح ایرانی در المپیاد فرهنگی

بارسلونا  
یک طراح ایرانی جایزه بهترین اثر هنرهای پلاستیک المپیاد فرهنگی بارسلونا را به خود اختصاص داد.

روزنامه اسپانیایی زبان «دیاریو» نوشت «سیاه ارمجانی» هنرمند ۵۳ ساله ایرانی‌الاصیل از سوی هیأت داوران المپیاد فرهنگی به عنوان برنده جایزه هنرهای پلاستیک «جوان میرو» شناخته شد.

این جایزه به خاطر طراحی پل «ایرنه هیکسون» در شهر «مینیاپولیس» آمریکا به «ارمجانی» تعلق گرفته است.

پل عابر پیاده مزبور به طول ۱۲۸ متر، پارک «لورینگ» مینیاپولیس واقع در ایالت «مینه‌سوتا» را به مرکز هنری «واکر ارت سنتر» متصل می‌کند.

این پل معلق به وسیله کابل‌های فولادی، از سازه‌ای به شکل حرف «اس» لاتین آویزان است.

به گفته هیأت داوران، نوآوری و ابتکار به کار رفته در طراحی این پل و مفهوم جدید و ویژه آن، «ارمجانی» را سزاوار این جایزه ساخته است.

به نوشته روزنامه‌های اسپانیایی «ژان کریستوف امان» مدیر موزه هنرهای مدرن فرانکفورت آلمان و عضو هیأت داوران جایزه «جوان میرو» طراح ایرانی را «پیشگام هنر مردمی» توصیف کرد.

جایزه مزبور در شهر بارسلونا محل برگزاری بازی‌های المپیک ۱۹۹۲ به «ارمجانی» اعطا شد.

«سیاه ارمجانی» در سال ۱۹۳۹ در تهران متولد شده و از سال ۱۹۶۰ در آمریکا زندگی می‌کند.

● مسابقه گزینش بهترین کتاب فارسی نویسندگان تاجیک

آقای محمد مجتهد شبستری سفیر ایران در جمهوری تاجیکستان هفته گذشته در نشست جنبش ملی زبان فارسی در شهر «دوشنبه» بر لزوم تقویت زبان و خط فارسی تأکید کرد. وی همچنین اعلام کرد: «به سه تن از نویسندگان تاجیک که بهترین کتاب فارسی را نوشته باشند، به ترتیب جوایزی به ارزش ۱۵، ۱۰ و ۵ هزار روبل اهدا خواهد شد و به مدت ۱۵

روز به ایران اعزام می‌شوند.»

این افراد را یک کمیته علمی با مشارکت سفارت ایران در تاجیکستان انتخاب می‌کند.

آقای شبستری افزود: «۱۰ نفر از دانش‌آموزان نیز که بهترین مقالات را در باره زبان و خط فارسی بنویسند با انتخاب وزارت معارف تاجیکستان و سفارت ایران به مدت یک هفته به ایران اعزام خواهند شد.»

## آموزش زبان فارسی و عربی در ترکمنستان دوباره آغاز می‌شود

بعد از ۷۰ سال، آموزش زبان عربی و فارسی در ترکمنستان بار دیگر آغاز می‌شود. به گزارش تلویزیون عشق‌آباد، ۹۰ تن از معلمان و فرهنگیان استان «لباب» در ترکمنستان که با زبان و ادبیات فارسی آشنایی دارند، آموزش دوره تکمیلی خود را در انستیتوی این استان آغاز کردند.

رئیس انستیتوی استان «لباب» با اعلام این مطلب افزود، «این عده پس از گذراندن دوره‌های لازم در زمینه آموزش زبان و ادبیات فارسی و عربی در آینده در مدارس این کشور به تدریس خواهند پرداخت.»

وی افزود، «با آموزش زبان فارسی و عربی، منابع قدیم تمدن و فرهنگ این کشور دوباره مورد استفاده قرار گرفته و دانش‌پژوهان ترکمنستان می‌توانند با مراجعه به کتابهای قدیمی، تاریخ و فرهنگ گذشته را مطالعه کنند.»

وی گفت، «کتابت با حروف فارسی و عربی از سال ۱۹۲۸ در ترکمنستان از رواج افتاد در حالی که تا قبل از آن تمام نوشته‌های مردم با حروف فارسی و عربی بوده است.»

## احیای هنرهای اصیل ایرانی در ازبکستان

به منظور شناسایی و کشف گنجینه‌ها و موارث هنری ایران‌زمین، بخش ویژه‌ای جهت بررسی منابع هنری و آثار هنرمندان ایرانی در رشته‌ها و دوره‌های مختلف در مرکز فرهنگی ملی ایرانیان مقیم سمرقند در ازبکستان آغاز به کار کرد.

رادیو تاشکند که این خبر را اعلام کرد توضیح بیشتری در مورد زمان دقیق آن نداد.

به گفته این رادیو، مرکز فرهنگی ملی ایرانیان مقیم سمرقند نتایج بررسی‌های خود در زمینه مذکور را برای آگاهی نسل معاصر منتشر خواهد کرد و در امر آموزش علاقمندان به

فراگیری هنرهای ایرانی در جمهوری ازبکستان نیز از این نتایج بهره خواهد گرفت.

## موفقیت فیروزه گل محمدی در یک مسابقه بین‌المللی تصویرگری

فیروزه گل محمدی تصویرگر کتابهای کودکان موفق به اخذ جایزه پلاک برنز از مسابقه بین‌المللی «ازرا جک کیتس» که هر ساله در آمریکا برگزار می‌شود، گردید. مسابقه بین‌المللی تصویرگری «ازرا جک کیتس» هر ساله با همکاری یونیسف در نیویورک برگزار می‌شود و از میان صدها اثر ارسال‌شده توسط دفاتر یونیسف، آثار برگزیده انتخاب می‌شود. جایزه فوق از جوایز ارزنده بین‌المللی در حوزه مصورسازی کتابهای کودکان است. تصاویر کتاب «زاغی و زیرک» با هماهنگی دبیرخانه آسیایی نمایشگاه آثار تصویرگران با دفتر یونیسف برای این جشنواره جهانی ارسال گردید. لازم به توضیح است که ایران برای نخستین بار در این نمایشگاه شرکت کرده است.

## شرکت تصویرگران ایرانی در نمایشگاه بین‌المللی تصویرگران کره جنوبی

همچنین آثار ده تصویرگر برجسته ایرانی با برنامه‌ریزی دبیرخانه نمایشگاه آسیایی تصویرگران کتاب در نمایشگاه بین‌المللی تصویرگران کره جنوبی شرکت داده شد. ایران با مجموعه ۲۶ تصویر پس از کره جنوبی با بالاترین تعداد تصویر موفق به حضور در این نمایشگاه شده است. از هنرمندان ایرانی که در این نمایشگاه شرکت کردند، می‌توان از محمد علی بنی‌اسدی، ابوالفضل همتی آهویی، فیروزه گل محمدی، محمد حسین تهرانی، نفیسه شهدادی، سوفی اسپریدونف، اکبر نیکان‌پور، بهروز غریب‌پور، نسرین خسروی و سارا ایروانی، را نام برد. در این نمایشگاه کشورهای فرانسه با ۲۲ تصویر، چین با ۲۳ تصویر، ژاپن با ۲۲ تصویر، اسپانیا با ۱۶ تصویر و آمریکا با ۱۳ تصویر شرکت کرده‌اند.

لازم به توضیح است، هیأت برگزارکننده نمایشگاه کره از حضور فعال هنرمندان برجسته ایرانی در این نمایشگاه قدردانی کرده است و تقدیر ویژه‌ای از مجموعه آثار هنرمندان ایران به عمل آورده و مجموعه آثار این هنرمندان را به همراه آثار شرکت کنندگان دیگر در کاتالوگ ویژه‌ای منتشر کرده

است. یاد آور می‌شود این نمایشگاه به صورت سالانه در سنول پایتخت کره جنوبی برپا می‌شود.

### ● موفقیت تازه‌ترین فیلم محسن مخملباف در جشنواره سینمایی ایتالیا

فیلم «روزی روزگاری سینما» ساخته محسن مخملباف مجسمه طلایی جشنواره سینمایی تانورمینای ایتالیا را به عنوان بهترین فیلم شرکت کننده به خود اختصاص داد.

در این جشنواره که به مدت ۹ روز در «تانورمینا» واقع در جزیره سیسیل ایتالیا برگزار شد، فیلمهایی از ۲۰ کشور جهان در بخش مسابقه و غیرمسابقه به نمایش گذاشته شد.

در میان دهها فیلم شرکت کننده در این جشنواره تنها ۱۲ کشور به مرحله مسابقه راه یافتند.

در بخش غیرمسابقه‌ای این جشنواره، فیلم ایرانی «زندگی ادامه دارد»، ساخته عباس کیارستمی نیز نمایش داده شد.

در این جشنواره علاوه بر سینماگران ایرانی، فیلمهایی از کشورهای اسپانیا، انگلستان، ژاپن، آلمان، استرالیا، ناپلند، برزیل، ارمنستان، گرجستان، تایوان، چین و کوبا نیز به نمایش گذاشته شد.

این جشنواره یکی از مهمترین جشنواره‌های سینمایی ایتالیا محسوب می‌شود.

### ● موفقیت کودک نقاش ایرانی

خانم «آذر تکشی» یک کودک هنرمند نقاش ایرانی در بیست و دومین نمایشگاه بین‌المللی هنر کودکان «نیپون ۱۹۹۲» ژاپن، از میان بیش از ۲۹۴ هزار نقاشی موفق به اخذ مدال طلای بزرگ و دیپلم افتخار شد.

در این نمایشگاه که در آن کودکان و نوجوانان ۶۵ کشور جهان شرکت داشتند، آقای امین علی‌پور و خانم فهیمه اصغری موفق به دریافت مدالهای طلا شدند.

در بیست و دومین نمایشگاه بین‌المللی هنر کودکان «نیپون ۱۹۹۲» ژاپن که از سال ۱۹۷۰ با هدف ایجاد تفاهم بین‌المللی در میان نوجوانان و غلبه بر اختلاف قاحش فرهنگی بین کشورها برگزار می‌شود، همچنین ۹ کودک هنرمند ایرانی به دریافت مدالهای نقره و دیپلم افتخار و ۱۷ هنرمند دیگر به دریافت مدالهای برنز و دیپلم افتخار نایل آمدند.

به گزارش روابط عمومی «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان»، در این نمایشگاه ۱۱۰ نقاشی از کودکان هنرمند ایرانی به نمایش گذاشته شد.

### ● آرامگاه بهاء‌الدین نقشبندی

پایه گذار فرقه صوفیانه در بخارا مرمت شد

آرامگاه بهاء‌الدین نقشبندی پایه گذار مسلک صوفیانه نقشبندیه معروف به «طریقت خواجگان» در بخارا مرمت و بازسازی شد.

رادیو تاشکند ضمن اعلام این مطلب افزود: «مقبره صوفی مذکور که در سال ۱۵۴۳ (م) به دستور امیر عبدالعزیزخان ساخته شد، از بناهای زیبا و تاریخی شهر بخارا محسوب می‌شود و زیارتگاه پیروان مسلک نقشبندیه می‌باشد.»

### ● جایزه رئیس جمهوری آمریکا

به یک استاد ایرانی تعلق گرفت

یک استاد ایرانی دانشگاه بوفالو، جایزه ویژه رئیس جمهوری آمریکا را که هر سال به دانشمندان جوان دانشگاههای آمریکا تعلق می‌گیرد، دریافت کرد.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از نیویورک، «پیمان گیوی» به علت تحقیقات علمی و فعالیتهای آموزشی خود از جمله استفاده از کامپیوتر به جای تونل باد در آزمایش تأثیر جریان هوا بر بال هواپیما، این جایزه را گرفت.

به نوشته مطبوعات فارسی زبان چاپ آمریکا، «گیوی» به همراه ۲۹ دانشمند جوان دیگر، در کاخ سفید جایزه خود را از جورج بوش دریافت کرد. از جمله مزایای این جایزه، اعطای نیم میلیون دلار به هر دانشمند است تا در ظرف ۵ سال صرف تحقیقات خود کند.

«گیوی» ۳۳ ساله تحصیلات دبیرستانی خود را در دبیرستان البرز تهران به پایان رساند و در سال ۱۳۵۶ برای ادامه تحصیل به آمریکا عزیمت نمود. وی فارغ‌التحصیل دکترا از دانشگاه «کارنگی ملون» پنسیلوانیای آمریکاست و در حال حاضر استاد بخش مهندسی مکانیک و هوا - فضای دانشگاه شهر «بوفالو» از ایالت نیویورک است.

سالها آزمایش تأثیر جریان هوا بر بال هواپیما در آزمایشگاههای «پرنومینه تونل باد» انجام می‌شد که امکانات

فراوانی را نیاز داشت. اما «پیمان گیوی» با استفاده از سوپر کامپیوتر چگونگی پرواز هواپیماهای مافوق صوت را که در لایه‌های بالای جو حرکت می‌کنند مورد بررسی و اندازه‌گیری قرار داده است.

## گشایش دانشکده شرق‌شناسی در ازبکستان

بنا به تصمیم اجلاس ویژه یونسکو که هفته گذشته در پاریس تشکیل شد، یک دانشکده شرق‌شناسی در شهر سمرقند در ازبکستان تأسیس می‌شود. این دانشکده به منظور مطالعه فرهنگ و تمدن ملل آسیای میانه و احیای جاده قدیم ابریشم تأسیس می‌شود.

تلویزیون عشق‌آباد طی گزارشی با اعلام این مطلب افزود، «پس از بررسی شهرهای تاریخی در مسیر جاده قدیم ابریشم، سمرقند به لحاظ پیشینه تاریخی برای این امر برگزیده شد و مقامات علمی ازبکستان آمادگی خود را در تمام زمینه‌ها برای تأسیس دانشکده مذکور و همکاری با یونسکو اعلام کردند.»

## گشایش یک سازمان انتشاراتی خصوصی در ازبکستان

برای نخستین بار در جمهوری ازبکستان یک سازمان انتشارات خصوصی به نام «نادر» در تاشکند آغاز به کار کرد. رادیو تاشکند ضمن اعلام این مطلب به نقل از «نادر علیم‌خان‌اف» یکی از مؤسسان سازمان مذکور خاطر نشان ساخت، قبل از گشایش این انتشاراتی، تشکیلاتی که بتواند آثار نویسندگان ازبکستان را به زبان ملتهای سایر کشورها، و آثار نویسندگان کشورهای خارجی را به زبان ازبکی برگرداند، اصلاً وجود نداشت.

رادیو تاشکند همچنین به نقل از «نادر علیم‌خان‌اف» گفت، «پس از اعلام استقلال اقتصادی و سیاسی ازبکستان بسیاری از کشورهای خارجی به داشتن اطلاعات کافی از تاریخ، فرهنگ و زندگی مسلمانان و وضعیت دین اسلام در این جمهوری ابراز تمایل می‌کنند.»

وی افزود، «ازبکستان ظرف یک قرن و نیم اخیر با کشورهای خارجی مناسبات مستقیم نداشت و از این رو جهان

از وجود چنین کشوری که دارای فرهنگ باستانی، ثروت‌های پایان‌ناپذیر زیرزمینی، کشاورزی چندصدساله و مردم با استعداد و کار دوست است، اطلاعات کافی ندارند.» به گفته این رادیو، معرفی تاریخ و ادبیات و هنر ازبکستان به ملل جهان از جمله ملت ایران از اهداف اولیه این سازمان انتشاراتی است.

## توقف کار تبدیل خانه «نیما» به موزه

کار تبدیل خانه نیمایوشیج شاعر و بنیانگذار شعر نو فارسی به موزه هنری به علت اختلافات بین وارثان با اشکال روبرو شده است.

مهندس ودادی رئیس اداره کل میراث فرهنگی استان مازندران امروز (۱۳۷۱/۴/۲۴) به خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت کارهای حفاظتی از این بنای تاریخی انجام گرفته ولی به علت پراکنده بودن وارثان این بنا که برخی از آنها در خارج از کشور به سر می‌برند و اختلاف بین آنها، تبدیل این بنا به موزه هنری با اشکال روبرو شده است.

وی همچنین گفت، «در استان مازندران بیش از ۲۰۰ اثر ملی ثبت شده و ۱۰۰۰ بنا و محوطه حفاظتی وجود دارد و توان فنی و علمی این مؤسسه برای حفظ این آثار بسیار پایین است که امید داریم با کمک نیروهای دانشگاهی، این مشکل رفع شود.»

## بازدید هیأت فرهنگی کنیا از کتابخانه‌های ایران

رئیس کتابخانه ملی کنیا، به همراه هیأتی از بخش‌های مختلف کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی در قم بازدید کردند.

این هیأت به مدت یک هفته در تهران اقامت خواهد داشت و طی این مدت از کتابخانه‌های ملی، مجلس شورای اسلامی، کتابخانه مرکزی پارک شهر، و کتابخانه دانشگاه تهران بازدید خواهند کرد.

## موفقیت یک نمایشنامه‌نویس ایرانی در مسابقه نمایشنامه‌نویسی کاراکاس

نمایشنامه «غروب یک برکه» نوشته «حسین فرخی»



جایزه اول مسابقه نمایشنامه‌نویسی بین‌المللی کاراکاس را از آن خود کرد.

جایزه پیشگفته به خاطر ساختار نمایشی، خلق شخصیتها و ارائه تم جهانی، به «غروب یک برکه» تعلق گرفته است. گفتنی است این مسابقه از سوی «انستیتوی بین‌المللی تئاتر» برگزار شد.

### ● نمایشگاه کاریکاتور گروه «کاسنی» در تبریز

نمایشگاه کاریکاتور گروه «کاسنی» حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی عصر روز ۱۳۷۱/۵/۱۰ در محل «مقبره الشعرا» تبریز گشایش یافت.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی در این نمایشگاه ۷۵ اثر برجسته از آثار کاریکاتوریست‌های بنام کشور در موضوعهای مختلف سیاسی اجتماعی و با مضامین و مفاهیم مبارزات ضد استکباری، مقابله با تهاجم فرهنگی و زدوبندهای سیاسی به نمایش گذاشته شد.

هدف از برپایی این نمایشگاه، معرفی و شناساندن زبان گویا و نیشدار هنر کاریکاتور، و جلب و تشویق علاقمندان جوان به ترویج و گسترش این هنر است.

این نمایشگاه به مدت ۱۵ روز دایر بود و در روز ۲۴ مردادماه تنی چند از صاحب‌نظران و هنرمندان برجسته این هنر، طی نشستی به پرسشهای علاقمندان و هنرمندان جوان پاسخ دادند.

### ● همکاریهای فرهنگی ایران با ترکمنستان

وزیر فرهنگ ترکمنستان در دیدار با سفیر جمهوری اسلامی ایران در عشق‌آباد تأکید کرد، برقراری روابط نزدیک فرهنگی با جمهوری اسلامی ایران از اهداف اصلی ترکمنستان است.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی از مسکو، غلامرضا باقری سفیر جمهوری اسلامی ایران در ترکمنستان در روز ۱۳۷۱/۵/۱۰ با «نورمحمداف گلدی مراد» وزیر فرهنگ و جهانگردی ترکمنستان ملاقات کرد و راههای گسترش همکاریهای فرهنگی ایران و ترکمنستان را با وی مورد گفتگو

و تبادل نظر قرار داد.

وزیر فرهنگ ترکمنستان در این دیدار با تأکید بر اهمیت مبادلات فرهنگی دو کشور همسایه و مسلمان گفت، ترکمنستان در جهت گسترش روابط فرهنگی مشترک و انجام موافقت‌نامه‌های فرهنگی امضا شده بین دو کشور نهایت تلاش خود را می‌کند.

سفیر جمهوری اسلامی ایران نیز با اشاره به مشترکات فرهنگی و تاریخی ایران و ترکمنستان، اهمیت گشایش هر چه زودتر «خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران» در عشق‌آباد را مورد تأکید قرار داد و آن را عامل مهمی در توسعه همکاریهای فرهنگی و نزدیکی دو ملت دانست.

### ● بزرگداشت نواب صفا، نقشینه و میرنقیبی

روز یکشنبه ۱۱ مرداد ۱۳۷۱، به همت آقایان «انوشیروان و اردشیر روحانی»، مجلسی باشکوه در تجلیل و بزرگداشت استادان «نواب صفا»، «نقشینه» و «میرنقیبی» تشکیل شد که در آن نخبگان هنر سینما و تئاتر و موسیقی و ترانه‌سرایی شرکت داشتند. آقای «اردشیر روحانی» نهار تهیه دیده بود و از مهمانان به گرمی پذیرایی می‌کرد. «شاهرخ نادری» مطابق معمول گرداننده مجلس بود. استاد «علی تجویدی» در باره زحمات و خدمات آقایان «نواب صفا» و «میرنقیبی» و آقای «فریدون مشیری» در مورد سوابق هنری و ارزش ترانه‌های استاد «نواب صفا»، و آقای «مهندس خرم» راجع به زحمات استاد «میرنقیبی»، و آقای «قدکچیان» در باره ارزش کارهای استاد «نقشینه»، به سخنرانی پرداختند و در پایان مراسم، به عنوان قدرشناسی از ایشان، به گردن هر یک حلقه گلی نثار کردند.

www.adabestanekave.com

آدینه.

شماره ۷۲. مرداد ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: غلامحسین ذاکری.

دبیر تحریریه: فرج سرکوهی.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۸۴ صفحه. ۵۰۰ ریال.

آشنا.

شماره ۶. مرداد و شهریور ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز: بنیاد اندیشه اسلامی.

سردبیر و مدیر مسئول: متین مسلم.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۷۶ صفحه. ۵۰۰ ریال.

فهرست مطالب: خیرهای فرهنگی و هنری - گزارش هفته به مناسبت برگزاری اجلاس زمین در ریودوژانیرو (بهرام معلمی) - گفت‌وگو با احمد شاملو - نقد کتابهای «باران تابستان»، «درآمدی به تحلیل فلسفی» و «بازگشت یگه‌سوار» (فرج سرکوهی، ضیاء موحد و رضا فرهومند) - هنر مدرن، هنر آوانگارد است (مالکولم برادبری / فرزانه قوجلو) - شعرهایی از نصرت رحمانی، مفتون امینی، سیدعلی صالحی و ... - (داستانهایی از شهریار مثنوی‌پور، غلامحسین متین و ...) - فراخوان به فارسی‌نویسان و پیشنهاد به تاجیکان (ایرج کابلی) - گفت‌وگو با کارل پوپر - نگاهی به نمایشگاههای نقاشی - اصالت مانده در غربت (سعید خرج‌پوری) - گفت‌وگو با پل سوئیزی - اجلاس بی‌لبخند سران کشورهای صنعتی - مونیخ (مسعود بهنود) - ۲۵ دوره مبارزه برای صلح: به مناسبت بیست و پنجمین دوره بازیهای المپیک (عطا بهمنش).

فهرست مطالب: شعری از محمد محیط طباطبایی به فارسی‌زبانان ایران و افغانستان و تاجیکستان - سبک هندی (مرضیه ناجی) - تصاویر خیال در شعر پروین (حکیمه دبیران) - اسرار دل، درباره شعر پروین (هادی حائری) - قلمرو زبان فارسی: افغانستان، ایران، تاجیکستان (محمود افشار) - بیدل دهلوی (ابراهیم تمیم‌داری) - پیرامون فرهنگ عامه ایران (احمدپناهی سمنانی) - موتک، شعر حزن‌انگیز بلوچ (پیرمحمد ملازهی پسکوه) - ضرب‌المثل‌های فارسی و معادل‌های انگلیسی آنها (احمد هرمزی) - موزه‌ها، آئینه فرهنگ و تمدن - چنین گوید جمع‌کننده این کتاب «قابوس‌نامه» - تعزیه، تراژدی ایرانی (رخند غروی) - اندرز مسیح (غلامحسین یوسفی) - نقدی بر امپراتور ژنده‌پوش اثر علی ذکاوتی قراگزلو (لطیف پدرام) - بلخ در مرحله آخر قرون وسطی (احرار مختاروف) - لغت‌نامه دهخدا.

سال هفدهم. شماره ۹ تا ۱۲. آذر تا اسفند ۱۳۷۰.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: ایرج افشار.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۳۰۰ صفحه. ۲۲۵۰ ریال.

فهرست مطالب: قلمرو زبان فارسی (محمود افشار) -  
 شعرهایی از عزت‌الله فولادوند، پرویز خائفی، محیط طباطبایی  
 و... - تحقیقات ایرانی (خسرو خسروی، مهران افشاری، محمد  
 دبیرسیاقی و...) - عقاید و آرا (ابراهیم تیموری، تقی بینش و  
 عزت‌الله فولادوند) - دیدارها و یادگارها (ابوالقاسم کسمایی،  
 غلامحسین صدیقی، محمدعلی جمالزاده و...) - باب کتاب  
 (فیروز منصوری، چارلز ملویل، عارف نوشاهی و...) - اسناد و  
 مدارک (عنایت‌الله مجیدی، احمد شعبانی و عبدالله عقیلی) -  
 گزارش (ایرج پارسینژاد، جعفر شهیدی، مهدی محقق و...) -  
 یادداشت و حاشیه‌نامه - یادبود نویسندگان - معرفی کتابهای  
 تازه.

## آینه اندیشه.

سال دوم. دوره جدید. شماره ۲. مرداد ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: جلیل رضایی.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۶۸ صفحه. ۵۰۰ ریال.

فهرست مطالب: خبرهای فرهنگی - به کجا می‌رویم  
 (محمدحسن سازگارا) - ریو، اجلاس سران زمین (کیومرث  
 ملکی) - نگاهی به مسایل و مشکلات کودکان ایران (ناصر  
 یوسفی) - نان تلخ روزنامه‌نگاری (علاء دآوری) - فرم اندیشه  
 اسطوره‌ای (یدالله موقن) - جیمز جویس، عصیانگر تبعیدی  
 (ماهرخ دبیری) - شعرهایی از محمدعلی سپانلو، هرمز  
 علی‌پور، منصوره ملکی و... - پاسخ مصطفی رحیمی به نقد  
 جلیل دوستخواه در کِلک - گفت‌وگو با کاوه گوهرین -  
 سوررئالیسم موجی نو می‌آفریند؟ (مایکل کیمل من / سعید  
 الیاسی بروجنی) - نقد کتابهای «منظومه حماسه درخت گلبان»  
 و «قمر در عقرب» (سعید مهبمنی و اردلان عطارپور).

آینه پژوهش (ویژه نقد کتاب، کتابشناسی و

## اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی).

سال دوم. شماره ششم. فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز: محمد عبائی خراسانی.

مدیر مسئول: مصطفی درایتی.

سر دبیر: محمدعلی مهدوی‌راد.

وضعیت انتشار: دو ماه یکبار.

۱۱۶ صفحه. ۴۰۰ ریال.

فهرست مطالب: مراکز تحقیقی حوزه علمی قم و چگونگی  
 هماهنگی آنها (مصطفی درایتی) - آثار وابسته و فهرست‌نویسی  
 آنها (ابراهیم افشار زنجانی) - نقد کتابهای «نقد و تصحیح  
 متون»، «شرح مواقف»، «دراسة فی علامات الظهور...» و «مبادی  
 مابعدالطبیعی علوم نوین» (محمد مهدی موزن جامی، بهاء‌الدین  
 خرمشاهی، محمدعلی غلامی، و م. اللهیاری) - بررسی  
 «فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم» (محمد هادی موزن جامی) -  
 پژوهشهای در آستانه نشر - تجربه‌ها (محمد رضا حکیمی) -  
 آشنایی با دارالکتب مصر - تازه‌های نگارش و نشر (محمدعلی  
 مهدوی‌راد - محمد فرخزاد - حسن علوی).

## ادبستان.

شماره ۳۱. تیر ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز: مؤسسه اطلاعات.

مدیر مسئول و سردبیر: سیداحمد سام.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۷۶ صفحه. ۳۰۰ ریال.

فهرست مطالب: پیرامون زندگی و آثار عمّان ساسانی،  
 شاعر و عارف شیعی مذهب عصر قاجار (احمد رحیم‌خانی) -  
 جلوه‌های زیبایی‌شناسی در ترکیب‌بند محتشم کاشانی  
 (عبدالرضا قریشی‌زاده) - گفت‌وگو با عبدالحسین فرزاد پیرامون  
 شعر معاصر عرب (ملیحه شمعدانی) - به مناسبت هفتادمین  
 سال تولد آن‌ماری شیمل - جستجویی در آثار و احوال شیخ  
 محمد لاهیجی، شارح گلشن راز (محمد رضا برزگر خالقی) -  
 خاطراتی از پروین و عصر طلایی (هادی حائری) - مختصری  
 درباره ترجمه قرآن کریم به زبان آذربایجانی (واسم  
 محمدعلی‌زاده) - هنر و هنرمند در نامه ورجاوند (سعیدرضا  
 بیات) - دو مقاله منتخب از کیهان هوایی به مناسبت سالگرد

درگذشت مهرداد اوستا - نویسنده اسپانیایی دیگر با ایدئولوژی و سیاست درگیر نیست (امیر لقماتی) - دستگاه در موسیقی ایران (رجبعلی فانی) - ردیف در شعر خاقانی (حسین مختاری) - پیدایش مکتب بازگشت و گرایش به سبک خراسانی و عراقی (موسی صباغیان) - اخبار فرهنگی و هنری - شعر و داستان.

## ایران فردا.

شماره ۱. خرداد و تیر ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: عزت‌الله سبحانی.

وضعیت انتشار:

۶۰ صفحه. ۵۰۰ ریال.

فهرست مطالب: ایران فردا چرا؟ (عزت‌الله سبحانی) - فرهنگ و توسعه (گفت‌وگو با حسین عظیمی) - آیا به سرمایه‌گذاری خارجی نیازمندیم (محمدحسین کوچک علی‌زاده) - آزادسازی سیاسی و آزادسازی اقتصادی (گفت‌وگو با هوشنگ امیراحمدی) - نظری اجمالی بر عملکرد نیروهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران - روشنفکران، ایدئولوژی و بحران هویت (گفت‌وگو با مصطفی رحیمی) - انتخابات، دموکراسی و قانون اساسی (حسن یوسفی اشکوری) - دین، ایدئولوژی و علم (علی سعیدزاده) - نظری اجمالی بر افت تحصیلی در ایران (فیروز اسماعیلی).

## پیام یونسکو (اسرار پول).

شماره ۲۳۶. خرداد ۱۳۷۱.

زیر نظر کمیسیون ملی یونسکو در ایران.

مدیر: محمد پارسی.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۵۲ صفحه. ۳۵۰ ریال.

فهرست مطالب: گفت‌وگو با سمیه عثمان، شاعر سینمای آفریقا - سگه غیرمتعارف (ژان میشل سروه) - کاکائو به جای پول (پیداد پنیچه ریورو) - پول حلزونی (ا. فلیکس ایروکو) - انجمن دینار (ژرار کریس) - گردانندگان و دلالتان اروپای رنسانس (لوسین گیار) - افزایش بنهای اسکناسهای پشت سبز (جان کرگل) - مشکلات و مسائل متناقض پول (گیزلن دلپلاس) - پیکار نور و ظلمت (عبدالحسین زرین کوب) - کارناوال در لوآندا (دامینگوس وان - دونم) - موزه‌ای برای صلح (هوارد برابین).

## دستها و نقشها.

شماره ۱. بهار ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز: سازمان صنایع دستی ایران.

مدیر مسئول: مهرداد وقوفی.

سردبیر: حمید نوروزی طلب.

وضعیت انتشار: سه ماه یکبار.

۱۲۴ صفحه. ۲۴۰۰ ریال.

فهرست مطالب: سخنرانی دکتر حبیبی در آیین گشایش دومین نمایشگاه سراسری صنایع دستی ایران در شیراز - جایگاه صنایع دستی در برنامه‌ریزی رشد و توسعه اقتصادی کشور (فروهر نور ماه) - صنایع دستی و امکانات بالقوه آن (حسین یآوری) - صنایع دستی در چشم‌انداز پیشرفت فزاینده صنعت و تکنولوژی (عبدالحمید حاجی‌پور شوشتری) - صنایع دستی و راز ماندگاری در جهان صنعتی (سعید گرجستانی) - بحثی پیرامون ویژگیهای صنایع دستی از جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی (غلامحسین حیدری) - صنایع دستی عشایری، هنری آمیخته با زندگی کوچ‌نشینی (بهرام امیراحمدی) - بحثی پیرامون صنایع دستی و بازرگانی کالاهای هنری (چواد کامیابی) - فرش ایران، نقش موج و زیبای هنر بر بستر پرتب و تاب کار، تولید و زندگی - صنایع دستی، ترکیبی از صنعت، هنر و خلاقیت (گفت‌وگو با مهندس نعمت‌زاده، وزیر صنایع) و...

## دنیای سخن.

شماره ۴۹. اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شمس‌الدین صوتی

دهکردی.

سردبیر: شاهرخ تویسرکانی.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۸۴ صفحه. ۵۰۰ ریال.

فهرست مطالب: اخبار فرهنگی و هنری - توسعه و دموکراسی (مصطفی رحیمی) - ژاپن و تجدیدنظر در سیستم اقتصادی (ترجمه مینو مشیری) - گفت‌وگو با محمود فرشچیان (شاهرخ تویسرکانی) - گفت‌وگو با انور خامه‌ای (شاهرخ تویسرکانی) - شکل چیست؟ (مشیت علایی) - ذهنیت فتودالی و شعر مدرن (علی باباچاهی) - تعریف شعر، تعهد شعر (فرزین عدنانی) - شعرهایی از فریدون مشیری، حسین

صفاری دوست، کامران جمالی و... - نیما و زادگاهش (قدرت الله حسن زاده) - میلیونها گرسنه بر گرد یک پیاله خالی (گفت و گوی مینو مشیری با دکتر شکوه قربانی) - بی چراغ گرد شهر (محمد بقایی «ماکان») - گفت و گو با فرانسوا لابونته کارگردان فیلم مانوئل (پرویز جاهد) - یادداشتی بر اجرای «هملت» کار قطب الدین صادقی (هوشنگ حسامی) - چگونه به موسیقی سنتی گوش فرادهیم (تورج زاهدی) - داستانهایی از حسن اصغری و آلفونس دوده.

### صنعت چاپ.

شماره ۱۱۵. تیر ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: حسین شیرزاد.

سردبیر: مرتضی کریمیان.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۸۸ صفحه. ۴۰۰ ریال.

فهرست مطالب: گزارشی از هنرستان امام صادق (ع) - ارزیابی مدیر فنی شرکت افست از کارایی فارغ التحصیلان رشته چاپ - گزارشی از رشته چاپ هنرستان پیام شهید - گفت و گو با مهندس محمدزاده، کارشناس برنامه ریزی آموزش فنی چاپ وزارت آموزش و پرورش - گزارشی از عرضه تکنولوژی چاپ در نمایشگاه کتاب تهران - نگاهی گذرا به آثار گرافیکها در بخش پوسترهای نمایشگاه دوسالانه گرافیک (فریده فروتن) - مروری بر تاریخ طراحی پوستر در ایران (کامران افشار مهاجر) - خطرات بنزین در چاپخانه (فرشید قاسملو) - مرگبهای مناسب برای سیستمهای مختلف چاپ (محمد جعفریان) - معرفی کتب چاپ سنگی: کلیات جودی (جابر عناصری) - تاریخ چاپ و چاپخانه در ایران (حسین گلپایگانی) - اخبار صنعت چاپ و...

### عکس.

سال ششم. شماره ۵. مرداد ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز: انجمن سینمای جوانان ایران.

سردبیر: محمد ستاری.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۶۲ صفحه. ۴۰۰ ریال.

فهرست مطالب: رویدادهای عکاسی (مسعود امیرلویی) - پانزدهمین نمایشگاه بین المللی عکس تایوان - نگاهی به یک عکس (جولیا اسکالی / غلامرضا توده قراهانی) - گفت و گو با حسین فرخی، سردبیر مجله نمایش و

مسئول دومین دوره مسابقه سراسری عکاسی تئاتر (مسعود امیرلویی) - گفت و گو با محمدرضا بهارناز به مناسبت انتشار کتاب «مسافران جاودانه کوهها و دشتها» - نور و نورپردازی در عکاسی (فواد نجف زاده) - جشنواره های خارجی - گزارش خارجی از آزادسازی افغانستان (حسن چپی) - عکس بینیم (مجتبی آقایی).

### فروهر.

سال بیست و هفتم. شماره ۳ و ۴. خرداد و تیر ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز: سازمان فروهر.

مدیر مسئول: هرمز دیار هرمز دیاری.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۶۰ صفحه. ۵۰۰ ریال.

فهرست مطالب: آئین نامه پذیرشگاه مهربان جمشید پارسایی - خسرو قبادان و ریدکی (ترجمه ابراهیم میرزای ناظر) - شهرهای ایران در زمان ساسانیان (فریدون آورزمانی) - نقد و تحلیل تراژدی رستم و سهراب (دبیری نژاد) - جستاری نوین در شاهنامه فردوسی (سرفراز غزنی) - حیوانات افسانه ای در تخت جمشید (سیاوش قندی) - تسامح دولت هخامنشی در برخورد با اقوام تابع امپراتوری (شهادت حیدری) - پیشینه تاریخی نطنز (بختورتاش) - گودروگ (کیخسرو کیقبادی) - واژه و تاریخچه برنج در ایران و جهان باستان (پرویز نیلوفری) - اخبار.

### فصلنامه مطالعات تاریخی.

سال دوم. شماره سوم. پائیز ۱۳۶۹.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمداکرم خواجهویان.

مدیر داخلی: محمدمهدی حیدرپور.

وضعیت انتشار: سه ماه یکبار.

۱۱۴ صفحه. ۴۰۰ ریال.

فهرست مطالب: ادبیات مقاومت در چهارچوب تاریخی نظری (عبدالله ظهیری) - تاریخ ماد به روایت تاریخ (اصغر محمودآبادی) - مناصب اصلی دولت صفوی در خلال پادشاهی طهماسب اول (مهدی فرهانی منفرد) - سندی درباره جنبش جنگل (عبدالکریم گلشنی) - نقد و بررسی کتاب (منصور صفت گل).

شماره ۲۱. زمستان ۱۳۷۰ و بهار ۱۳۷۱.

مدیر مسئول: ابوالقاسم خوشرو.

سر دبیر: هادی سیف.

وضعیت انتشار: سه ماه یکبار.

۱۷۴ صفحه.

فهرست مطالب: آسمان کشتی ارباب هنر می شکند (هادی سیف) - نظر هایدگر و نیچه در خصوص اراده معطوف به قدرت (دیوید فارل کرل / محمدسعید حنایی کاشانی) - نخستین گام در معرفی برون مرزی هنرهای سنتی ایران - سیری در آثار ارائه شده در فستیوال هنر ایران در دوسلدورف (محسن ابراهیم) - نظری بر نخستین نمایشگاه دوسالانه نقاشان ایران (محسن ابراهیم) - گفت و گو با ابراهیم حقیقی، طراح گرافیک معاصر - گفت و گو با استاد پروانه نهایطیان، نقاش معاصر اصفهانی (محمود افتخاری) - تکنیک نویسان ویلن: پیتر و راوللی (فریبا کاشانی کبیر، بهمن مه آبادی) - ریتم در سینما: مونتاژ (حمید هدی نیا) - مطالعه فیلمهای ایرانی: گزل (کاظم سلطانی) - ریشه های کمدی و بازدید هجو و هجاهای نمایشی (همایون علی آبادی) - سیری در زندگی و آثار ادوارد فرانکلین آلبی، درام نویس معاصر آمریکایی (همایون علی آبادی) - معرفی و نقد کتاب و...

فیلم.

شماره ۱۲۶. مرداد ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مسعود مهربانی.

دبیر شورای نویسندگان: هوشنگ گلیمکانی.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۱۲۰ صفحه. ۶۰۰ ریال.

فهرست مطالب: رویدادها - خبرهای کوتاه - گزارش تولید فیلمهای «آلما» و «افسانه مه پلنگ» - گفت و گو با فتحعلی اویسی، محمد جعفری و کامبوزیا پرتوی - در تلویزیون - سینمای جهان - گفت و گو با میرا نایر، فیلمساز هندی - سینما نوستالژیا: به مناسبت نمایش فیلمهای هیچکاک در کانون فیلم - مباحث تئوریک: باور و ناباوری در درام (ایرج کریمی) - نقد فیلمهای «دو نیمه سیب»، «برخورد»، «پرنده آهنین»، «ونسان و

من» و «در کوچه های عشق» (حمیدرضا صدر، احمد طالبی نژاد، تهماسب صلح جو و هوشنگ گلیمکانی) - گفت و گو با خسرو سینایی (مسعود مهربانی) - موسیقی فیلم - یک ماه سینما در تلویزیون - نگاهی به آثار کلود اوتان لارا - نقد خوانندگان - مستندگرایی در سینمای داستانی ایران (تهماسب صلح جو) و...

کتاب ماهور (مجموعه مقالات موسیقی).

شماره ۲. بهار ۱۳۷۱.

ناشر: مؤسسه فرهنگی ماهور.

وضعیت انتشار: سه ماه یکبار.

۱۲۴ صفحه. ۱۳۰۰ ریال.

فهرست مطالب: رادیو و اهانت به مفاخر موسیقی ملی ایران - سلمک و ملمک (علی تجویدی) - ستور و محدودیت های صداهای آن (حسین دهلوی) - موانع و امکانات اجرایی در سازهای ایرانی (پرویز منصوری) - شیوه و اسلوب اجرا در موسیقی ایرانی (ساسان سپنتا) - نگاهی کوتاه بر سیر تاریخی آموزش موسیقی ایرانی (حسین علیزاده) - بربط «عود» (م. ج. آریان) - سازهای موسیقی، دسته بندی و کاربرد آنها (مصطفی پورتراب) - آنگاه که فرشتگان می نوازند (اتو فریدریش / محمد افتخاری) - معرفی کتابهای «دستگاههای موسیقی سنتی ایران»، «اصول سازبندی ارکستر» و «چشم انداز موسیقی ایران» - و دو دو تا پنج تا؟! (ر. عام) - جایگاه زن در موسیقی (ارفع اطرائی) - دستاویزی با عنوان استاد (منصور گلزاری) - ردیف ژان دورینگ و تحقیر فرهنگ یک ملت (علی محمد رشیدی).

کیان.

شماره ۷. تیر ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز: سیدمصطفی رخ صفت.

مدیر مسئول: رضا تهرانی.

سر دبیر: ماشاءالله شمس الواعظین.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۷۴ صفحه. ۵۰۰ ریال.

فهرست مطالب: زیست شناسی و آسیب شناسی دینی انسان (مقصود فراستخواه) - الگوهای رفتاری روشنفکران ایرانی (علی رضاقلی) - پاسخ به نقدنامه «ثبات و تغییر در

اندیشه دینی» (عبدالکریم سروش) - گفتاری در نقد «عقل و آزادی» (محسن علینی) - آزادی و برابری (کاریت / مرتضی اسعدی) - کلام و متکلمان ایرانی (محمدتقی فاضل میبدی) - خبرهای فرهنگی و هنری ایران و جهان - گزارشی از ترکستان - تازه‌های کتاب - نگاهی به نوآوریهای مولانا در وزن شعر فارسی (محمد فشارکی) - محیط در ادبیات داستانی (دیوید لاج / لعیبا) - نگاهی به متن نمایشنامه «بوتۀ آزمایش» (رجب محمدین) - ادبیات و سینما: گفت‌وگو با میشل لوندال (ترجمۀ سعید شباهنگ) - شعر و داستان.

### کیهان اندیشه.

شماره ۴۲. خرداد و تیر ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز: مؤسسه کیهان.

مدیر مسؤول و سردبیر: محمدجواد صاحبی.

وضعیت انتشار: دو ماه یکبار.

۱۸۸ صفحه. ۳۰۰ ریال.

فهرست مطالب: تأویل و تفسیر (عبدالله جوادی آملی) - ادوار اجتهاد محمدابراهیم جناتی - تأملاتی بر تأملات در فلسفه اولی (یونس ادیبانی) - دایرة نصف‌النهار (حسن حسن‌زاده آملی) - مدخل علم کلام (علی ربّانی گلپایگانی) - یونان و دین، تسلیم و ایمان در خداشناسی دینی (رضا برنجکار) - طنز و شیوه‌های گوناگون آن (احمد شوقی نویر) - عرایس و معاشیق: سرو و تذرو (حسن ذوالفقاری) - از تاریخ‌نگاری تا تاریخ‌نگری (کاظم روحانی) - انگاره استنادهای قرآنی در مرزبان‌نامه (محمد مهدی مؤذن جامی) - کیهان اندیشه و حوزه‌های علمیه - کنگره بزرگداشت حکیم سبزواری - نقد و نظر و...

### کیهان فرهنگی.

سال نهم. شماره ۵. مرداد ۱۳۷۱.

مدیر مسؤول: محمود اسعدی.

مسؤول اجرایی: کامران شرفشاهی.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۶۸ صفحه. ۳۰۰ ریال.

فهرست مطالب: بازشناسی دانش‌های قرآنی در گفت‌وگو با محمدباقر محقق - نظریه تهی در عرفان بودایی (همایون

همتی) - نظم نوین جهانی و فرهنگ (حمید مولانا) - حاجیان آمدند با تعظیم... (جعفر شهیدی) - سیری در موسیقی لرستان (ایرج کاظمی) - جلال آل‌احمد، نویسنده‌ای از تبار ناصر خسرو (حسن نکوروج) - نظریه پردازان خمسه نظامی (ابوالقاسم رادف) - مختومه‌قلی فراغی، شاعر ترکمن (اراز محمدسارلی) - بررسی و معرفی کتاب - صنعت جابجایی «تعویض» (احمد زارعی) - رویدادهای فرهنگی ایران و جهان - اینگمار برگمن و مذهب (نصراالله قادری) - شعر و داستان.

### گزارش فیلم.

سال سوم. شماره ۵. مرداد ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز و مدیر مسؤول: کریم زرگر.

دبیر هیأت اجرایی: فریدون جیرانی.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۱۰۰ صفحه. ۶۰۰ ریال.

فهرست مطالب: اخبار ماه - گفت‌وگو با «عزیزالله حمیدنژاد» کارگردان فیلم هور در آتش - گفت‌وگو با برادران تاویانی - گفت‌وگو با بیژن امکانیان، جهانگیر الماسی، ماهایا پطروسیان و... - تازه‌ترین گفت‌وگو با داستین هافمن - مجلات سینمایی از نگاه سیروس تسلیمی، محمد مهدی دادگو، سوسن شاکرین و... - دیدار با علی اصغر گرمسیری در ۸۰ سالگی - پای حرف دو فیلمبردار: علیرضا زرین دست و نستور آلمندروس - گفت‌وگو با دو آهنگساز: مجید انتظامی و المر برنشتن - از نگاه خوانندگان - نامه‌ها.

### گل چرخ.

شماره ۳. تیر و مرداد ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز، مدیر مسؤول و سردبیر: علی موسوی

گرمارودی.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۷۶ صفحه. ۶۰۰ ریال.

فهرست مطالب: اصالت ماهیت از میرداماد تا عصر حاضر (ابراهیمی دینانی) - منظومه دام سان (قاسم صنعوی) - بینش تمثلی و چگونگی تأثیر آن در هنر نظامی (سعید حمیدیان) - دیوان حافظ بس (بهاء‌الدین خرمشاهی) - معنی ادبیات (علیرضا حافظی) - شرح یک بیت از حافظ (نورانی وصال) -

نثار و فدیه در شعر حافظ (ابوالفضل مصفی) - شعرهایی از علی موسوی گرمارودی، مهرداد اوستا، محمدرضا خسروی و... -  
بحشی در معنای چند بیت از حافظ (علیرضا ذکاوتی قراگزلو) -  
در بارگاه سیمرغ، تأملی چند در ابیاتی از شاهنامه (جویا جهانبخش) - اشتقاق و تعریب (عبدالقادر گیلانی / احمد آرام) - مشترکاتی از دیوان و پیشدادیان با سومریان (محمدحسن ابریشمی) - از نامه‌های رسیده - کتابهای تازه.

## گیله‌وا.

شماره ۱. تیر ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمدتقی پوراحمد جکتاجی.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۴۰ صفحه. ۴۰۰ ریال.

فهرست مطالب: نهج البلاغه به زبان گیلکی - آبریزگان و آخرین جشن آب‌پاشان در گیلان و دیلمستان (محمود پاینده لنگرودی) - درباره دکتر معین (علی معین) - کتابخانه منلی رشت از ۱۳۰۶ تا ۱۳۷۱ شمسی (جعفر خماسی زاده) - جنبش‌های مذهبی در گیلان (محمدتقی میرابوالقاسمی) - زیباکناری، ترانه‌ای که ناتمام ماند (فریدون پوررضا) - گیلان‌شناسی در ایران و خارج از کشور - واژه‌شناسی شرفشاه (عباس حاکی) - پیرامون باقلا و فاویسم (حسن تائب) - گیلان از نظر جهانگردان - شعرهای گیلکی و اخبار فرهنگی و هنری گیلان.

مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.

سال بیست و چهارم. شماره ۲. تابستان ۱۳۷۰.

زیر نظر هیأت تحریریه.

وضعیت انتشار: سه ماه یکبار.

۱۸۰ صفحه. ۲۵۰ ریال.

فهرست مطالب: خط، دام معنی (محمدجعفر معین‌فر) - خودی و تعالی آن در نگاه اقبال (محمد جاویدی صباغیان) - جلوه شاعرانه احسن‌القصص در مثنوی مولوی (مه‌دخت پورخالقی) - دیدگاه فارابی پیرامون پژوهش و مطالعه پزشکی (محمدحسین ساکت) - نابرابری قدرت زن در خانواده (رامپور صدر نبوی) - نگرشی تازه بر مفاهیم «ملت» و «دولت» (محمد

حریر اکبری) - ابوبصیر مرادی (محمود قاضل یزدی مطلق) - توصیف ساختمان فعل ماضی در زبان فارسی میانه جنوب غربی (محمد مستاجر حقیقی) - نقش آب و هوا در صنعت انرژی، ارتباطات (بهروز ساری صراف) - رویارویی مانی با زرتشتیگری در دوره ساسانی (محمدتقی ایمان‌پور).

## نشر دانش.

سال دوازدهم. شماره ۴. خرداد و تیر ۱۳۷۱.

مدیر مسئول و سردبیر: نصرالله پورجوادی.

وضعیت انتشار: دو ماه یکبار.

۸۸ صفحه. ۶۰۰ ریال.

فهرست مطالب: تعدد اقوام و وحدت ملت (نصرالله پورجوادی) - همسخنی بین اسلام و اهل کتاب در قرآن مجید (بهاء‌الدین خرمشاهی) - فواید زبانی «شرح تعریف» (احمد سمیعی گیلانی) - عشق کیهانی (نصرالله پورجوادی) - ایرانشناسی در فرانسه (برنار اورکاد / مرتضی اسعدی) - شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر (علی اشرف صادقی) - ماشین جنگی صدام چگونه ساخته شد؟ (ناصر ایرانی) - نقد و معرفی کتابهای «واژه‌نامه الکترونیک»، «روزنامه دولت علیه ایران»، «جغرافیای لرستان...»، «نامواره دکتر محمود افشار» و «ایتالیا و اصفهان» - کتابهای خارجی - کتابهای تازه (امید طبیب‌زاده) - خبرهای ایران و جهان.

## وهومن.

شماره ۲. خرداد ۱۳۷۱.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: افلاطون ضیافت.

سردبیر: بوذرجمهر پرخیده.

وضعیت انتشار: ماهانه.

۵۲ صفحه. ۵۰۰ ریال.

فهرست مطالب: هفت امشاسپند... (موبد رستم شهزادی) - ارتباط من با شاهنامه فردوسی (جلال‌الدین همایی) - خویشاوندی ارمنیان با مادها (علی یزدانی نوریج) - نگرشی نو به نبردهای ایران و یونان (محمدعلی سجادیه) - آموزش و پرورش در ایران باستان (کامران گنجی) - آئین بزرگی (ذبیح بهروز) - نگاهی به زندگی و جمعیت زرتشتیان (ایرج افشار سیستانی) - نمایندگان زرتشتیان در مجلس شورا و اقدامات آنها (جهانگیر اشیدری) - روانشناسی ترس (کریشنا مورتی) - اخبار و...





ترقی - فریدون حافظی - مهندس همایون خرم - خوشدل -  
 امیرحسین دهلوی - مهندس کاوه دیلمی - انوشیروان  
 روحانی - حشمت سنجری - رشیدی - جلیل شهناز -  
 عبدالوهاب شهیدی - محمدرضا شجریان - دکتر داریوش  
 صفوت - نواب صفا - ابراهیم صهبا - هوشنگ ظریف -  
 احمد عبادی - دکتر عقیقی - حاتم عسگری - حسن کسائی  
 - گلزاری - داود گنجه - جواد معروفی - مشیر معظم -  
 محمد میرنقیبی - معینی کرمانشاهی - جواد لشگری -  
 حسن منوچهری - مهدی مفتاح - اسدالله ملک - فخری  
 ملک پور - نریمان - تورج نگهبان - شهرام ناظری - شاهرخ  
 نادری - منوچهر همایون پور - پرویز یاحقی - یآوری.

کاروان شهید رفت از پیش  
 وان ما رفته گیر و می اندیش  
 از شمار دو چشم یک تن کم  
 وز شمار هنر هزاران بیش

دوستان و دوستانان استاد حسینعلی ملاح ادیب هنرمند  
 و جستجوگر و مؤلف بافضیلت، با نهایت تأثر در گذشت آن  
 زنده یاد را به جامعه فرهنگی و هنری ایران تسلیت عرض  
 می نمایند. به همین مناسبت مجلس بزرگداشت هفتمین شب  
 درگذشت آن زنده یاد در ساعت شش تا هشت بعدازظهر روز  
 جمعه دوم مرداد ماه ۱۳۷۱ در منزل ایشان واقع در خیابان  
 دولت - چهارراه قنات - خیابان بهداشت - کوچه بهرنگ  
 پلاک ۹۲ برگزار می گردد.

درگذشت غم انگیز زنده یاد حسینعلی ملاح استاد  
 برجسته و محقق عالیقدر موسیقی را به اطلاع اهل ادب و ذوق  
 و هنر می رسانیم. مجلس گرامیداشتی به مناسبت هفتمین شب  
 وفات این ادیب فرزانه از ساعت شش تا هشت بعدازظهر روز  
 جمعه دوم مرداد ماه جاری در منزل آن زنده یاد واقع در  
 خیابان دولت - چهارراه قنات - خیابان بهداشت - کوچه  
 بهرنگ - میدان بهرنگ - مجتمع ۸۸ پلاک ۹۲ منعقد  
 می شود. یقین داریم مردم هنردوست و حق شناسان با شرکت  
 در این مجلس علاقه خود را به هنر و فرهنگ و ادب ایران نشان  
 خواهند داد.

سید ابوالقاسم انجوی (شیرازی) - ایرج افشار - دکتر  
 عبدالعلی امامی - پرویز اتابکی - احمدرضا احمدی -  
 دکتر باستانی پاریزی - بهمن بوستان - دکتر مهدی پرهام -  
 علیرضا تبریزی - ابوالقاسم تفضلی - دکتر جلالی نایینی -  
 دکتر جزایری - جلیلوند - عبدالرحیم جعفری - علیرضا  
 حیدری - دکتر حسین خطیبی - بهاءالدین خرمشاهی -  
 دکتر سیمین دانشور - علی دهباشی - علی دهقان - سعید  
 رجائی بخارائی - دکتر محمدامین ریاحی - دکتر  
 روح الامینی - دکتر زریاب خوئی - رحیم زهتاب فرد -  
 دکتر ضیاءالدین سجادی - رضا سجادی - مهندس سالور  
 قاجار - منوچهر سعید وزیری - صادق سمیعی - غلامرضا  
 سمیعی - احمد سمیعی - دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی  
 - اسماعیل صارمی - ابراهیم صفایی - عبدالله عقیلی -  
 دکتر علی آبادی - فضائلی - رضا فرزانه فر - نعمت قاضی  
 - دکتر فقیهزاده کوثری - نیاز کرمانی - گلشن ابراهیمی  
 - دکتر ایرج گلشن - دکتر فتح الله مجتبابی - مؤید  
 محسنی - فریدون مشیری - حسین منزوی - حمید مصدق  
 - دکتر عبدالحسین نوایی - مهندس نورایی - ابوالحسن  
 ورزی - والی پور - دکتر حسینعلی هروی.

همسر: گیتی آرا ملاح - فرزندان: نگین و همایون  
 دانشور (ملاح) - خانواده های ملاح - وزیری - شهران -  
 خطیبی - نوری - چنگیزی - قاضی - بیات - ابوالحسنی -  
 هروی - نیموری - درخشان - پوزشی.

مراسم هفتمین روز درگذشت استاد حسینعلی ملاح در  
 ساعت شش تا هشت بعدازظهر روز جمعه دوم مرداد ماه جاری  
 در منزل آن زنده یاد واقع در قلعهک - خیابان دولت - چهارراه  
 قنات - خیابان بهداشت - کوچه بهرنگ - میدان بهرنگ  
 پلاک ۹۲ منعقد می شود. امیدواریم همکاران گرامی و  
 دوستانان هنر با شرکت در این مجلس روح آن دانشمند  
 گرامی و فاضل ارجمند را شاد و مراتب دلپستگی خود را به  
 هنر ملی ابراز دارند.

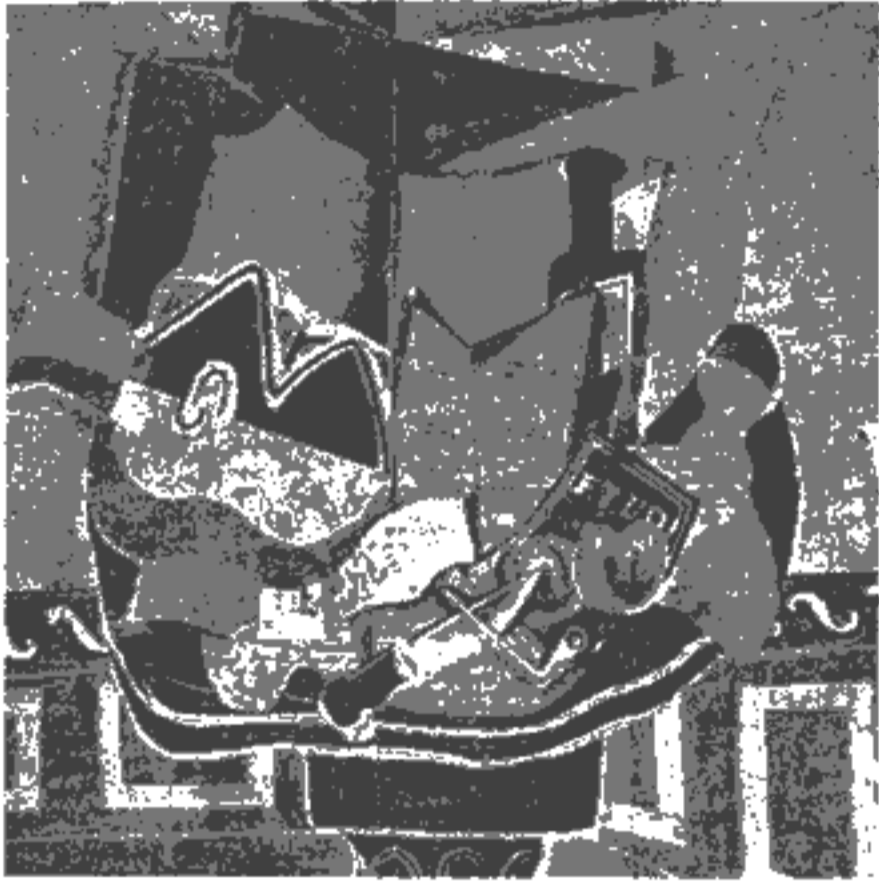
احمد ابراهیمی - حبیب الله بدیعی - محمد بهارلو -  
 فرامرز پایور - محمود تاج بخش - علی تجویدی - بیژن



ایران گام منتشر کرده است:

ریلنگ

استابات مائر  
آنتونیو ویوالدی



سعید شهرام

ریلنگ

دونیپه سیب



Stereo

DOLBY SYSTEM

ریشارد واگنر

ریلنگ

اورتورها - پرلودها



کارل بوهم

مرکز پخش: تهران - لاله زار جنوبی - پلاک ۲۸۴

تلفن ۳۱۱۸۱۲ - تلفن و فاکس ۳۹۹۸۰۸

# اوستا

کهن‌ترین سرودها و متنهای ایرانی

گزارش و پژوهش

جلیل دوستخواه

۱۱۹۶ صفحه - دو جلد

چاپ اول - ۱۳۷۱

بهای دوره دو جلدی ۱۲۰۰ تومان



آشپزخانه

## A Review of Art and Culture

Editor\_in\_Chief:

A. Dehbashi

Editorial Director:

K. Haj. Seyed, Djavadi

P.O.Box 13145/916

TEHRAN IRAN

[www.adabestanekave.com](http://www.adabestanekave.com)

کِلک از جمله مجلاتی است که از درآمد اشتراک، نفسی به سختی می‌کشد و امیدواریم دوستان به ماندگاری آن علاقه داشته باشند و با اشتراک خود ما را در تداوم انتشار مجله یاری دهند.

### شرایط اشتراک:

بهای اشتراک سالانه (۱۲ شماره) در داخل کشور (با احتساب هزینه پست) دو هزار و چهارصد تومان است. برای مؤسسات و کتابخانه‌ها چهارهزار تومان. متقاضیان وجه اشتراک را به حساب جاری ۵۲۸۲ بانک ملت شعبه بلوار کشاورز به نام علی دهباشی واریز کنند و اصل برگه را با ذکر نشانی دقیق (با قید کد پستی) به نشانی: تهران - صندوق پستی ۹۱۶-۱۳۱۴۵ ارسال کنند.

### شرایط اشتراک در خارج از کشور:

بهای اشتراک سالانه (۱۲ شماره) با احتساب هزینه پست هوایی برای آسیا و اروپا معادل هشتاد دلار.

برای آمریکا و کانادا (با احتساب هزینه پست هوایی) معادل یکصد دلار. هزینه اشتراک سالیانه مؤسسات و دانشگاهها در اروپا و آمریکا دوست دلار. متقاضیان در خارج از کشور وجه اشتراک را به حساب ارزی شماره ۳/۹۱۰۱۸۳ بانک صادرات ایران شعبه فردوسی ۳ تهران به نام علی دهباشی حواله کنند و کپی آنرا برای مجله بفرستند.

# مؤسسه فرهنگی هنری «آوا» در آلمان

برگزارکننده موفق ترین کنسرت ها برای چهره های شاخص موسیقی اصیل و ملی ایران، آماده است در این زمینه و در راه پخش آثار ارزشمند موسیقی کشورمان در اروپا، با رعایت کامل حقوق هنرمندان، با استادان و برجستگان موسیقی همکاری نزدیک داشته باشد.



در مؤسسه «آوا» هدف ما اعتلای فرهنگ و هنر ریشه دار و دیرپای ایرانی است و کمر همت به خدمت هنرمندانی بسته ایم که در این راستا قدم بر می دارند. متأسفانه عرضه و پخش آثار موسیقی ایرانی در اروپا و آمریکا به دست عده ای سودجو، به ناپاکی و تقلب آلوده شده است. آماده ایم با مدد هنرمندان، اندیشمندان و فرزندان ایران تا حد توان خود آشفته بازار موجود را به مسیر قانونی و انسانی آن رهنمون باشیم.

«آوا» تاکنون با همکاری شرکت «دل آواز» نوارهای تصویری و صوتی متعددی منتشر ساخته است. از دوستداران موسیقی ایرانی نیز که مایلند حقوق هنرمندان حفظ شود، خواهشمندیم هنگام خرید این نوارها به آرم «آوا» یا «دل آواز» توجه داشته باشند و در مورد آثار دیگران نیز از خرید نوارهای تقلبی خودداری ورزند. با ما به نشانی زیر در آلمان تماس بگیرید:

AWA

Bingerstr. 11, 6500 Mainz 1, Germany

Tel: 0049 - 6131 / 23 48 47, Fax: 0049 - 6131 / 23 71 31